

اشکن (آنکه لنگ داشته باشد)

انجم (مدل)

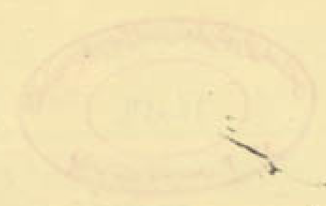
(آنکه فصاحت زبان ندارد)

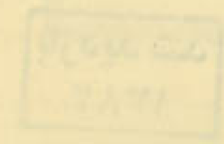
(آنکه پاکت باشد)

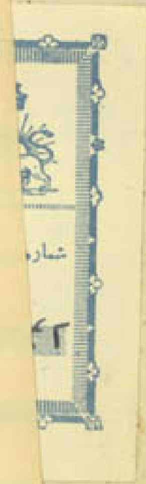
۷۵۳۹

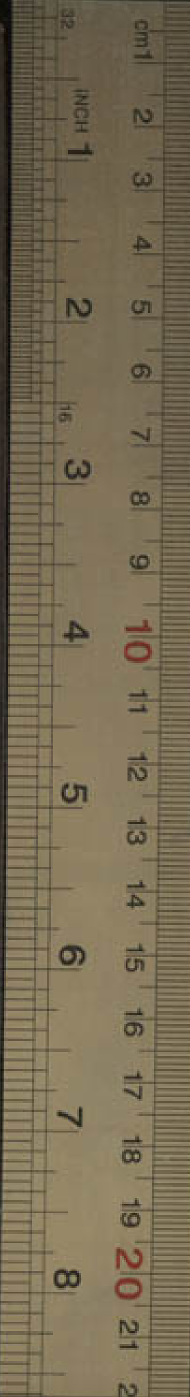
ترجمه میرزا حسینخان

۲۰









هو

علم جنگ

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین

بواسطهٔ تحقیقات تاریخ جنگ بعضی قواعد کلیه بدست می آید که از
قدیم تا حال بتجربه رسیده و آنها منحصر و ممکن و مقصود است چرا که پیروی
آنها اسباب فتح و ردّ آن شکست میشود هرگاه قواعد قدیم و جدید تاریخ را
بیک علم جمع کنیم علم جنگ احداث میشود و باین جهة قسمت اول استراتژی

دویم تکتیک

اول استراتژی و آن علم سرداری و استعمال قشون است یعنی طرح جنگ
و انتخاب جا و حرکات قسمتهای بزرگ و بعد از استعمال لشکر به بهترین

مقام برای درگیر و انجام محاربه
چون فتح حاصل شد مبنای استراتژی و کار سردار اینست که موقع بدست
آورده نتایج آن را در هیئت تحدید و تدبیری چنان فراهم آورد که مقاصد
عمده جنگ یعنی شکست دشمن حتی المقدور زود فراهم گردد
دویم تکتیک دستور دادن ترتیب و استعمال سپاه است در رزم و در آن شرح حرکات
و استعمال اسلحه چون برای توضیح تفاوت استراتژی از تکتیک جنگ
زاید است تصور کنیم می بینیم که یکی از شاهکارهای استادانه استراتژی بوده است
چرا که تمام سپاه الحاله در چند روز [illegible] فروش [illegible] تغییر راه و تمام قسمتهای
متفرق بموقع رسیده آن جنگ حاضر شده و لشکر فرانسه را از اطراف محاصره کرد
از آن طرف [illegible] قسمتهای ترتیب [illegible] بوده [illegible] لشکر
فرانسه شکستن و بریدن صف جنگ [illegible] بواسطه [illegible]

به انهدام

هم صرف مذه لشکر فرانسه نخالف بگوید

یعنی میتوان گفت که آنجائیکه استراتژی تمام می‌شود تاکتیک شروع میکند

تقسیم تاکتیک

تاکتیک A تاکتیک ترکیبی B تاکتیک عملی قسمت میشود

تاکتیک ترکیبی دستور ترکیبات حرکات و طرز جنگ سپاه است به ملاحظه

دشمن و میدان جنگ

ترکیبات تاکتیکی باید ساده و کلی باشد که در هر حال هم با اراده دشمن ممکن شود

هر یک از سپاه سه گانه برای خود تاکتیک ترکیبی جداگانه دارد که در دستور

مشق مذکور میشود

تاکتیک عملی علم و قواعد ترتیب ترکیبات تاکتیکی برای جنگ و استعمال و تقویت

اسلحه نسبت بهم دیگر با ملاحظه میدان و اراده دشمن

اقسام مختلفه قشون

تعریفات کلیه

اول اقسام سلاح قوه جنگی هر ملتی مرکب است از اشیاء ذی‌روح

(آدم و اسب) و اشیاء غیر ذی‌روح (اسلحه کالسکه عراده و غیره) این دو را

متصل بهم لشکر گویند

هر سپاهی باید قوت مقاومت و حمله یعنی ایستادگی و یورش از جا روندگی

داشته باشد و برای این از اسلحه مختلف ترکیب شده که هر یک بکار

قسمی از اقسام محاربه بیاید

اقسام سلاح بدین تفصیلند اول سوار و اسب که واسطه چابکی و سلاحی

که دارد مناسب حمله و تعقیب کنندگی باشد در صورتی که قوت آن برای

ایستادگی و مقاومت تا هیچ است

دویم توپخانه و آن بر خلاف سوار است به شدت آتشی که دارد برای محاربه

از حیث مقاومت نسبت و سبب سبکی برای محاربه از هر دو یک بسیار مفید است

بنا بر تعریف بالا این سه قسم اسلحه سپاه جنگی را پیش نتوان برد بلکه قسمی

دیگر که اقسام محاربه را کافی و این سه را متمم باشد لازم است و آن سیم پیاده

است که اکمل اقسام سلاح و برای هر قسم محاربه چه حمله و چه مقاومت چه

با اسلحه آتشی و چه با اسلحه سفید در هر زمینی خواه هموار و خواه پست و بلند بکار

است از این جهت و چون حاضر جنگ کردن است و همچنان آخر فراش

ارزان و مناسب تربیت عده آن بدفعات از سایر اسلحه بیشتر

قسم دیگر سرباز مهندس است

و عده آن کم و حاجتش لکن به کار آن نباشد حمایتش فراهم آمدن

سهولت و مقاومت حمله سواری دیگر جنبش راه و اتصالات تغییر و حرکت

نسبت اقسام مختلفه سپاه سلاح معین نیست و مدار بر تجارب جنگی و خلقت

مملکت است بحسب زمین مثلاً در مملکتی که تمامش کوهستان باشد سوار چندان

خاصیت ندارد بر خلاف ممالک مسطح در لشکرهای بزرگ فرنگستان تقریباً

سر هر یا طامان پیاده یک اسکادرن سوار حساب میکنند چنانکه

۱۵۰ بهر هزار نفر پیاده می‌افتد آلمان که از سایر دول بیشتر ۳۰۵

اسکادرن سوار دارد نسبتش به پیاده ۱:۸ روسیه ۳۱۲ اسکادرن نسبتش ۱:۱۵٫۵۰

فرانسه ۳۰۸ اسکادرن نسبتش ۱:۱۹٫۵ اطریش ۲۴۵ اسکادرن ۱:۱۵

نسبت توپخانه به سایر اسلحه چنان است

در سه تا چهار توپ بهر هزار نفر پیاده می‌افتد از همه بیشتر توپخانه آلمان

و فرانسه است ۳٫۵ تا ۴

تا ده سال پیش از این پیاده را سبک و سنگین تقسیم میکردند سبب آن برای جنگ

پراکنده و سنگین بجز جائی که کار پیاده مسلح بتفنگ خوب است و آداب جنگ

پراکنده بسیار زیاد تقسیم پیاده محلی نیست بلکه باید ترتیب همه پیاده از جهات باشد

در سواره و توپخانه هنوز تقسیم سبک و سنگین بر جهات وابسته تا باب و اسلحه

و این خصوصیت در همه جا یکی نیست مثلاً اولاد از بعضی جزو سواره سبک و برخی

دیگر جزو سواره سنگین می شمرند   از طرف فرقی نیستان

سواره سبک و سنگین فرق نکرداند اگرچه دارد فرق جنگ سواره سنگین و سبک

آنست که سواره سنگین مخصوص شدت حمله و اجتماع در صورتیکه سواره

سبک بیشتر بواسطه چابکی و دورش عقلی بمقصدی رسد مثل جاسوسی و درک

همچنان پیش روی سپاه و با سواره سبک است فرق تعقاید در سلاح گوی

و اداره سواره کلیتاً از این روش نمیشود در صورتیکه اکثر نیزه دار و بس نیزه را

بهترین اسلحه سوار میدانستند و حالت اکثر سواره نیزه دار خوب است

به ۲۵ زرع میدان وسعت داده است فرانسه در سنه ۱۸۷۵ نیزه را بمصرف

داشته ترک نمود

توپخانه صحرائی را اجزائی به سبک و سنگین تقسیم نمیکنند و توپخانه سنگین برای

زدن مسافت زیاد است و از این جهت قطر لوله دار زیاد و توپخانه

سبک برای تعاقب و پیشرفت منتهای سرعت چون تجربه رسیده است

در میدان جنگ همیشه آن قسم توپ به یکار است نمی آید و مدبدأ

اقسام توپ را بجای هم باید استعمال کردن بواسطه اختلاف قسم

جنگ معطل شده گاهی بمصرف میماند صورت آنکه اکثر توپخانه میدانی

خود را سبک کرده است توپ بقطر جان وسط از آهسته دارد و در همه انواع

با آن کار از پیش میبرد اغلب لشکرهای توپخانه مخصوصاً سبک توپخانه

سواره به همه اجزای آن سوار هر برای همراهی سواره دارد

دویم ترکیب سپاه

سپاه باید بقسمتهای کلیه تقسیم شود و الا حرکات آن امکان نخواهد داشت
تقسیمات اصلی و کلیه سپاه عبارت از آن مرکب است واحد تاکتیک گویند یک
هر قسمتی باید در صف نشسته باشد اولا قوه تحرک در جنگ حفظ خود بکند
و کاری هم از پیش ببرد دویم اینکه بزرگ نباید باشد صدای یک
نفر در فرمان باجزای آن برسد و ترتیب آنها را بتواند واحد تاکتیک

بیشتر لشکرهای بزرگ در پیاده

واحد پیاده باطالیان است که ۸۰۰-۱۰۰۰ تن قوه دارد اگرچه هزار نفر برای
یک فرمانده زیاد است کم تر از این باطالیان را نمیتوان اگر فشار
در صف اول آتش نقصان می پذیرد

باطالیان را بنابر اغلب چهار قسمت نموده هر یک را کروهان گویند
واحد سوار اسکادرن است که صد و پنجاه تا دویست اسب دارد بیشتر
از این از جهت فرمان در ترتیب یک صاحب منصب در نیاید
آنها که از رژیمانهای سواره خود را از پنج اسکادرن ترکیب کرده است همیشه
یک اسکادرن از آن برای ترتیب سوار تازه در عقب میماند طرفش
از چهار اسکادرن   روسیه و فرانسه از ۴ ترکیب اسکادرن رژیمان
در سواره لازم است برای هدایت قسمتهای بزرگ در پیاده این لزوم
تاکتیک مستحکم باطالیان وقت اینکه بتنهائی استعمال شود
دارد

توپخانه را همه جا باطری قسمت کنند ترکیب قسمتهای بزرگ باشند رژیمان
در یکجا برای حرکت آنها در جنگ توپخانه را جزء باطری تقسیم شده ۵

توپ باطری‌ای که چهار است باشد از چهار کمتر نمی‌شود و هشت در حقیقت زیادست که

در زنگ صاحب منصب نگاه داشتن نمی‌شود چرا که هر باطری گذشته از توپ شش کالسکه فشنگ

غیر از قورخانه قراول‌خانه هر توپ همراه دارد آلمانی و فرانسه

هر شش توپ را اطریش و روسیه هر هشت توپ را باطری گویند عموماً همه دول

از پس از دعوای توپخانه بسته بعد از هزار و هشتصد و هفتاد و یک

حساب این اسلحه معلوم شد آلمانی ۲۴۰۱ اطریش ۱۳۳۲ فرانسه

۱۹۳۸ روسیه ۲۵۳۸ توپ دارد و از تقسیمات بزرگ دویزین را که توان

واحد جنگی نامید چه هر اسلحه را در خود دارد و مرکب است از

آلمانی ۱۲ — ۱۳ هزار پیاده ۶۰۰ سوار ۲۴ توپ اطریش

۱۲ هزار پیاده ——— ۲۴ توپ

فرانسه ۱۲ — ۱۳ هزار پیاده ——— ۲۴ توپ

روسیه ۱۶ هزار پیاده ——— ۴۸ توپ

جزو ارکانی که مقدار رژیمان سوار دو دیزین معین است در بار جنگ

نسبت به حسب سواره را تقسیم کنند

تا سنه ۱۸۷۵ هیچ سپاهی جز سپاه آلمانی در صلح آدمه که جمع نداشت ملت به هنگام جنگ

حاضر کنند و این اولاً باعث تحیر می‌شد ثانیاً سرداری که فرمان آن همه

گروه ثابته باشد در تشویش و ترتیب می‌ماند تا آنکه دراینها انضمام ارکانی تقو

همه معمول و جاری شد

فصل

اسباب حمل و نقل

مقصود از اسباب حمل و نقل ضرور در شرح مسبوق عبارتست از آنچه از جهاد

پایان ... آنها حمل و نقل توان کرد و کالسکه و عرابه و دراز ...

وکالسکه بملاحظات چند حتمیه است اولاً آنکه اگرچه حمل کالسکه‌ها از

مواضع عمده حرکات سپاه است چراکه بی آن نگاهداری لشکر متصور

نیست و نقص آن در جنگ باعث نتایج بد میشود چنانکه کمی و ناقصی اسباب

حمل و نقل سپاه فرانسه در صلح باعث شد که در ۱۸۷۵ اجرای عبور از سرحد

آلمان کردند با وجود اینکه سپاهیان قبل از سپاه آلمان در فرانسه و در سرحد

حاضر بود و برای هر نصفخانه آتش خانه و تهیه آذوقه سپاه اسباب حمل و

نقل لازم است که بواسطه (چرخ زیرین) تصور کالسکه‌های بیشتر آن گردد تنها برای حمل و نقل

فشنگ اسلحه کانه تبار با سواره آلمان ۱۵۰۲۱ کالسکه و ۱۵۰۲۴۴ اسب

فرانسه و لازم با ۵۰۲ تیر هر تفنگی و ۵۰۳ تیر هر توپ چه

هر یک از آرمه‌های آلمان ذخیره آذوقه و شش روزه ۶۴۷

کالسکه ۱۶۲۸ اسب می‌شود در سایر سپاه بیشتر است جمله اسباب حمل

و نقل

و نقل سلسله و قسمت کرده یکی را به کوچک مستند و بالای پانیدن آذوقه

و سایر چیزها از رده و منزل است به سپاه و دیگری به بزرگ یعنی عقب سپاه از کا

لسکه‌ها پر و با حاملین اسب کالسکه فشنگ شش اسبه و یک کالسکه مریضخانه

۵ اسبه پر و با طریقه کالسکه فشنگ است به فاصله نجلخانه چی

روند راه نمای کالسکه‌های حمل و نقل غیر از تفنگ‌ها در دست پس سنگین

سر راه است چراکه کالسکه‌ها نباید از حرکت سپاه ممانعت کنند و نباید

بموقع حاضر استعمال باشند برای توضیح ترتیب آرمه کرد نسبت اسلحه جدول

ترکیبات یک آرمه کرد و آلمانی تقریباً بر شوق سپاه سایر دول است

ضبط می‌شود

دای ۱۲

پیاده ۸ تا ۹ در زمان هر یک از دسته با طالبان یکصد و چه = ۲۵-۱۲۸ از اردو

سواره ۲ رژیمان = ۸ اسکادرن (۴ تا ۶ سواره را بدین تقسیم کنند

توپخانه ۲ رژیمان = ۱۴ تا ۱۵ توپ (توپخانه سوار = ۲۴ توپ)

مهندس ۳ گردان با ۲ دسته کالسکه هر یک حامل ۵ [illegible]

و یک دسته کالسکه برای ۱۲۲ — ۱۳۵ متر پل

اسباب حمل و نقل یک جایگاه از نظر برای بردن و تنظیم بنه مرکب است

(A) دسته جات فشنگ (۲۱۵ کالسکه ۲۴۱۵ اسب)

(B) دسته جات آذوقه ۱۴۶ کالسکه ۱۶۲۸ اسب مریضخانه

۷۴ حکیم ۱۴ عطاره ۵۵ شاگرد جراح ۱۵۵ پرستار ۱۲ گروهان ناخوش

کش (هر یک ۲۰۰ نفر) ۹۲ کالسکه درباره ترتیب مریضخانه سپاه در جمیع دول

فرنگستان غایت جهد و کوشش بنمودند چراکه در جنگ

چند برابر زخمی با ناخوشی مرده اند مثلاً در سنه ۱۸۷۰ که از سپاه المانی ۱۲ هزار

نفر

نفر با ناخوشی و ۲۸ هزار نفر بجنگ تلف شده بودند در ۱۸۶۶ از پروس

۴۲۲۶ با ناخوشی و ۴۴۵۰ نفر در جنگ تلف شدند

سپاه آلمانی ۴۵۰۰ حکیم دارد چنانکه

یک حکیم به ۲۲۵ نفر

در اطریش	یک حکیم به ۴۲۶ نفر
در فرانسه	یک حکیم به ۵۱۲ نفر
در روسیه	یک حکیم به ۴۵۰ نفر
در ایطالیا	یک حکیم به ۷۸۶ نفر رسد

در بیان بعضی اصطلاحات که در دست ... شده

هو

باب اول

در باتلیک ترکیبی

فصل اول هو تتمه

بسم الله الرحمن الرحیم

اردوگاه بان پروسی دو قسم وادار شده باید دیگر می شود اول سه صف دویم دو صف

در سلام و در وقت

مشق سقد تمامی سرباز را در سه صف و در تمامی سرا قسمع در دو صف وا میدارند

علامت فرمانده دسته است

[۲] نمره یکه در این چهار گوش نوشته نمره دسته است این [۵] علامت

صاحب منصبی است که فرمانده دسته نباشد این علامت کیک باشی است

این علامت [۸] صاحب

منصب پست است

این علامت قپانچی و شیپورچی است

این علامت بیدق است

س ۱

در سلام وضع ایستادن سرباز و صاحب منصب از قرار است که در شکل نمره ۱ میشود

بمحض اینکه سلطان بجهة فرمانداری از صف اول خارج شده نائب

دویم اول بجای او می آید و نائب سیم و سیم عقب در سطح دسته اول قرار می گیرد

س ۲

صورت دسته بان

س ۳

ستون قطار است



هر گروهانی دو صف می شود هر صفی را دسته نامند اگر فیل کمتر داشته
باشد آن را دو قسمت کنند و هر قسمتی را دسته نامند اگر دسته فیل بیشتر داشته
باشد آن را اول به دو صف دسته قسمت کنند و بعد هر صف دسته را به دو

دسته قسمت کنند اگر عده فیل گروهان طاق باشد در دسته اول یک فیل
بیشتر دهند شکل اول صورت گروهان در اسلام است سلطان در
محاذی صف اول در طرف راست گروهان می ایستد نایب اول در دو دسته
گروهان محاذی صف اول و نایب دویم دویم در طرف چپ گروهان نایب دویم
اول بچهار قدم فاصله عقب فیل دویم از دسته چپ دسته اول پشت
سر هر یک از صاحب منصبهای دسته یعنی سلطان و نایب اول در محاذی
صف دویم دو صاحب منصب ایستاده اند که آنها را صاحب منصب پشت
دست راست گویند عقب فیل دویم از دست چپ هر دسته به دو قدم فاصله
نیز دو صاحب منصب ایستاده اند و آنها را صاحب منصب پشت چپ
گویند وکیل باشی عقب فیل دویم از دست راست دسته اول می ایستد
به دو قدم فاصله در صورتی که یک وکیل باشی دیگر هم عقب فیل دویم

در دست راست دسته دویم به دو قدم فاصله می ایستند و صاحب منصبهای پست
هر چند نفری که باشند به دو قدم فاصله از صف سیم با پس و لیکن بکسی و صاحب
منصب دست چپ هر دسته قسمت میشوند طرف راست کردهان به دو قدم فاصله
در محاذات صف سیم در صلح دو نفر و در جنگ سه نفر طبالچی در دست راست
آنها به چهار فاصله ایستاده در صلح دو نفر و در جنگ سه نفر شیپورچی ایستاده اند در غیر
سلام طبالچی و شیپورچی با عقب دسته کردهان به دو قدم ایستاده اند
بعد از آنکه سلطان برای فرمان دادن از صف خارج شده نایب دویم اول
جای او را میگیرد و نایب دویم سیم از سر جای خودش بمحاذی وسط دسته اول
می آید   س ۵   در به طرف چپ کردن که فرونت
برعکس میشود همه اجزای کردهان از سرباز و صاحب منصب بر جای خودشان
ایستاده طرف چپ میکردند

ستون

س ۳ ستون قطار براست صاحب منصبهای دسته بر در این حالت
پهلوی فیل از دسته خودشان طرف چپ ستون می آیند صاحب منصب دست
چپ کردهان پهلوی فیل آخری دسته دویم طرف چپ ستون می آیند
صاحب منصبهای دست راست دسته دو صاحب [illegible] در سلام عقب
صاحب منصبهای دسته بر می آیند صاحب منصبانیکه از آنها اسم برده نمیشود جای
خودشان را تغییر نمیدهند

ایستاده نمره ۲ ستون قطار
براست بجای صاحب منصبهای
دسته بر ۲

س ۴ ستون قطار بچپ در اینحالت صاحب منصبهای دسته بر پهلوی فیل آخر دسته
خودشان در طرف راست ستون می ایستند و صاحب منصب دست چپ
کردهان در طرف چپ ستون بفاصله چهار قدم از فیل دویم می ایستند
و صاحب منصبهای پست دست راست کردهان جای صاحب منصبهای دسته بر را می
گیرند   س ۷   ستون از دسته چنانچه از شکل ظاهر است

صاحب منصبهای دسته در طرف راست پهلوی دسته اول ایستاده اند در دسته خودشان صاحب
منصب بازوی چپ که دهان در اینحالت طرف راست ستون پهلوی دسته آخر
از دسته دویم ایستاده است تا چهارم سیم در محاذی وسط دسته اول می ایستند حال
پهلوی بازوی چپ دسته اول از دسته اول می ایستند صاحب منصبهای پشت بازوی
راست که دهان در اینحالت در طرف راست دسته اول هر دسته عقب فیل اول
می ایستند و صاحب منصبهای پشت در طرف چپ ستون پهلوی دسته های آخر دسته
خودشان می ایستند و اگر صاحب منصب پشت زیادتر از دسته باشد بعد از گرفتن هم
دست چپ سه بار اعقب دسته ها قسمت می شود

ستون نیم دسته صاحب منصبهای دسته در پهلوی بازوی راست نیم دسته اول و
ش ۸
تا چهارم و دویم و سیم پهلوی بازوی راست نیم دسته دویم می ایستند اگر پشت
دویم بعد از کفایت حاضر نباشد بجای آن سلطان یکی باشی را دارند صاحب منصبهای

پشت

پشت بازوی راست عقب فیل اول از طرف راست نیم دسته خودشان
می ایستند   بازوهای چپ همه دسته ها را
صاحب منصبهای پشت تشکیل میدهند و اگر بیش از نیم دسته صاحب منصب
پشت حاضر باشد عقب نیم دسته ها قسمت میشوند   ستون بار از دسته
صاحب منصبهای دسته در فاصله دو قدم از وسط دسته خودشان و صاحب منصبهای
پشت بازوی راست طرف راست دسته خودشان و صاحب منصبهای پشت
بازوی طرف چپ دسته خودشان می ایستند
صاحب منصب بازوی چپ دسته اول و صاحب منصب پشتی دسته
در عقب فیل دویم از دست چپ دسته بفاصله دو قدم ایستاده بودند
تا چهارم دویم که دست چپ که دهان ایستاده بود در اینحالت ستون را ختم
میکنند با 2 بجای خودشان میمانند

ستون کردن گروهان جنگ پیاده

ستون کردن گروهان از گروههای بالادست پیدق گروههای بالادست
پیدق در گروهان دسته در طرف دست راست پیدق ایستاده اند یعنی گر
وهان اول و دویم از گروههای بالادست پیدق ستون گروهان را از قرار
ذیل ترکیب میکنند

چون نفرهان ستون گروهان را باز داده شد صف سیم دسته دویم گروهان
از مکان ایستادن خودشان چهار قدم عقب می نشینند در همین وقت
دسته اول بچپ چپ میکنند

در صف اول دسته اول هشت قدم فاصله از صف اول دسته دویم
عقب این صف می ایستند و صف سیم دسته اول جلو صف سیم دسته دویم
میرود صاحب منصبان دسته بر پهلوی بازوی راست دسته خودشان و نایب دویم

بازوی راست دسته سیم می ایستد

اگر نایب دویم باشد چهار قدم فاصله عقب دسته اول می ایستد

صاحب منصبهای پشت بازوی راست عقب فیل اول
از طرف راست دسته خودشان می ایستند دیگر از صاحب منصبهای پشت را عقب
فیل اول طرف راست دسته سیوم وا دارند صاحب منصبهای پشت بازوی چپ
با یک صاحب منصب پشت دیگر بازوهای چپ ستون گروهان را میگیرند با صاحب
منصبهای پشت عقب دسته چپ قسمت میشوند

آنچه گفته شد برای خش شدن گروهان از گروههای بالادست پیدق است
فرق خش بستن گروهان از گروههای

زیر دست پیدق با خاص شدن گروهان بالادست پیدق این است و در وقت

تا خاص شدن گروهان از گروههای زیردست پیدق صف اول گروهها بجای (دسته اول بجای)

خود میمانند و صف سیم این دسته چهار قدم عقب می نشینند و صف اول دسته

دویم براست نظر بفاصله شش قدم از صف اول دسته اول می ایستند و صف

سیم دسته دویم برای رعایت کوچکی عقب صف سیم دسته اول می ایستند

مکان ایستادن صاحب منصب و صاحب منصب پست واضح است



هر گروهانی در جنگ دسته طبلچی و دسته شیپورچی و دسته طبلچی از ستون گروهان چه

بالای دست پیدق و چه زیردست پیدق بچهار قدم فاصله از دسته تیراندازی می

ایستند

ایستند — یک شیپورچی پهلوی

سلطان و آن هم دیگر پهلوی صاحب منصبان دسته بر می ایستند

هر جا که حکم نشود با ستون

گروهان حرکت کنند ستون گروهان از نیم دسته سازند بطریق که بالای

دست پیدق نیم دسته های طاق بجیب چپ نموده بقدم فاصله عقب

نیم دسته های زوج در زیردست پیدق نیم دسته های زوج براست راست

نموده عقب نیم دسته های طاق می ایستند

صاحب منصبهائیکه دست راست دسته های ستون گروهان ایستاده بعد نیم

دسته های خودشان بالادست پیدق بجیب چپ نموده سر جای خود قرار میگیرند

در زیردست پیدق چون نیم دسته های چپ حرکت میکنند این صاحب

منصبها سر جای خود نمیمانند

نایب چوخم سیم اگر حاضر باشد در ستون گروهان از نیم دسته که از گروهان

اول بالا دست بیدق ساخته باشند پهلوی نیم دسته چوخم از نیم از طرف

راست می ایستد   وکیل باشی بازوهای راست خالی

ستون گروهان از نیم دسته را میگیرند

صاحب منصبهای پشت بازوی چپ نیم دسته ها را میگیرند اگر بار هم

صاحب منصب پشت باشد مثل سایر جاها عقب نیم دسته ها می ایستد چون

فرمان گروهان بازگرد داده شد سرباز ترتیب معین برای تماشا گرفتن

در رسته صف عقب سر هم دیگر می ایستند

۴

بالا دست بیدق

زیر دست بیدق

۳

جزو دوم

II

باطالیان دوگانه آن

باطالیان واحد تاکتیکی پیاده است با تعلیمات ترکیبات پیاده ترکیبی

از باطالیان خواهند بود و حرکات آنها بعد از تجزیه در باطالیان خواهد

و برای جنگ نیز قشون را با باطالیان قسمت کنند

باطالیان در صف یا دسته بان باطالیان مرکب است از چهار گروهان

که در دست چپ بازو به بازو ایستاده اند و دسته جات باطالیان را

در سمت راست شروع نموده با نمره ترتیب سکه دارند و این نمرها تغییر نیز ترتیب

اگر چه دسته جات باطالیان جمع باشند مثلا دسته هشتم باطالیان را هم

همراه با باطالیان باشد چه سهار دسته هشتم گویند



۲ ۳

وضع ایستادن اجزای گروهان در باطالیان بوضع ایستادن یک نفر سهار [illegible]

مگر اینکه نفرات نایب دویم و دوییم بازوی چپ کمپانی چهارم نایب سیوم تنها عقب دسته

دویم کمپانی خودشان می‌ایستند و این دسته چهارم پنجم یک بیدق دار هر طرف

او صاحب منصب است در محاذی صف اول و در محاذی صف سیوم عقب بیدق

دار و صاحب منصب پشت بازوی راست و چپ ایستاده صاحب منصب پست می‌ایستد

فرمان ده باطالیان عقب آنجا ده قدم از بیدق قرار گرفته می‌ایستد و پهلوی او یک شیپورچی

و یک طبال چی می‌ایستد همیشه همراه او هستند به هشت قدم فاصله از صف صاحب

منصب که ده قدم از صف سیم باطالیان باشد در محاذی بیدق از فرمانده

باطالیان یک آجودان ایستاده است در محاذی آخر دسته چهارم بطرف راست

همین فاصله شیپورچیان که ایستاده‌اند در محاذی اول دسته پنجم بطرف چپ شیپورچی

و طبال چیان ایستاده‌اند فرمانده باطالیان و آجودان همیشه پیاده هستند و سلطان

هر گروهانی سرکرده مشق در وضع سلام برای مشق سواره قبل از مشق عقب گروهان

خودشان

خودشان ساکت می‌ایستند فرمان تعیین شده برای سلام با بیدق پیاده در صف باطالیه

از باطالیان در صف ستون

باطالیان از راست خمس شده راه دارد و اول تقسیم بجهت چپ یا براست راست گشته

و این کمتر استعمال میشود دوییم آنکه هر دسته نیم دسته یا به چپ یا به راست بچرخند

سیوم آنکه دسته اول یا آخر باطالیان بجای خود ثابت و سایر دسته جات بجهت

چپ یا براست راست نموده عقب آن باشند

ستون باطالیان در صفوف سلسله قطار

شده باشند با این قسم ستون گروهان فرق ندارد

هر ستونی را که بواسطه چرخش براست یا بچپ دسته جات آن حاصل شده باشد

ستون باز نامند چرا که فاصله دسته جات از همدیگر بقدر طول نمای آنهاست

ستون باطالیان از دسته با ستون گردان از دسته فرنگیها دارد این است

که پدق دار با صاحب‌منصبهای خودش پهنا دسته چهارم و پنجم چرخیده می‌ایستد

آنچوان همیشه طرف راست پدق دار می‌ماند

در ستون باطالیان از دسته و نیم دسته پدق دار با صاحب‌منصبهای پیش

عقب دسته با نیم دسته طرف راست دسته پنجم بازوی راست می‌ایستد

طبال‌چی و شیپورچی باطالیان در ترتیبات ستونی جای خودشان را تغییر نمی‌دهند

در همیشه هشت قدم فاصله از خط صاحب‌منصب دسته شکیه پیش عقب آن

ایستاده بودند چه بچپ چپ بکنند چه براست راست چه بچپ گردند چه

براست همراه او بچپ چپ بکنند براست راست

ساختن ستون باطالیان از دسته یان

بواسطه عقب هم واداشتن دسته

هرستو

هر ستونی را به طریق حشه باشند نسبه گویند

اول ستون از دسته از طرف راست ساختن این قسم ستون دو صورت دارد

چنانکه پیش گفته شد یا دسته اول یا دسته ششم ثابت می‌ایستد چون اولی را

به اسم جوقی از آن معلوم شود

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

برای ساختن این قسم ستون فرمان داده باطالیان

محض فهمیدن تکلیف اول فرمان سینه بدراست

ستون بعد از آن براست راست چون دسته جات برای حرکت

حاضر شدند فرمان پیش سینه صاحب‌منصب دسته دسته خود را برده

چون بنا بر راست دسته اول رسید حالت فرونشست فرمان داده به

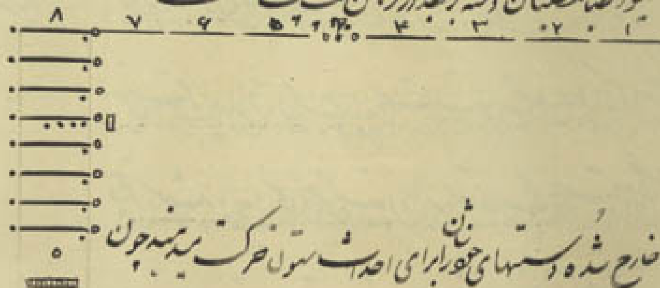
قدم فاصله از همدیگر می‌ایستند مدت حرکت این دسته جات اصاحب

منصب دسته اول بکار زده دسته خود را بسر ابان ایستاده دسته جات دیگر است

چنانکه باید و شاید نظام بیند بتکلیف صاحب‌منصب هر یک از ۷ دسته دیگر این است
که او نیز سکان خود را نسبت بصاحب‌منصب دسته اول در خط مستقیم معین کند و
دسته خود را نظام بدهد بعد از آن صاحب‌منصبهای پشت خودشان همراه دسته
پنجم حرکت نموده عقب بازوی راست آن در ستون می‌ایستند بازوهای
راست دسته جات را صاحب‌منصب دسته و بازوی چپ دسته جات را صاحب‌منصبان
پشت سرکرده‌ها از صاحب‌منصبهای پشت بازوی راست دسته جات عقب
بازوی راست هر دسته که می‌آیند نایب چپ هم وقتی که طرف چپ طالبان
نیاله بود از دسته آخری چهار قدم فاصله گرفته ستون را نظم کنند و از این
جهت بین صاحب‌منصب را خاتم ستون گویند آجودان شل یا بی طرف راست
دسته پنجم بفاصله لازمه مقرر است محل طبال‌چی و شیپورچی ۱۲ قدم عقب
آخرین دسته ستون است (۲) ستون دسته از طرف چپ از قرار است که در شکل دیده میشود

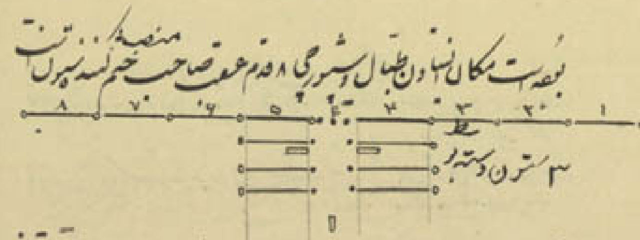
فرمان بدهد چپ ستون بجنب چپ چرخش

این ستون با ستونی که از طرف راست چیده باشند چند فرق جزئی دارد دیگر
میشود صاحب‌منصبان دسته رابعه از فرمان بجنب چپ از صف



خارج شده دسته‌های خود را برای احداث ستون حرکت بدهند چون
بجای بازوی راست دسته ششم رسیده ایستاده دسته جات را از پهلوی خود رد می
کنند و چون دسته جات بازوی راستشان محاذی بازوی راست دسته
ششم شد حالت فرود شد فرمان که بدهند قدر از عقب دسته پنجم
دیگر گروهان سیوم است آجودان یا بی طرف راست دسته پنجم می‌ایستد
نایب ستون از طرف چپ تشکیل شده نایب چپ هم بازوی چپ پیش
بلکه در انحلالت نایب چپ می‌است عقب از هر دسته گروهان اول ایستاده

بصورت مکان ایستادن طبال و شیپورچی ۸ قدم عقب صاحب منصب ختم نسته ستون است



۲ فرمان سه به

فرمان ده ستون بخط بچپ چپ و برابر است مارش را خاص این قسم ستون

این است که بعد از فرمان بچپ چپ برابر راست هر دسته بخط با طالبان که دسته چهارم

و پنجم باشد با پیدق بجای خود ایستاده سایر دسته جات بلا راست پیدق بچپ

چپ و زیر دست پیدق برابر راست کرده بعد از فرمان مارش عقب

دسته چهارم پنجم بنظام میگیرند صاحب منصبان دسته بر دسته جات خودشان می

ایستند و صاحب منصبان دسته کوه دسته جات زیر دست پیدق برخلاف

عادت بازوی چپ دسته جات خودشان را میگیرند مگر صاحب منصب دسته

پنجم که از جای خود حرکت نمیکند بجای او یکی از صاحب منصبان ...

طرف چپ دسته پنجم می ایستد بازوی راست دسته ششم هفتم و هشتم را که صاحب منصب است

بازوی راست گرفته در محاذی صاحب منصب دسته پنجم می ایستد ۲ صاحب منصبان

دسته پنجم مثل سابق عقب دسته جات قسمت میشوند از طبال چی و شیپورچی

چپیان صف اول طرف راست پیدق و صف دوم طرف چپ پیدق

جلو دسته دوم و هشتم قرار میگیرند بیک قدم فاصله از راست بچپ فاصله دسته

دوم از سیم و هفتم از ششم ۳ قدم است و چون عقب ستون محاذی پیدق

می ایستند تقریباً در خط صاحب منصب است

در بیان حرکت از ستونی بستون دیگر

(۱) تا خاص ستون وسط از ستون دسته از این قرار است

فرمانده با طالبان فرمیته بستون وسط بعد از آن دسته جات

بفرمان صاحب منصب خودشان براست راست دسته جات

بفرمان صاحب منصب خودشان بچپ چپ نموده بخط فرمان

مرش فرمانده باطالیان میشوند دسته چهارم حرکت نمیکند چون فرمان مرش

از جانب فرمانده باطالیان داده شد دسته اول حرکت نموده قبلی از

رسیدن بمجاری بازوی راست دسته جات مذکور بجانب چپ پیچیده و مرتبه راست

چرخ می نمایند چون بازوی راست دسته اول بمجاری دسته چهارم رسید

دسته جات مذکور بفرمان دسته برابر ایستاده در دسته بجانب چپ مرش نموده

عقب دسته چهارم بنظام سکیز رتبه بمکان ایشان صاحب منصب پست

دسته جات مذکور از قرار رتبه سابق ذکر آن شده است

تا چهار دسته آخر بجانب چپ نموده بعد از چنین حرکت به دسته اول

القدم پیش مرور نموده پایین آنها و مجاری بازوی چپ دسته چهارم بقدر

ایستادن سه قدم از و صاحب منصبان پستش جاخالی بماند و بعد چون بقدر

فاصله مابین دو دسته متعاقبه بفرمان صاحب منصبان خود براست راست نموده

پی گش

پی گش تا مجاری فرونت دسته چهارم پیشرفته حالت متناسبه

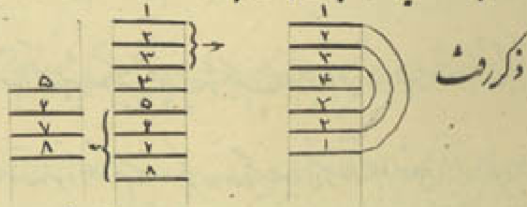
صاحب منصب بازوی راست دسته بجانب که حال قبضای بجانب چپ شده اند

طرف چپ دسته خودش است گشته چنانکه از این پس معلوم است بازوی

راست دسته خود را سکیر دمحل ایستادن طبال چی و شیپورچی و بیدق

واحوال و دیگر صاحب منصبان چنان است و در ساختن ستون بوطالار صنف

ذکر رفت



ساختن ستون بوطالار ستون دسته بطرف چپ

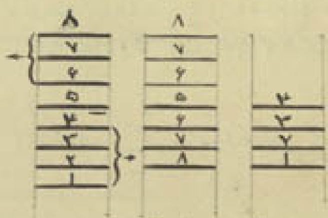
چنانکه خواهیم دید غیر از تبدیل حرکت دو دسته دیگر از ستون تابور فرقی ندارد

چون فرمانده باطالیان فرمان ستون بوطالار را داده دسته (۵) ایستاده

سه دسته اول بفرمان جناحجمنصب خفیف بچپ چپ و چهار دسته آخر که (۴)
و (۳) و (۲) و (۱) باشد براست راست میمانند و بعد از فرمان مارش
دسته اول در بچپ چپ و بچپ چرخ بهمان کاری را که کنند که در ستون پیش
در براست راست و بچپ چرخ کردند
هر قدر که عقب دسته پنجم و ساکن است از اول آمده بر جای خود قرار میگیرد و چهار
دسته آخر پیشرفته بچپ چپ و نظر بچپ نموده چون بمجاری فرود دسته پنجم رسیده
جات نموده نظام میگیرند جناحجمنصبان دسته جات (۸) و (۷)
و (۶) طرف چپ دسته جای خود که از جهت بچپ چپ آمده اند جناحجمنصب
میمانند بازوی چپ دسته (۵) رابع از جناحجمنصبان خانم میگیرد جناحجمنصبان دسته
جات آخر در حرکت بکون طرف راست دسته جات خود رسیده چنانکه بعد
از تماشا واضح میشود احجوان و طبال می پیشور چپ بر جای معینه خود می ایستند

آنچه

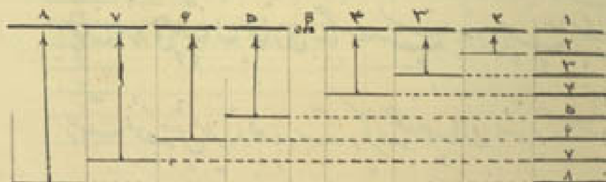
آنچه گفته شد از شکل ظاهر می شود



(۱۳) ساختن ستون بطرف راست از ستون بوسط

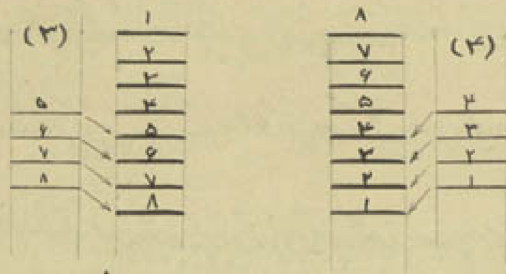
فرمانده باطالیان فرمان میدهد که از ستون بعد غیر از دسته چهارم با ۵ دسته
جات بفرمان دسته برابر راست راست نموده چون فرمانده باطالیان
فرمان مارش داد دسته جات سه و دو و یک چنانکه عقب دسته چهارم آمد
بعد بجلو آن گذشته نظام میگیرند و دسته جات (۵) و (۶) و (۷) و (۸)
در حین حرکت سه دسته اول بفرمان براست چرخ نموده بعد از طی فاصله
دو دسته را از هم دیگر بچپ چرخ نموده بترتیب عقب دسته چهارم نظام
میگیرند با ۵ از ساختن ستون بطرف راست واضح است

(۱۴) ساختن ستون بطرف چپ از ستون بوسط



فرمانده با طالیان فرمان میدهد چپ پشته بان بچپ چپ
غیر از دسته اول باقی دسته جات بچپ چپ میکنند صاحب منصبان پشت
بازوی راست و چپ دسته اول پیش آمده جلو دسته اول طرف راست
و چپ مقابل هم می ایستند صاحب منصبان بازوی چپ دسته جات
دیگر فاصله دسته را رعایت نموده در امتداد خط ایستادن صاحب منصب
پشت دسته اول براست بدست نموده نظام میگیرد صاحب منصب
پشت بازوی چپ دسته پنجم باید فاصله یک قدم بالای ایستادن بپد قدار
و صاحب منصبان پشتش لازم است رعایت نماید بعد فرمانده با طالیان فرمان
دوری فرمان پیش میدهد دسته جات تا هشت ستیغ به شترک نمیکنند

فرمان ده با طالیان چپ ستون فرمانی میدهد در عمال آن دسته بان
دسته جات غیر از دسته ده با بچپ چپ فرمان راه دستجات بچپ چپ
مینمایند و چون فرمانده با طالیان فرمان مارش داد دسته جات (۶)
(۷) و (۸) براست چرخ نموده چون بمحاذی بازوی چپ دسته پنجم رسیده
جات و بعد در دسته براست براست مارش نموده نظام میگیرند چهار دسته (۴)
(۴) و (۳) و (۲) در عقب دسته (۵) میروند باقی را جمع با خاص دستور بچپ راست



در بیان ساختن دسته بان از ستون

اول از ستون طرف راست

چون بازوی چپشان بمحاذی صاحب‌منصب پست بازوی چپ آنها رسید

راست عقب پیش میروند بعبارت دیگر صاحب‌منصبان دسته‌ها که باقتضای

بجهت چپ بعنوان طرف چپ دسته جات خورده بودند چون بمحاذی

طرف راست فاصله متعلق بخودشان رسیدند ایستاده دسته جات را

ازخود دررسید میدهند و چون دسته جات با فاصله‌های لازم باید از آن

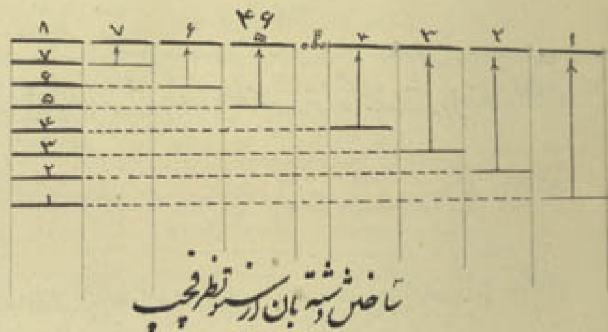
بایستند مقابل شدند درین حرکت براست نموده تا دسته قدم

بمحاذی دسته اول مانده پیش میروند و بعد از حالت از آنجا نظام می

گیرند تفنگ‌دار با دسته پنجم حرکت نموده سرجای خود قرار میگیرد و چون

دسته جات نظام گرفتند صاحب‌منصبان پست بفرمان فرمانده

باطالیان (صاحب‌منصب پست بجا) بجای خود برمیگردند



ساختن دسته بان از ستون نظر بچپ

فرمان فرمانده باطالیان راست بدسته بان براست راست

مارش نظر براست غیر از تغییر جهه و تبدیل حرکت فرقی که ساختن دسته

بان از این ستون با ساختن دسته بان از ستون پیش دارد این است که دسته

بعد از پیش آمدن صاحب‌منصبان پست دسته هشتم صاحب‌منصبان پست بازوی

راست دسته جات دیگر رفته از ایشان ایستادند صاحب‌منصب پست

دسته هشتم بجهت چپ نیمه نظام میگیرند ثانیاً چون نظام بجهت چپ صاحب‌منصبان

دسته‌ها بهمینکه بمحاذی طرف چپ فاصله متعلق بدسته جات خودشان رسیدند

می‌ایستند و بعد از رسیدن دسته جات بفاصله‌های خود بجهت چپ نموده قبل از

رسیدن نفرود شسته بان نظر بچپ نموده می‌ایستند و دسته جات انتظام

حاله بیا بازوی راست میرود و چون انتظام گرفته شد دسته بان نفربان فرمانده

با طالیان نظر براست مینماید و در همین حین صاحب‌منصبان پست بجای

خود میروند با کی نقشه بعد از تأمل واضح است

ساختن دسته بان از ستون وسط

فرمانده با طالیان فرمان میدهد راست چپ دسته بان براست

راست بچپ چپ (۲) مارش (۳) نظر براست

چنانکه از شکل ظاهر است پیادهٔ طرف راست فرود ستون یکقدم پیش آمده

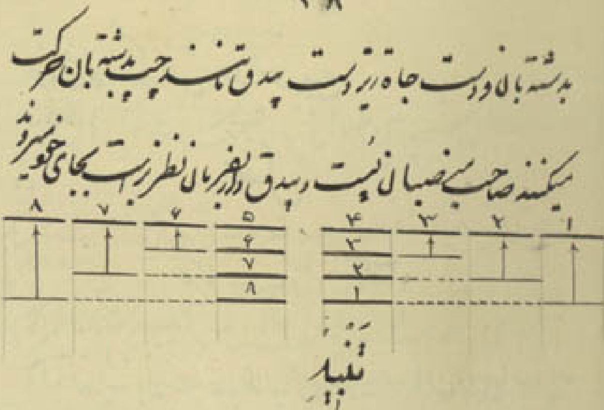
براست راست می‌نماید صاحب‌منصب بازوی راست دسته چهارم و بازوی

چپ دسته پنجم نیز یک قدم پیش آمده رو به پیدق دار قرار میگیرند

بعد از فرمان مارش دسته جات بالای دست پیدق چون راست

بدسته بان و دست جاه زیر دست پیدق نمانند چپ دسته بان حرکت

میکنند صاحب‌منصبان پست و پیدق دار نفربان نظر براست بجای خود میروند



تنبیه

تمام حرکات ستون وسط باید با ربع فاصله دسته بشود چون

از صف اول دسته جلو تا صف اول دسته عقب جای یک ربع فاصله دسته

تا و نصف فاصله دسته ۱۴ قدم است)

(۲) هرگاه لازم شود که ستونی از راست یا چپ دسته بان بیاراید یا بهر طرف

حمله برد باید اول فاصله آن بسته شود

(۳) اگر بواسطه جلو یا عقب هم و از پیش دسته جات بخواهند هنگام لزوم

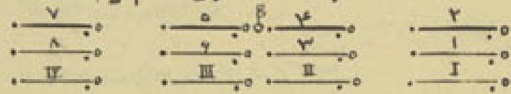
ستون باز نمایند باید اول ستون را با فاصله بسته ساخته بعد فرمانده با طالیان

فرمان ضمنه گردش از جلو بعقب بدهد

فصل

حرکات و ایستادن در دو صف

(۱) از دو دسته بان سه صفه باطالیان ستون گروهان برای ساختن باطالیان سه صفه از دسته بان سه صفه فرمانده باطالیان فرمان میدهد بستون گروهان ببار و آن چنان خواهد شد که در پیش ذکر گشته



چنانکه از شکل پیداست که ستون گروهان دوم و سیم باهم و ستون گروهان های بازوی راست و چپ جدا ایستاده اند فاصله ستون گروهان اول از دوم و چهارم از سیم بقدر طول یک دسته است

تا هنگامیکه گروهان وسط باهم هستند بیدق و صاحب منصبان پشت پاین

آنها

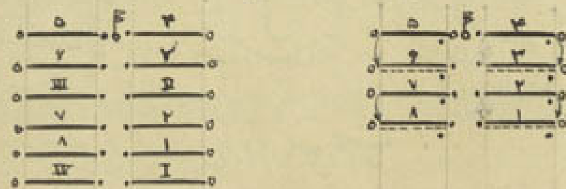
آنها لاکن شیپورچی و طبال چیان قسمت شده گروهان خود میروند چون این دو گروهان از هم جدا شدند بیدق دار و جمیع صاحب منصبان پشت رسدی احداث نموده عقب ستون گروهان سیم قرار میگیرند و شیپورچی باطالیان یعنی صاحب منصب پستی شیپور و طبال چیان را تعلیم میدهد نیز نمودار جزو ستون گروهان سیم است

(۲) ساختن ستون بوسط سه صفه در آن قاعده این است که بالا دسته بیدق صف سیوم دسته چهارم عقب دسته سیوم و صف سیم دسته دوم عقب دسته اول بواسطه به راست به راست چرخ در دو دسته پنجم چپ مارش مشغول می شوند و زیر دست اینها بیدق اول صف سیم دسته ششم و دسته هشتم عقب میروند صف سیم دسته پنجم و دسته هفتم بچپ چپ بچپ چرخ و دسته راست راست مارش نموده و صف سیم دسته

(۶) (۱) عقب قرار میگیرند و بعد نفرهان فرمانده باطالیان [مارش یا فاصله

(لازمه) کمپا] فاصله گرفته می ایستد تیپا ول بیدق دار صاحبمنصبان

وغیره از پیش واضح است و در شکل زیر نمایان   ستون گروهان باز



(۷) ساخاش دسته بان از ستون وسط و آن چنان است که در سه

صف ذکر شده مگر اینکه دسته جات مخبران که عقب دسته جات (۱)

و (۲) (۱) تیپا وه بوده با آنها حرکت نموده با آنها حالت میکنند

فاصله آنها از دسته جات دسته بان ربع است و زیر دست بیدق عقب

دسته جات زوج بالای دست بیدق عقب دسته جات طاق قرار دارند

از کش



از کشش دسته بان ستون وسط   نیز دسته جات مخبران بوی

دسته جات حلقه حرکت میکنند   با ۲ از پیش معلوم است

(۴) در بیان ساخاش زنجیر از ستون وسط قاعده آن است که زنجیر را از دسته

جات عقب تا بنند دسته جات آخر ستون وسط در اینجا دسته جات

مخبران (I) و (IV) همیشه بعد از بیتال زنجیر با نصف راست مخبران

(I) و نصف چپ مخبران (IV) پیشرفته جلو باطالیان زنجیر میسازند

نیم دسته جات داخله به راست و به چپ نیم خیمه از هر طرف پوزن

آینده و با فرود ستون بقدم پیش رونده از آن گذشته در دسته به چپ

در به راست می آیند و در راست باش پیشرفته نصف قدم فاصله از ستون

برای گنگ زنجیر قرار میگیرند زنجیرهان پیش میروند با تیپال حالت بند هنگام

لزوم اول نیم دسته های کمک پیش رفته بازوهای زنجیر را استوار نمایند و اگر
باز تقویت زنجیر لازم شود از دسته جات آخر ستون پیش آورند (۵)

ساختن زنجیر از دسته بان
تقریباً شبیه حرکت پیش است
نیم دسته جات خارجه مجبراً

IV/۲ — ۵ — ۶ — III — ۷ — ۸ — IV
I/۲ — ۴ — ۳ — II — ۲ — ۱ — I

(I) و (IV) پیش رفته بعد از نشان جات از زیر بازوی راست
و چپ دسته بان رو بوسط زنجیر میآرند نیم دسته جات داخله از طرف
پیش آمده از دسته بان صد قدم جلو می آیند و از محاذی بازوی راست
و چپ دسته بان رو به داخل می آیند هنگام لزوم در نیم ربع راست
یا نیم ربع چپ حرکت نموده از وسط زنجیر کمک میکنند

IV/۲ {۱۰۰ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ I/۲
III II

هر قدر تقویت زنجیر لازم شود از دو طرف دسته بان بترتیب پیش میروند
بعد از رفتن نیم دسته جات کمک اول گروهان اول و چهارم را
حرکت دهند و از آنها در همین حرکت ستونی سازند و آنها را از یکان
ثانیه و اولیه و بعد از نشانهای اول دسته جات عقب را به یک
و هشت باشد برای کمک زنجیر فرستد و دسته جات جلو را که (۲)
و (۶) باشد برای کمک جا گذارد هر قدر تقویت از زنجیر لازم شود چنانچه
مذکور شد رفتار نموده دسته جات پیش آورند و واضح است که بعد از گروهان
اول و چهارم مجبران (II) و (III) را میدان فرستند فرمان ده گروهان (۱)
و (۴) با دسته جات (۱) و (۸) به زنجیر میروند چه جزو بزرگ گروهانشان
در زنجیر است
خط زنجیر باید در اراضی مسطح همیشه
پیروی دسته بان باطالیان نماید در میدان مشق جز نفرات حق حرکتی ندارد

و در سایر مواقع حرکت آنها نسبت بشکل زمین و موقوف بفرمان است

دسته جات کمک در حرکت مطیع زنجیر اند و هرگاه اتفاق بیفتد زنجیر در حین

پیش رفتن دسته بان حالت مکث نماید یا برگردد دسته جات کمک هم الا او ایستاده

و با او حرکت نکنند چون دسته بان با آنها نزدیک شود قاعده کلیه حالی آن

است هر سر دو قدم فاصله براست راست و بچپ چپ نقطه عقب

دسته بان جای خود را گرفته پیش روند و تکلیف زنجیر اگر ایستاده باشد آن است

که چون بدسته بان بایشان نزدیک شد پیش آیند

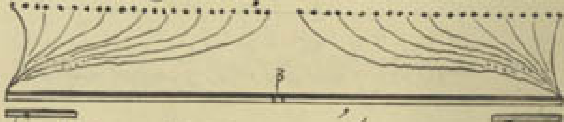
از هر طرف بعد دو قدم حرکت نموده در جای خود عقب

دسته بان جمع شوند و اگر دسته بان بخط زنجیر مخالف هم متحرک باشند یعنی

دسته بان پیش رود و زنجیر برگردد تکلیف زنجیریان آنست که در حین برگشتن و از

طرف چپ و راست فاصله داده تا جای خود نقطه با اسم بفرمان

در قدم دو عقب دسته بان جمع شوند و نظام بپذیرند



در صورتی که بخواهند زنجیر را متصل بسته تیر اندازی باز نمایند دو دسته بان را

برای مصلحت پیش برده چون دسته بان بزنجیر رسید زنجیریان را با قطار امر

دهند و دسته بان را از روی آنها گذرانده چون دسته بان از روی زنجیریان برخاسته

بجای خود رفته جمع شوند

(۶) استعمال زنجیر در حمله بردن باسترون باطالیان راه از اول ...

سترون باطالیان پیش بری بود و دسته جات کمک اول چه متحرک باشد چه

ساکن از هر طرف کنار رفته برای عبور سترون جا باز کنند و سترون

بطور زنجیر یعنی بفاصله طی شوند و همین قسم زنجیریان بعد فرود شده

دو قسمت ستون از هم فاصله گیرند و چون ستون با آنها رسید از رسته اول دسته

جات جلو ستون زنجیر ستونها طی شده پیش روند و با دسته جات تفنگ

تیراندازی میکنند چنانکه صف اول بعد از پر کردن تفنگ چند قدم

پیش رفته تفنگ را خالی میکنند و بعد ایستاده مشغول پر کردن میشوند و چون ستون

با آنها رسید صف دوم پیش رفته تیراندازی میکنند و هم چنین رفتار مینمایند

تا با دشمن دست به یقه شوند

اگر ستون برای حمله حرکت کند در زنجیر تاخته باشد

تکلیف آن است که نفرهای از دو طرف

زنجیر با دسته جات زنجیرهای (I) و (III) پیش آمده در محاذات

سر ستون بلای تیراندازی زنجیر ساخته پیش روند برای دفع حمله

سوار اگر ستون با زنجیر دو طرف پیش میرفته باید زنجیرها جای خود را بعقب ستون

ستون

ستون رسانده جمع شوند و اگر در اینحالت زنجیری بقدری از با

طالیان خود دور شده باشند چنانکه برگشتن و پیوستن برای

آن ممکن نباشد ماذون است که جمع شده برای خود قسمتی

احداث نماید

(۷) در بیان ساختن قلعه از باطالیان فرمان بمقابله

سوار (ج) قلعه بساز در این فرمان صاحب منصبان پست عقب

دسته جات از دو طرف بیرون رفته دسته جات جلو هر یک

از چهار گروهان باطالیان ایستاده باقی دسته جات پیش آمده ملاصقه

عقب هم می ایستند چنانکه هر گروهان بشکل دسته تیر که شش

صف داشته باشد و فاصله گروهانهای جلو از عقب یا قدم است

در همین حین هر گروهان عقب یک چهار باشد طرف

چپ کردن نمایند بیدق دار آمده عقب گروهان سیوم قرار می

گیرند طبال و شیپورچی همراه دسته جات گروهانهای جلو حرکت

نموده با فاصله مذکوره ایستند دسته بران هشت دسته خارجه که

دسته جات (۴) و (۳) و (۱) و (I) (۵) (۶) (۸) و (XIV)

باشد از بازوهای خارجه دسته های جلو بازوان داخله آنها نیز دو صاحب

منصبان چهار دسته داخله مجبران دوم دسته (۲) مجبران

سیم و دسته (۷) باشد عقب جلو سربازان بازوی چپ آنها خود قرار

میگیرند و باقی صاحب منصبان عقب گروهان خودشان میروند

فاصله های پنجچهار گروهان با [illegible] باید از هر طرف سه

صفحه گرفته شود هر قدر ممکن است با صاحب منصب فاصله بین گروهان

(۲) و (۳) و (۴) و (۷) باید در هر صورت با صاحب منصب است

گرفته شود

گرفته شود چنانکه ما بین صاحب منصبان دسته بر در محاذی صف اول

صاحب منصب بیست و عقب ایشان در محاذی صف دوم صاحب

منصب بیست است در محاذی صف سیم ما بین صاحب منصب دسته

بر دسته جات بعد ایضاً صاحب منصب بیست ۲۰ قدم کم از آخر صفوف

داخله سرباز گرفته میایستند چنانکه از هر طرف صفوف جلو عقب

بعد از صاحب منصبان ۵ صفوف عقب باید افراد فصل بازوی ها خارجه

دسته جات غیر از ۴ و ۵ و I و XIV و هنگام لزوم یعنی اگر [illegible] شش

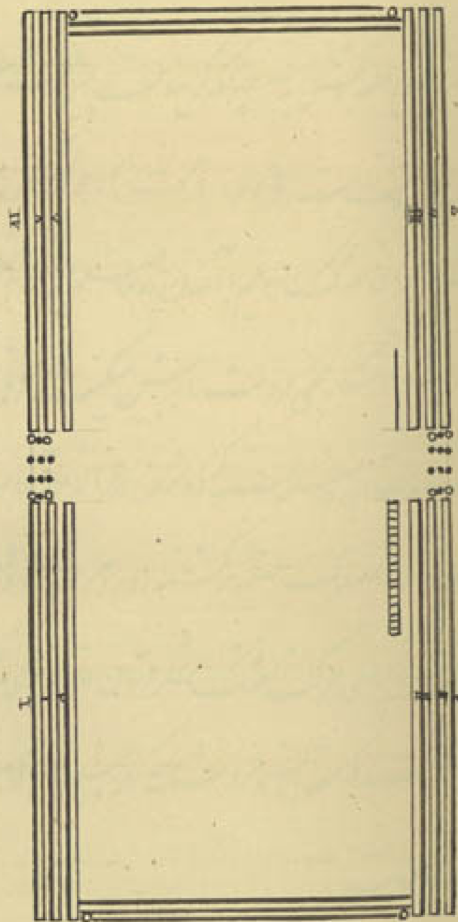
ملاحظه ضعف جناح بازوی قلعه پیاده و ملاحظه خارجه چهار دسته

دستی در تفنگ ها از این طرف بر گردند صاحب منصبان سواره و طبالهای

با طالبیان حاذق و کمک در داخل قلعه هستند آنچه در باب حالت

قلعه گفته شد غیر از این فاصله باید در میان قلعه باز عمل شود و آن اگر چه

الیستند و فاصله ما بین
کردن (۲) و (۱)
و (۳) و (۴) را با صاحب
منصب بیست ۲



شکل می‌نماید لیکن با وجود نظم و مدت یک گروه دشمن لازمه اشکال
درون نیزه پیچیک موقوف بفرمان قلعه تمام صفوف خارجه
از هر طرف بجهة نیزه حاضر فنگ و صفوف بعد حاضر فنگ می
کنند هنگام لزوم طریقه شکستن قلعه از ستان از قرار است بیتل
ستون بیاز فی الفور سربازان نیزه پیچیک زده از قدم رو بستون وسط
میروند و چون ستون تفنگ با تمام رسید فرمان فنگ به نیزه با طالیان
از جهة تعقیب قلعه بیاز قلعه تمام چنانچه شرح داده‌ام قلعه را ساخته مستعد
حمله میشود در صورتیکه با طالیان بیاینیلی یعنی تمام باشد قلعه را
از نیم دسته نیز میتوان ساخت همچنانکه ساختیم مگر اینکه گروهای عقب
پیش آمده تا فاصله پائین آنها دو چنگ هیئت قدم میشود
از آتش دادن باید از جانب فرمان ده با طالیان تعیین شود در کدام

از اضلاع قلعه آتش بدهند چنانکه گویند سمت پیش شلیک عقب
سمت چپ سمت راست (رد آتش) و چون آتش برطرف
شد و نفرات تفنگ را به نیم پا آمدن باید فاصله پس از به دوش تفنگ
درست فنگ همگی فروش را به پیش میکنند و تمام حرکات
قلعه باید بقدم و فاصله بسته کرده شود در فرمان قلعه حالت قلعه
ایستاده صفوف سقفه برگشته رو به دو طرف و عقب
میکنند زیرای حرکت تفنگ منتظر فرمان قلعه تمام می شوند هرگاه
خواسته باشند که قلعه ببندند و فروش همه رو به پیش فرمان بدهند

باطالیان حالت

حرکت در قلعه وقتی است هر از حرکت ناگزیر باشند و سوار از نوع
بمحض اینکه سوار رسید قلعه را باز نموده سر باز نیز بهمان طریق در دسته جات

بقدر امکان سعی کردن با تعاقب رفته بفاصله لازمه قرار بگیرند و بیدق
و صاحب منصبان بجای خود برگردند

فصل

طریقه جنگ کردن با طالیان و استعمال کردن آن

جنگ پیاده یا از روی راست یا از تفنگ و در هر صورت یا جمع یا پراکنده
با وجود آلات حرب عالیه دفع دشمن با آتش بیشتر و اولی است
فتح جنگ با آتش است و هم آن نیز چه برای تعاقب باشد چه برای حفظ
خود در کشش لهذا اسلاح مشابه پیاده آتش است و از آنجهت برای پیاده
شنی استعمال آن کاملا لازم
با وجود این مطلب که بواسطه آتش سپاه که از میان کوه آتش دشمن و نقصان آن اهانات
اغلب ممکن نشود بلکه باید ایشان را بواسطه جنگ از تفنگ حمله باشد

سنگین

سنگین و عقلا ضعیف تا حد آتش فراهم آید منحصرا اگر دشمن
بواسطه ضرر بسیار قطع امید کرده شده در این صورت اغلب کار بجنگ
تفنگ چرا از طرف ضعیف چون نهند به حمله طرف قوی را فهمیده برای
رفع ضرر و نقصان منفعت ناچار بعقب نشستن اختیار میکنند لهذا
جنگ پیاده مرکب از دو رو لوله یعنی آتشی و نیزه است و آخری
جز بموقع جایز نیست و موقع آن وقتی است که دشمن بواسطه نقصانات زیاد
ظاهرا و باطنا ضعیف و تباه شده باشد و چون باید برای جنگ با نیزه
به دشمن نزدیک شده حرکت سپاه جمع ضرر است در این صورت پس باید پیاده را برای
حمله بقسمتهای کوچک تجزی نموده یا آنها پیش رفت
بخط فوق تیرهای دشمن را قلبا قوی باشد و آثار انقلاب و وحشت در تیراندازی
آن دیده نشود حمله بردن به نتیجه خواهد بود

اگر ضعف لازمه بواسطه آتش مخصوصاً آتش توپخانه برای دشمن حاصل
نشده باشد و بخواهند با حمله ببرند باید اولاً البته حمله از دو طرف فرضاً
جبهه و جناح باشد مضطرب و پریشان باشد

نظر باسلحه آتشی عصر حاضر چنانکه در آن است که برای جنگ و حصول مقصود
زنجیرهای قوی قسمت شود زیرا چنانچه جنگ را اگر در صورت تجزیه و ناگزیری جز
پراکنده کنند غلبه مبارز و مدافع با زنجیر در مقابل هم در آیند چنانکه در جنگ ۱۸۷۰
و ۱۸۷۱ زنجیرها را به ترتیب پراکنده بر هم زدند

جنگ پیاده امروز جنگ شکاری است که در قرار تفصیل ذیل ... آن را
هر چند کلیه میتوان نمود زنجیرهای قوی مستطور بسته جابجا کمک پیش آمده برای جنگ
حاضر میشوند در حمله حرکت خلاف دشمن

بسیار کم نفی نمود اتفاق می افتد که جنگ چه آتشی باشد چه نیزه‌ای بدست

جمع

جمع و بسته باید در این صورت ضربهای آن با استوی کرده اند است
از این بیش جایز نیست

جنگ آتشی ترتیب جمع آتش در جنگ اثر دارد اول کشتن یا مجروح
نقصان دشمن دوم ضعف قلب دشمن که بواسطه کشته شدن زیاد
از همراهان است از آتش در قرب باقی مانده کاه هر قدر نقصان زیادتر و
مخصوصاً بغتةً بیشتر است دستگاه مثبوت دشمن و پایکوبان او بواسطه
آتش جمع زودتر و بهتر بدست می آید و برای انحطاط جمعی در استعمال اسلحه
مشقت نشه نفر بان و حدت حرکت دشمن بطور صحیح لازم است
چون هر قدر فاصله دشمن بیشتر باشد زدن او با انحطاط جمع است باید مخصوصاً
از دور زود دست باتش صف زدن نمود چه تیراندازی مد باعث قوت قلب دشمن
و اطمینان او خود میشود لهذا قاعده کلی این است که آتش را آهسته شروع کنند

و نسبت به هر قدر دشمن نزدیکتر شود بر آن می‌افزایند تا بالاخره در فاصله
کم و بیش قرار آتش جمع را معمول بکنند بهترین ترتیبات برای تأثیر
آتش جمع شده این است چه در اینحالت آتش افراد سپاه بسرعت میرسد
آتش بر دو قسم است (۱) شلیک (۲) سریع (۱) شلیک و آن
اگر از روی قاعده بشود اثر و ثمر زیاد دارد و باید چون از روی فرمان شد
سپاه با اختیار میباشد بقسمتی که هر لحظه قطع آتش و حرکت دیگر ممکن است حد
ابتدای آن تا صد قدم است و پیش از این معمول هم جاری نیست
چون فروش باطالیان زیاد طولانی است و
برای شلیک مصرف علی الخصوص در صورتیکه فرود دشمن
کوتاه باشد هیچ وقت باطالیان را در حالت بسته با نی شلیک نفرستند
بلکه از ستونهای کوچک و یا دسته یا نیم دسته قسمی بدشمن مقابل شوند که

آتش یکی مستقیم باشد یعنی سپاهیان نسبت بخودشان عمود تیراندازی
کنند (۲) آتش سریع و بخیال است که جنگیان سر خود تفنگشان را پی در پی پر نموده
خالی کنند تا فرمان قطع آتش برسد
آتش سریع قسمتهای جمع معایب کلی دارد چو قراول رفتش با وجود دود
و نجارات مستصع ممتنع است و اجرای فرمان قطع آتش بطول می‌انجامد
لهذا استعمال آن در صورت ناچاری و با وجود این هم ندرتاً و شلیک
بر آن مقدم علی الخصوص در صورتیکه سرباز آرام باشد و حرکات او
لازم (۱۱) خشاب پر کننده

خشاب پر کننده را فایده این است که (۱) استعمال آن برای حفظ خود
و بواسطه حرم طمأنینان در تیراندازی (۳) از کنف سپاه و چون تخرج راحات
و قوت مقابله قسمتهای عظیم دشمن همچنین حمله بر ایشان با دهقان نیست

با آتش جمع و قسمتهای بعضی در دفع مقاومت دشمن پشت گرمی شان

میدارد

طریقه وا داشتن زنجیر (قاعده کلی)

نسبت بخلقت زمین و قوت دشمن پیش از آنچه لازم است زنجیر

ساختن صف سپاه و بقاعده است که از برای حمله لازم نیست همه زنجیرها را

بفاصله های مساوی در یک خط صاف وا داشت بلکه باید آنها را قسمی

ترتیب داد که یک یک زنجیرها مخصوصاً مؤثر شود و از اسلحه شان

استعمال بقاعده بکنند مخصوصاً نقاطی را که برای تحصیل آتش بهتر است

بیشتر قوت و استعداد داد و ایضاً آنچه جای مواقع ضعیف میدان را بعضی

هیچ و برخی کم قوه دارند زیر محفوظ باشند

و زنجیرهائی را که از اطراف یا بواسطه سپاه یا مواقع دیگر محفوظ هستند

باید بواسطه فرستادن و حاضر داشتن جاسوس از راست و چپ

و عقب

و عقب از حمله دشمن محفوظ داشت

در میدان جنگ چندان ملاحظه اندک پس و پیش شدن صفوف

و کسان آنها نباید کرد مثلاً اگر قسمتی یا دسته ای بسبب قدم بلندی محل مناسبش

مانند پیشال حالت شود نگاه داشتن و ایستادن او اگر چه

از دست سردار محض غلط است لیکن نه بجهت که انتقال از سینه بزود

چون راه تمامی زنجیر از یک نقطه ممکن نمیشود دسته ها از آن را قبل

از شروع بحرکت معین کنند که بفرمان صاحب منصب مخصوص و بسیار

دسته جات از روی حرکت آن رفتار نمایند

در زمینی که اطراف آن نظرگیر باشد باید صاحب منصبان دسته جات

خود را منظم دارند و سعی کنند که از انظار پنهان شوند

آتش زنجیر (قاعده کلی)

قصد زنجیربان باید خوب بزند و تیرانداختن شد به تلتک پیاده که
پیش از دویست پنجاه سرعت نباشد تیراندازی جایز نیست در صورتی که
نشانه های بزرگتر یعنی قسمت های جمع سپاه با پیش از با نفر در عرض هم تیراندازی
مفید است در حرکت جز نفربان و اسم نیستاده تیراندازی نباید کرد چرا
که مقصود از تیراندازی زدن دشمن است نه خالی کردن تفنگ

میزان حرکت زنجیر پنجاه قدم شده است منتها
چه آهسته باشد معطل میشود دویدن جایز نیست مگر در مواقع لزوم و مصلحتی
مثلا برای عبور از راه غیر محفوظی که زیر آتش دشمن است باید سریع یعنی با تقدم
حرکت کرد

اگر راه لشکر دشمن منحصر به میدانی بی محافظ باشد و حمله بجا باشد و ممتنع باید از جهة
رفع سکون جنبش آتش و مصلحت پایه نسبت بقوت و استعداد دلاوری را

زنجیرها داده تا قدم دشمن را معطل نموده جنگ را مفروق ساخت
و اینکه در صورت امکان و زیادی سپاه خود بر دشمن باشد جایز است
گاهی مصلحت در آن است که حمله را کم انجام

بدهند یعنی شصت قدم شصت قدم پیش رفته تیراندازی پنصد و ششصد چنین
القصه پیش رفته با دشمن دست بیقه شوند و این قسم پیش رفتن که شنه
از تنگه زحمت زیاد دیده بی ثبات معطل است لهذا شروع آن قبل از پایان مقصد
قدمی دشمن مناسب نیست

در دویدن زنجیر باید صاحب منصب نقطه ای را از مقام دشمن معین کند که زنجیرها
باید از آتش دشمن بر ترتیب پراکنده کنند زده و در نقطه معینه از مقام دشمن گرد آیند
در صاحب منصب حین جمع شدن زنجیرها برای محاربه بر او از تقدم میخواهد
بعد از آن بقسمیکه آتش کمک خود را پنوشند و در صورتی برسد تا تعقیب

در حین پیش رفتن
با یکجا جمع شدن زنجیرها

های بسته یقین بشد والا باید زنجیریان بمیوه رضا خنجر صب خود جمع شوند

واما اگر زنجیریان خوب محفوظ باشند نشسته و بهتر است که بمقام بمانند

و سوار را با آتش خود برگردانند چه غلب میشود زنجیریه تا مورد حفظ برگشتن باشد

نباید از قسمتیکه بآن متعلق است دور بمانند عموماً باید زنجیریان پیرو حرکات

قسمتهای بسته باشند

اگر زنجیر بنقطات صحرائی مثل جنگل و ده و غیره رسیده بر آن دست

یافته باشد باید در پیش حد مقابل حتی المقدور و امکان سعی نماید و چون

بآن رسید البته دشمن را با آتش سخت تعاقب نماید

در تمام حرکات زنجیر عمده آنست که زنجیریان مواظب صاحب منصب و فرمان

او باشند چرا که بعد از آن از قسمت های بسته نجات دشوار است

تقویت زنجیر

زنجیر بواسطه جزو کردن قسمتهای تازه نسبت در هم شدن قسمتهای

پیاده فرمان دادن را دشوار میکند بهتر است که اگر این قسمت تقویت

کنند زنجیر حاضر الطرف آن در ده قسمت های آن را برای جلو زنجیر

محاربه است او زنجیر برای گرفتن بازوی دشمن یا مور

های مخصوص ببازوی دشمن برای جنبش زنجیر جدید غلب

است از تقویت زنجیر از فرودست

تقویت نیز استداد خطه زنجیر از بازو یا تقویت نقاط مناسبه اولی

تقویت تمام خط مباد است

طرف برگشتن باشد باید هرگز زنجیری تازه که بسوی آن فرستاده

تقویت حقه عوض بشود بلکه زنجیرهای تازه باید از عقب و کنار

اسیر نکنند و مشغول نشوند زنجیرهای برگشته تا تجدید آنها حالت

های بسته یقین باشد والّا باید زنجیریان بمیرد رضا بخبر صد [...]

واما اگر زنجیریان خوب محفوظ باشند نشسته و بهتر است که مقا [...]

و سوار را با آتش خود برگردانند چه غلب میشود زنجیریکه مأمور حفظ بر [...]

نباید در قسمتیکه آن متعلق است در رجانند عموماً باید زنجیریان پیر [...]

قسمتهای بسته باشند

اگر زنجیر بجهة قطعات صحرائی مثل جنگل و ده وغیره رسیده برای [...]

یافته باشد باید در پیش حد مقابل حتی المقدور و امکان سعی نماید

بآن رسیده انسا که دشمن را با آتش سخت تعاقب نماید

در تمام حرکات زنجیر عمده آن است که زنجیریان مرتب صاحب منصب [...]

او باشند چرا که بدست آن از قسمتهای بسته قطعات و [...]

تقویت زنجیر

تقویت زنجیر بواسطه جزو کردن قسمتهای تازه نسبت در هم شدن قسمتهای

مختلف سپاه فرمان دادن را دشوار میکند بهتر است که اگر این قسمت تقویت

ناگزیر باشند زنجیر حاضر الطرف آ در دو قسمتهای تازه را برای جلو زنجیر

در آورند در محاربه ابتدا در زنجیر برای گرفتن بازوی دشمن یا گود

کردن قسمتهای مخصوص بیازوی دشمن برای جنبش زنجیر جدید غلب

بهتر و مؤثرتر است از تقویت زنجیر از فروش

در مقاومت نیز استداد خط زنجیر از بازو یا تقویت نقاط مناسبه اولی

تر است از تقویت تمام خط مساوات

زنجیریکه در شرف گسستن باشد نباید هرگز زنجیری تازه که بسوی آن فرستاده

شده است تقویت حقه عوض شود بلکه زنجیرهای تازه باید از عقب و کنار

مقامی را احتیاط کنند و مشغول شوند زنجیرهای گسسته تا تجدید انتظامات

خواهند کرد یا دسته همراه ملک پیش میروند چو دسته تفنگ زنان است

رفتار قسمتهای کمک

قسمتهائی که برای کمک معین شده است باید زنجیر خود نزدیک باشند
که تقویت آنها را زود بتوانند کرد و چنانکه از آتش دشمن حتی المقدور
محفوظ باشند و پوشیده و هنجار مقام خود را نسبت بخلقت زمین بکنند
مقدار دوریشان از زنجیر و بودنشان در عقب و کنار معین و مشخص نیست فرقی
هم ندارد اگر زنجیر جسته جسته پیش رود دسته جات کمک باید جسته جسته
پیش روند

رفتار صاحبمنصب و صاحبمنصب زیردست

جنگ پراکنده را اهمیت و خواص زیاد است و اداره اش بسیار مشکل لهذا
باید صاحب منصبان و صاحب منصبان زیردست در این فن مرتبتی و اطلاع کامل

داشته باشند تکلیف ایشان کلیتاً اداره آتش است یعنی تشخیص و تعیین
مسافت بنقطه دشمن و دیگر تعیین عده تفنگی که باید بنقطه یا دسته معینه
از سپاه دشمن انداخته شود
باید مراقبت کنند تا بیکار فشنگ اتلاف نکنند و آتش در مواضع لازمه
قوه بگیرد مثلاً در وقتیکه از دشمن ستونی بسته نمایان شود و هنگام پیش آمدن
حاضر شدن همچنین برگشتن توپخانه و قشون علیحده ا
دیگر باید دسته بر آن همواره هوشیار حرکت دشمن باشند که در چه موقع
و بچه تدبیر با آنها فشار زد یا کی متزلزل شده و بی‌نظمی سپاه دشمن را
غنیمت داشته بقدم و برخی برسم حمله قسمتهای معینه را شورش کنند علاوه بر
آنها دست چپ باید اگرچه به برگشتن مجبور شده باشند باید صاحب منصبان
مشقهای کوشش را بنمایند تا اغتشاش و بی‌نظمی در دسته جاتشان بهم نرسد

و بجهت ترتیبات داده که خود برای این پرسش شده سپاه در هنگام باز گشتن از
گریختن نگاه دارند

در بیان استعمال ستون گروهان

در گشایش جنگ ممکن است باطالیانی غفلتاً بدشمن برخورده لابد شود که
بآن ترتیب جنگ محاربه نماید اگرچه ترتیب حقیقی باطالیان خط اول همیشه
ستون گروهان است که استعمال آن در بسط فرمانده باطالیان بسی ممنوع است
چرا که بسته بکیفیت زمین و حرکات دشمن باشد چنانکه برای آن قواعد معین
و محدود بمیزان برپا نمود بلکه باید بمثل چند توضیح شود

ا) باطالیان ستون گروهان

ممکن است اتفاق بیفتد که چهار ستون گروهان پهلوی هم دیگر جنگ
بکنند بدون آنکه پیش از باطالیان در خط جا بگیرند در این صورت فرمانده
آن را

آن را مانند باطالیان فرماندهی نمیدهد بلکه تمام ستون‌ها بنهای گروهان را اغلب
در عقبه که باشند و بخواهند از آتش دشمن را کم بکنند پیش می‌آیند و جبه
اسهل بر بسط ساختن ستون گروهان در خط باطالیان که چون بصف
باطالیان در بسط جمع میشود آنچه خاصیت ندارد

ستون گروهان در خط باطالیان

بهتر آن است فرمان بدهند اول آنچه گروهان سوم بعد در ستون گروهان
بفاصله بسته با نفرهای باید فرمانده هریک از گروهانها فرمانهای لازمه را
بدهند

همیشه باید گروهانها که نظام ارزنده و استیادان آنچه آن میمانند
این قسم ترتیب چهار گروهان پهلوی هم دیگر مخصوصاً هنگام پیش

نقش برای جسم مناسب است چراکه آن در آخر یک خط با طالیان و

بهمان ستون توسط فراهم می‌آید از دیاد فاصله گروهها از همدیگر مثلاً هشتاد

قدم بر فرض اختیار آنهاست در اینصورت باید هر گروهها تکرار فرمان

فرمانده با طالیان را بکنند

اغلب طالیان را برای محاربه قسمت مینمایند یعنی دو خط دارد یه خط

جلو افتتاح جنگ است و خط دویم که خط کم باشد در عقبه باید که برای

تقویت جنگ پیش رود

مختصرترین افتتاح محاربه بواسطه پیش آمدن هر گروهان با دو دسته از ستون

توسط یا دسته بانی با طالیان تفرقان خارج پیش که پس از حرکت در جلو جای

— — — — — — — —

دسته جات ۲ و ۷ و [illegible] میگیرند



۸۲

۷	۲
۸	۱
IV	I

هر یک از گروهانهای جناح جنگ را بواسطه پیش فرستادن زنجیر و ملک

از دسته جات مجزان شروع میکنند فاصله های میدان آتش در شکل پیدا است

150 150

100 100

150 150

۳	۲

اگر آتش دشمن مخصوصاً توپخانه شدت داشته باشد گروهان (۲)

و (۳) یعنی خط کم را نیز با فاصله خواهند و لازم باشد جدا

نمایند گروهانهای خط جلو برای امتداد و تقویت زنجیر هر گروهان

غلط است چراکه انجمن ثانی نشانه نیز از قتیل توپخانه دشمن میشود گروهانها که

در ستون تیپیله اند قلعه بسازند و آنهائیکه در خط متشعبه باشند و دیوارش سوار را

با آتش خود دفع نماید و اگر با طالیان در خط باشند اصلح و بهتر آن است

ترتیب خویش بانند مشابهش فرمان با طالیان دو گروهان طرف را

حکم بر بارخش قلعه رسیدند

[illegible]

عقب برای حمله یا برای گرفتن جناح دشمن میباشند هرگاه با طالیان تنها

دوچار دشمن و مجبور بکارزار شده باشند یا مجبور بجستن دشمن باشند گروهها را

پیش فرستاده که بجنگند گروهای دیگر را عقب برای کمک [illegible]

۲

۳ ۲

۳ ۱

۴ ۱

۴

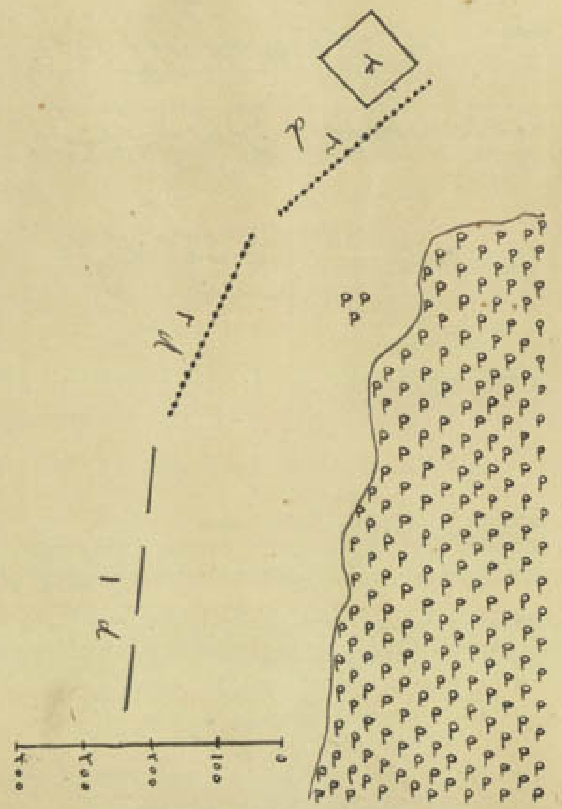
با مواظبه ترکیب با طالیان در سه خط احداث شود

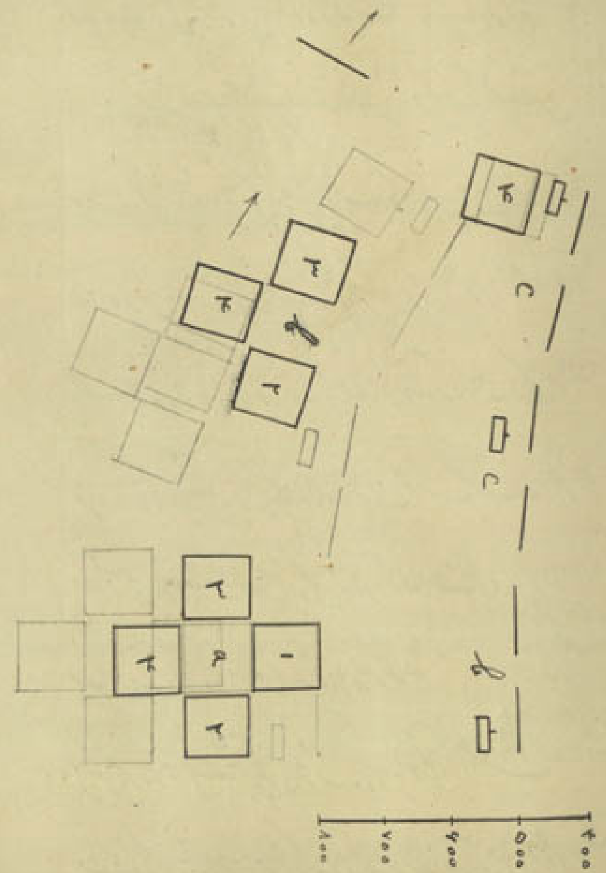
چون تعیین شده با طالیان را استعمال کردها نیز بر خود بمناسبت دشمن و میدان

مختارست و احد معین برای تحرک شخص بشرانه مکرر برای حمله سوار

اگر با طالیان را بستون گروهان از هم مجزی نموده باشند گرد آمدن آنها بقلعه محض

مثل درمحاربه‌یه طابلیان درسوق کیدن





فرض میکنیم باطالیا را مامور گرفتن بیشه یا گوشه در جنگلی باشد
و به ۵۵۰ قدمی دشمن رسیده و حالت (۵) را اختیار کرده است
و بازوی راستش بسپاه مخصوص است و فرمانده قصد گرفتن بازوی
راست دشمن را دارد باید گروهانی را در اینجا گروهان اول را برای [illegible]
محاربه بپیش فرستد که دو دسته را زنجیر سازند و دسته سوم را در محاذی بازوی
راست تجاوز نموده در عقبه بماند در این ضمن سه گروهان دیگر بفرمان
فرمانده باطالیان برای محاربه بازو بچپ حرکت میکنند زنجیر جلو
آنها برای این است که غفلتاً بدشمن برنخورد (حالت ۶) و چون ببازو
مقابل شدند گروهان دوم نشانه را در نظر گرفته (اینجا به درخت [illegible])
پیش میرود دو دسته زنجیری فرستد و دسته سیوم را در عقب وسط خط
میدارد گروهان سیوم نیز با گروهان دوم بنظام آن پیش رفته از همان

قرار

قرار رفتار مینماید مگر اینکه دسته خط را بجهت تقویت عقب بازوی
چپ و میدارد گروهان چهارم بترتیب جمع عقب بازوی چپ
عقبه میشود در این ضمن گروهان اول تا دویست و پنجاه قدم بدشمن
نزدیک میشود دو دسته سیوم را نیز جزو زنجیر میکند (حالت ۷)
گروهان دوم و سیم یک نفس بآتش باید زد و خود را بچهارصد
قدمی دشمن برسانند و از آنجا جسته جسته پیش بروند چنانکه در حرکت
گروهان دوم گروهان سیوم با آتش سریع دشمن را از گروهان دوم منصرف
کند و بر عکس برای ازدیاد شدت باید هر دو دسته جات سیوم را
نیز بزنجیر آورند
گروهان سیوم زنجیر را بچپ امتداد دهد و گروهان دوم بعلت
کمی جا دسته سیوم را جزو زنجیر نماید و چون بشدت آتش دشمن [illegible] [illegible]

پنجاه قدمی او رسیدند باید برای چند دسته بآتش بفرمایند و نقاط معینه را
نشانه کنند تا رشته برگردانیده نشود و در این موقع مکث جایز نیست
و موجب هلاکت است لهذا باید کوشش کنند که زودتر بدشمن
برسند و برای اینکه گروهان چهارم را که در این مدت با آنها متحرک بود
در زنجیر نزدیک شده است همراه خود بلکه برسانند

گروهان چهارم به زنجیره رسیده فاصله را باز نموده پهلو فشنگ نموده
طبالچیانش طبل میزنند و چون جایز نیست که در این قسم مواقع
ستون نشانها در طرف زنجیری حرکت کند رسدی با نیم دسته
پیش قراولان طرف چپ زنجیر میان زده پیش میرود
چون شروع نمودن طبل شد باید بسمت نیزه فشنگ را بکشند و اگر احیاناً
فراموش شود تکلیف فرمان ده گروهان است که گروهان خود را امر کند

نیزه سر

نیزه سر تفنگ بزنند چرا که بدون سر نیزه حمله نمودن خطا است
گروهان دوم و سیم و چهارم همراهی کنند و آتش سریع دهند و چون
نشانهای نظامی دو دشمن رسیده چند دسته فشنگ زده بدشمن میریزند
و اگر حمله شان تاثیر نیامد باید سعی در یافتن حد مقابل جنگل کنند و
اگر دشمن در هزیمت باشد و تعاقب آتشی فایده بخشد و سوار حاضر نباشد
گروهانی از عقب دشمن روانه کنند مشروط برای آنکه از حالت دشمن

گروهان اول حکم همراهی ندارد و در خارج جنگل مانده حمله را تقویت میکند
و چون تاثیر جهاد مجتمع شده بازوی چپ را میپاید
اگر حمله برگردانیده شد باید در نگاهداری میدان متصرف حتی الامکان پافشاری
نمود و کوشش مخصوصان است که پس کشش که بر زنند و گروهان اول
باید در این صورت آماده باشد که بتواند آتش باز کند دستگیری نماید

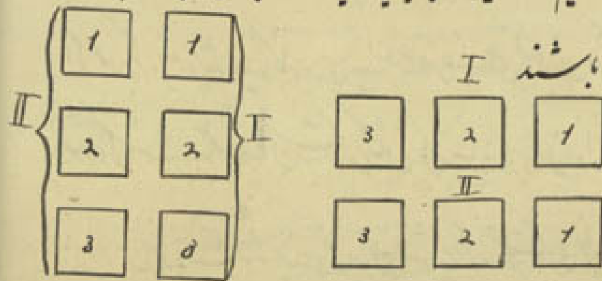
وادار نمایان

اگرچه حمله در تاباتوریش با سرنیزه میرسد و غلبه و دفع
میشود یا دشمن را عقب نشاند باید سرنیزش که برده میشود بقصد انجام باشد
و بیرون کردن دشمن از مقامی که دارد

فصل

در بیان پریکاد و حرکت آن

پریکاد اعظم قسمتهای پیاده است و مرکب از دو رژیمان که هرکدام دارای
سه باطالیان میباشند و آنها به دو طریق میتوان واداشت اول به دو ردیف
دویم در سه ردیف بسته بانکه از تمامها عقب همدیگر یا پهلوی هم دیگر ایستاده
باشند



دومی یعنی در سه ردیف از برای جنگ انسب است که هنگام
لزوم هر رژیمانی از خودش تقویت میشود
مشق و حرکات پریکاد مانند باطالیان است و فایده آن تعلیم
و عمل صاحب منصبان فرمانده در مشق و جنگ همراهی همدیگر

در تاثیر اسلحه آتشی و طریقه حفظ خود از آن

چون تاثیر اسلحه آتشی در ترتیبات و حرکات تاکتیکی مداخله کلی دارد
لاعلم واجب و لازم است که در اینموقع واضح در روش شود و بنابر احتیاج صاحب
منصبان توپخانه شروع گشت
اختلاف بردهٔ تیر توپ که کرنا و دشمن اصابت باشد در طول پیش
از عرض است مثلاً در برد هزار ذرع اختلاف کرنا در اصابت از همه طولش
زیاد فرود آید یا آنکه از همه دورتر افتد ۲۳ سطر و انحراف بردی که

آن را اختلاف عرضی می‌توان گفت یک سطر و لهذا واضح است

چون سپاه بدین فضای ترس رسید از برای ستون بوسط احتمال خطر پیش

از ستون گروهان خواهد بود و بالاسره دسته‌ها شستان افتاده بقریب بآنکه [illegible]

ترکیبات کم عمق در مقابل گلوله مفیدتر از شراپنل است

چه این پس از رسیدن به پایان شده فضای آتش گیرش عرضاً نیز

زیاد می‌شود ولاکن باز اختلاف عرضش به دلایل کمتر از اختلاف عمقی است

و در این جهت شراپنل در پخش هم پهنا است

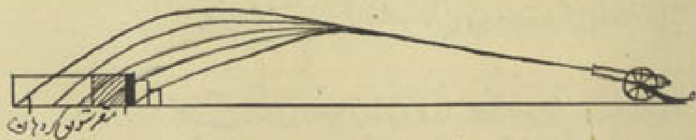
پس بنا بر اثر آتش توپخانه باید سپاه بمکان آتش گیر درآمده نسبت

بمکان و لزوم ترکیبات کثیرالعمق را از دست داده به شستبان از هر

و اگر آتش توپخانه زیاد باشد جایز است که فیل‌های شستان

از هم فاصله بگیرند و چنانکه از این پیش گفته شد قیاکی فایده کم دارد و

هیچ چیز سپاهیان را چون فشرده‌گی حفظ نکند



چون توپخانه بایه همه از برای پر کردن نشانه چندین بی‌فایده

و مدتی وقت صرف نماید بسیار نیکو و بجاست سپاهی چون تنگان

خود را بقرار اول درآمده دیده تغییر دهد

اختیار زمین و واقعات عمده اراضی برای توقف یا حرکت

ضبط است و خطر زیاد دارد چه تعیین موقع آنها از روی نقشه برای توپخانه سهل

باشد در صورتی که سرپوش از واقعات چنانکه در باب آن پوشیده باشند و

اختلاف [illegible] پس بکرد زمینی یا حرکت کردن فایده کلی دارد که اشتباه

که اشتباه توپخانه در صورتی است نباشد اختلاف و انحراف تیر پیاده

آنچه نسبت با سلاح است چندان نیست که در مقابل آنکه تیر انداز نصیب

میشود رعایت نو آنکه دفعه اول در آوردن دشمن از برای پیاده

سخت دشوار است و پیاده کان را در این خصوص سه چاره توان

نمود اول آنکه حرکت دشمن را از توپخانه استفسار نماید و این وقتی ممکن است

که توپخانه پیاده نزدیک باشد و مشغول یک نشانه چه پیداست چه

در است دوم آنکه چندین تیر بیک دفعه بهم نقطه اندازند تا گرد و غبار ملاحظه

کنند و این تیر نشان است که میدانی وسیع و مسطح و از خاک خشک باشد

سیوم آنکه بعد دشمن را حدس زنند و اغلب چنین است و اشتباه

در حدس حرکتهای کم چندان ضرر ندارد چرا که سرعت آتش پیاده

زیاد است مثلا در تفنگ المانی در تسهیل قراول سوی سیست که در دست

پاچکچ

پاچیچ مخصوصا در دفع حمله سوار که چندان لزوم نشانه نباشد که درست

میزان قراول کش نمایند آن را نباید بمنزله از دهن تفنگ تا چهار صد سطری را

آن رسند هر قدر بعد نشانه بیش باشد غلط اشتباه حدس زیادتر

خواهد بود و در رفع آن استعمال چندین قراول بسیار عمده است

بنا بر تجربه قراول از ۵۰۰ سطر که گذشت تفنگ صد سطر اختلاف

تیر پیدا میکند و لهذا اگر مثلا بدو نشانه قراول تیراندازی کنند در بیست

یا پانصد سطر عمق نگاه بزرگتر خواهد شد و امید آن است که در نصف الی بعضه

سطری در حدس بعد دشمن از صد سطر اشتباه نشده باشد

اگر به دو قراول تیراندازی نمایند صفوف اول دسته جات ملاحظه که از آن

دو قراول را در صفوف عقب دیگری را اختیار کنند و در دسته قراول بر

دسته دیگر را قراول کی دهند و چون در استعمال چند قراول بیشتر تا کجا برود

حکم این جزء را ناچاری آن هم در صورتی و ضرر تفریط تیر با نچه مقصود می‌تواند

کرد بحیث ... حدث است چه اگر تیر کسر که سپاهیان را در حین کردار ... تمامی

یا کناره گیری گریز نیست

از مقصد سطری به بعد این قسم تیراندازی مستحق خواهد داشت یا کسب های

عمیق بسته سترون در بسط و سترون ارزانست و غیره بر توپخانه در حین جا گرفتن

و تغییر مکان که هر کدام دقیقه چند بیشتر دوام ندارد چون اهداف طولانی تر

پیاده نیز نسبت تیراندازی پیش از اختلاف عرض است در مقابل آن هم برای کثافت

کم عمق در آخر آن اسلم است

نسبت با نچه در کیفیات لشکرهای معظم عصر شباهت کلی دارند و آنها را برای

ترجیح جزء از نظم و تیراندازی ممکن نیست وارده سپاه برابر بر هر کدام

که منظم تر است و تیراندازی بهتر می‌کند بنا بر این بر دیگری غالب خواهند شد

تقسیر چکنه

تاکتیک گسپی سواره

واحد تاکتیکی سواره اسکادران است که بجهت فاصله متقدم از دم اسب جلو تا سر

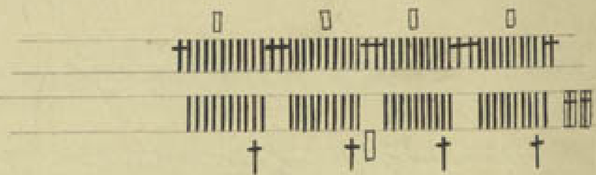
اسب عقب در صف بکار رکاب واداشته می‌شود و منقسم است بچهار دسته که

هر کدام بیشتر از سه ده فیل نباید داشته باشند و کمتر از ده پس اگر اسکادران

در حالتی باشند که در تقسیم بچهار دسته جا قش کمتر از ده فیل شود باید آن را

به دسته تقسیم کنند و دیگر باید در تقسیم اسب سوار رعایت اندام و وقار

نمود و با دسته جات تساوی نماید



راستی اسکادران که سلطانی باشد بموقع دو صحیح جبران می‌ایستد و عقب سر او

یک شیپورچی صاحب منصبان دسته به بیست و هشت قدم فاصله جلو دسته جات مخصوص شان

میباشند در هر طرف هر دسته از صف اول دو صاحب‌منصب پست و بچی (?)
عقب قروت بیکقدم فاصله قسمت میشود اگر نایب پنجمی هم در اسکادران
باشد بیک قدم فاصله از صف صاحب‌منصب پست عقب وسط اسکادران قرار
میگیرد دو شیپورچی دیگر اسکادران سمت راست در محاذی صف هم هر دسته از دسته
جات اسکادران را تشکیل سه فیل قسمت کنند و در این قسمت ابتدا از
شروع نمایند و اگر عده فیل دسته جات به قابل قسمت نباشد
قسمت آخر یا دو فیل خواهد شد نظام اسکادران در ستون از اقلا تعداد
یک دسته عرض داشته باشند و در صف بعده نوبط است و در ستونی که کمتر از یک
دسته عرض داشته باشند و در صف بعده نوبت است و در ستونی کمتر از یک دسته عرض
داشته باشد ترتیب صاحب‌منصب و تمام نظام اسکادران از دسته سیم است
در صف رژیمان هر یک اسکادران‌ها از قرار تفصیل

فوق

فوق به شش قدم فاصله از همدیگر قرار میگیرند و اگر معین نشده باشد
از اسکادران نیم سوم نظام میگیرند
بیدق در بازوی راست اسکادران نیم سوم قرار میگیرد

حرکات مقدماتی

آنچه از برای حرکت سرباز اختیار کرده اند راه رفتن چهار قسم است اول قدم
در هر دقیقه (۷۵) قدم دوم قدم نورتسه (۳۰۰) قدم سوم ایماجل (۵۰۰)
و در تحت نسبه تقریب است آنچه حرکات بولایسیال است دارای
حرکات مقدماتی گردش در یک راست مهره های یک ردیف دیگر گردیده
مهره های دیگر بچرخش جزوی پهلوی آنها به ترتیب جا میگیرند
در چپ چپ مهره های سر ردیف دیگر گردیده دیگر آنها بچرخش جزوی پهلوی
آنها قرار میگیرند گوهان سوالا جهه بطرف راست است و عبارت از نگرار

بر بسته است

گروشهای مزبور را همیشه در قدم بجا می‌روند و اگر در حرکت قسم دیگری باشند

باید اول بقدم قرار داده در آن نگردد کلیتاً سوار را علی‌الخصوص از زمانی

نگرانش نظر باید نمود مگر این که بعضی نشستگی جا گیر باشند و گروش را همیشه تبدیل

بچرخش تمام دسته جات کنند

فصل

در سواره خط آتش

ترکیب سواره از برای حمله جمع منحصر است به شتبان و در ستون هر گاه حمله

بزند و یورش بیاورند جز بناچاری و چنان است که دشمن غفلتاً بر سر سوار

آید و وقت نشستن و شتبان نباشد و دیگر تکلیف سواره نیست که منتظر

حمله دشمن بماند بلکه باید اگرچه یک قدم باشد استقبال نماید از هر قسمت

سواری که بهم ساوی باشند اگه در ستون است از شتبانی به دفعات

ضعیف تر و اغلب مغلوب خواهد بود باشند لیکن که سبب سوار به چه جرات

یا بسبب جمعیت و یا صلاح سفید و محققاً در شتبان هم با جمعیت حمله سوار اثرات

وهم از اسلحه اش که همه بکار میرود و دیگر با زیادی طرفین میتوان بر بازوی

دشمن تجاوز کرد

ضعیف ترین نقاط پیاده در توپخانه باشد سوار بازوست و از آنچه باید

در حمله از اول سعی در گرفتن بازوی دشمن باشد و محافظت بازوی خود

از دشمن از حمله در جنبه و جناح است و سوار باید در حرکات یورش خود بسیار

ماهر باشد تا در هر طرف که خواهد گردش و حرکت بتواند کرد

قبل از دخول بحمله حرکت در شتبان مناسب نیست چرا که حرکت بهوای

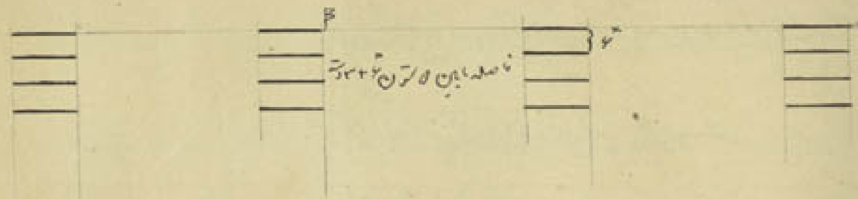
دشمن باید و تغییر جهت و تبدیل حرکت با فرد شد طول مشکل است

واگر ناهمواری در میدان پیدا شود که از گذشتن از آن ناگزیر باشد اسباب
اغتشاش و پاشیدگی دشتبان از هم خواهد شد پس از برای سوار در حمله
حرکات مناسب جایز است که تبدیل آنها به دشتبان بمحکمی و دشواری نداشته
باشد و تاخیری در یورش فراهم نیاورد

در حرکات اسکادرن و [illegible]

ستون دسته را از دشتبان بچرخش سازند یا بشکست فرو نشستن حرکت
اسکادرن ستون دسته است ستون به دستون سه سه بدو جهت نمایشه از ستون
دسته بشکستن فرو نشسته میشوند از برای گذر از راههای تنگ است
از آنها باید که به دشتبان برگشتن نیز جایز نیست بلکه باید اول ستون دسته در
آمده از آن دشتبان احداث نمایند و ستون اسکادرن ستون حرکت از میان
است که چون جمع باشند از ستون دسته بفاصله حرکت سه طول دسته

دو قدم پهلوی همدیگر قرار میگیرند



از فواید محاسن ستون گروهان نیز آن است که تبدیل آن به دشتبان سهل فراهم
می آید و دیگر فاصله زیاد آن که زیاد ترتیبش نیز میتوان کرد از برای گذشتن
از موانع میدان مناسبت زیاد دارد
فاصله‌های ستون های اسکادرن را که تا دو قدم تنزیل دهند چنانکه فاصله
حرکت از میانه هیچ ستون در میان پدید آید و آن را از دشتبان منزل ساخت
مگر این که اول ستون اسکادرن ناشسته آنها را جمع کنند بچرخش از انتظار
که اسکادرن را معین نمایند تا نظام از دو گرفته شود و ستونهای دیگر را برابر است

چرخ با یچپ چرخ نموده چون بفاصله ۶ قدم رسیده بدست چپ چرخ با
براست چرخ نموده قرار میگیرند در دسته‌ها نظام که بطول دسته از
ایشان عقب است باید همین قرار پیش حرکت کند

برگشتن از دسته‌ها در همان دسته‌ها انگلیس نیز بواسطه بار چرخش
است یا براست یا بچپ در همان ترکیب اجتماع سواره است استعمال
آن در میکانهای آتش که میدان موجب ضرر فراوان خواهد شد چه
نشانه نظر گیری است از برای توپخانه و خارج از محال محروس محفوظ
از برای تغییر جهت و گرداگرد سپاه چکونه است و چون با آتش دشمن
در آمدند احتیاط فاصله حرکت واجب (۱۴)

فصل در جنگ سوارهٔ (۱۵)

از عمده سواره دیورش است و مقصود از یورش حرکت بسوی دشمن است

از دشمنان

فایده آن

از دشمنان بسرعت رانده و پامال اسب نمودن و امتحان آن با اسلحه
سفیده و چون تغییر جهت در دشمنان و سواران شد قبل از هفتصد قدمی
دشمن سوار را به دشمنان بیاورند و از هفتصد قدمی با سواران دشمنان ختم
باید چهار نعل حرکت کند و صد قدم آخر را باید دویده شروع حسین
بود و باید صفوف سوار از هم ۵ قدم فاصله بگیرند و در سوار نیزه دار ۳۰
قدم و دیگر نسبت با سلحه شمشیر یا نیزه شان را حاضر ضرب و طعن بدارند
در یورش سوار قطعاً واجب است که از برای انحصار سواران میدان
از هر طرف سواری چند جلو فرود شده دارند
از آنجائیکه در صد قدم آخر بموجب اختلاف اسب نگاهداری نظام
و حرکت در یک خط ممتنع است پامال شدن دشمن و در هم شکستن
سوار بتبدیل سنگر دو دهم حالتی خواهد بود در استعمال سلاح سفید

چابک‌تر باشد

از تجربه همین قدر محقق است که سوارهای یورش را تا آن آخر جمع با تمام
رسانیدن نتوانند زیرا که از هم میپاشند و متفرق میشوند اگر بعد پیشتر باشد
غالب خواهد آمد

چون یورش شور شد یعنی دشمن از در آویختن درگیر [?] رو به گریختن گذارد
آورد باید از حتی الامکان تعاقب نمود تا بر قوی جمع شده [?] نتوانند
لازم است که مبلغی از سوار را در اسکادرن نگه بسته و در رزرو یا یک
اسکادرن از برای حفظ سوار متعاقب مخصوصاً از عقبه و جناحین
گرد آورید جمع کردن سوار در حین تفرقه جنگ بعقب برند چندان
دشوار است که شرح آن را به دنباله آن و جنگ تراندار [?] لهذا
باید از نفسی سوار از نیزه پیاله قبل از شروع یورش و سوار عقبه

معین نمود و از قواعد قدیم کینیک است که از دو سوار که هم مقابل شوند
غالب آن خواهد بود که دست آخر با قوای تازه تقویت تواند شد
فقط اگر یک در ثانی یورش برند که خیلی نادر اتفاق می‌افتد تجربه
لکن از آن جایز نیست ولی باز اگر حمله آن متزلزل شد از برای تقویت
تعاقب عقبه لازم دارد که در این موقع از خودش با عقبه سوار را چه تکلیف
فایده معین است اول حفظ جناحین از حمله دشمن و از این جهت باید عقبه سوار
همه در ستون باشد و الا بعلت دشواری تغییر جبهه دشمنان سوار از پس
از برگشتن دشمن بجناح مقصود نخواهد رسید دیگر باید عقبه [?] مل
بستی به حمله دشمن مقصود است حرکت نماید دوم آنکه بجناح دشمن
یورش برد و این در صورتی جایز است که دشمن عقبه نداشته باشد
سیم آنکه اگر دو آل دفع شد ورود بجرب آ[illegible] از برای آن مرکزی باشد

که به یورش کو آیند چهارم آنکه چون رده اول مضمحل شد اگر دشمن

متعاقب باشد یورش باز دارد از صرافت تعاقب باز دارد

در جمع شدن سوار نظام هم کمال آن است که در شتابانی صف بی‌فاصله

بسته فراهم آید بدون رعایت ترتیب جایز است در شتابان سواره پیاده

نیز حمله برد تعیین جناح و قوه پیاده‌ها بسته به تعیین فرمانده رزمبان است

در مقابل سوار باید فاصله پیاده‌ها از هم دیگر صد قدم باشد تا دوم پیاده

به دشمن رسند

حمله به پیاده پیاده است و در این صورت باید فاصله پیاده‌ها بیست

قدم باشد و حمله به پیاده باید حتی الامکان یا به بازو باشد

یا پشت سر

با وجود تکمیل سلاح آتشی رتبی حمله بودن سوار بر پیاده دشوار است

و وقتی

و وقتی پیچه خوبی بخشیده حرکات جنگی قبل از یورش مخفی شود

و غفلتاً بر سر پیاده بیاید با آنکه اوقات پریشانی و درهمی پیاده را

چنانکه مجتمع شدن و نظم گرفتن بر سبیل تمرده یورش بر دارد از این

جهت است که در جنگهای آخر اغلب حمله‌های سوار بر پیاده بی‌نتیجه

بوده است قبل از یورش به جای جمع‌ساختن کل مخصوصاً واضح و آشکار

است که یورش ثمر خواهد شد با خبر پس حکم یورش در رزمیان سوار به

بریکاد پیاده تعقیب حرکت

از برای آنکه رده دشمن را پامال کرده یک جای دور از کار

انداخته دور را معطل دارد در آن نظم استعداد زیاد نموده وضع خوش

گرفته دشمن غالب را مغلوب سازد

جنگ پراکنده

سواران بزنند پیاده کار از پی گروه شکست پراکنده دیگر

انبوه که دومی را امیشود نگاه بگیرند و تاخت بنمایند و آن

در دسته جات اسکادران چنان است که هر چند دسته دشمن را شکسته

باشند بیشتر از دسته های باز پیش دیدن که باید از جای خود بیکباره حرکت

تاخت نمایند تا بدشمن برسند چنانکه در اراضی فرو دشت است پر

شوند و در اسکادران بزنند دسته است مگر این که این جابجای دسته

اسکادران بجنبش می آید

اگر اسکادران شهابه دشمن برخورند و جز تاخت گریزی نداشته باشد

باید اگر فرمان دگرگون نشده است دسته بجهت کمک بمانند و کلیتاً

جنگ سواران پراکنده بار بجز پیاده و توپخانه در آتش است قسم

دیگر حرکت سواران رو داش دشمن است و آن در صورتی است

که سپاه بدون خیال مرافعه و محاربه بپردازد هم قرار گرفته باشند

و در این صورت قسمتی پیش فرستاده که در سینه آن پریشان شوند و اگر

سواری از طرف دشمن خیال نزدیک شدن داشته باشد مقدار از

و آن قسمت از اسکادران یکدسته است که باید چند او پراکنده شوند که اسکاد

ران که از آن باز یک دسته پیش رفته چنانکه گذشت رفتار نمایند

نوشته و رده و دار
از زبان اسکادران

جنگ سواره به پیاده گی

و آن در اسکادران چنان است که نمره های یک در پیاده شوند

و نمره های سه اسبهای ایشان را نگاه بدارند

از پیاده گان دسته اول و دوم زنجیری و از پیاده گان دسته

سوم و چهارم زنجیری دیگر بسازند و منازعت ایشان هم چنان است که

در جنگ مجرّا پیاده داشته شد

اگر پیش از یک اسکادران پیاده کنند باید قسمتی از آنها را از سواره عقبه قرار
بدهند یک جا از برای حفظ اسبان پیادگان و یک جا از برای یاری
بسوارها اگر موقع بدست آید

اسبهای خالی را باید از نظر و آتش دشمن پوشیده محفوظ داشت

فایده جنگ سوار پیاده آنست که او را از سایر اسلحه بی‌نیاز می‌کند و
مخصوصاً در این عصر که سوار همیشه بنسبت از پیاده پیش است اگر
(در موقع) مواقعهٔ خوبی بدست پا ورد مجبور نه تامل و انتظار پیاده باشد بلکه
میتواند بجای او مقاومت بکند تا استعداد از عقب برسد

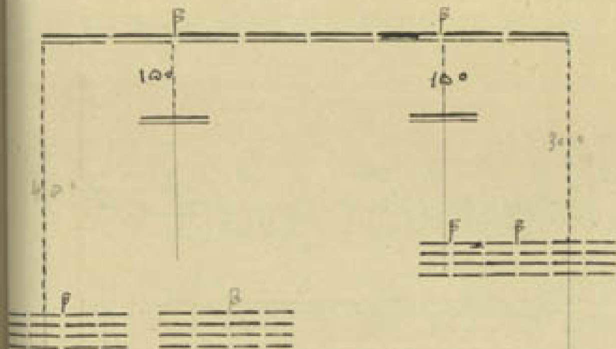
باید دانست که پیاده جنگ کردن سواره از برای رفع احتیاج است
نه از برای دفع دشمن

~~حاضرین سوار مرکب است از سه بریگاد و [illegible] و دسته‌های احتیاج~~

قسمتی

قسمتی توپخانه سواره

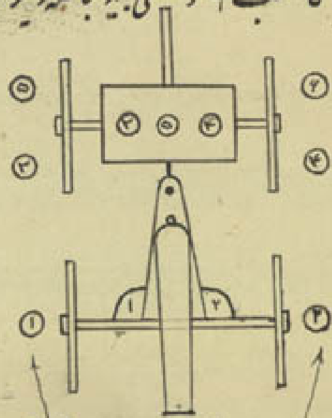
صورت جنگی آن سه رده است که از آنها رده اول در دشتبان
و از برای یورش است رده دویم در پشت سر اسکادران از عقب
پیش میرود از برای سه چیز اول آنکه استعداد دشتبان رده دوم یورش
بازوی دشمن سوم در پشت سر آن از زمان پیروی رده اول است و عقب
بازوئی که رده دوم عقب آن نباشد و باید از برای کمک تا حین آخر یورش
جنگ عقبه بجا نفر پیاده قدم دشتبان رده اول آنچه اسکادران کمک
لازم است که اگر رخنه در دشتبان پدید آید آن را پر کند یا اگر دشمن رده
اول را شکافت جلو آن را بپاید و دیگر اگر دشمن را بجهت عقب
دیده نباشد تامل پیش برود و اسکادرانهای کمک را از پا گرد رده
عقب گیرند



باب ثالث ترکیب توپخانه
شرح احوال توپ

توپ مرکب است از دو قسم قنداق با لوله و قورخانه باب در حرکت باید
این دو قسمت هم متصل و در آتش دادن از هم منفصل باشند و
هر توپی را البته جفت اسب بندند که آنها را اسب یکجفت جلو و وسط
و ما بینه گویند توپ ریعنی صاحب منصبی که هدایت توپ میکند
با توپ بسته پهلوی اسب جلو طرف راست سواره حرکت میکند دفع
خدمه توپخانه پیاده و سواره تفاوت است در توپخانه پیاده اگر فاصله
باز باشد

باز باشد ۶ نفر خدمه هر توپی بدو طرف آن قسمت میشوند چنانکه
دو نفر از ایشان با دو قورخانه و دو نفر با توپ و دو نفر دیگر ما بین آنها حرکت
میکنند و اگر فاصله بسته باشد دو قدم عقب توپ در دو صف نظام صحیح گیرند
در حرکات سریع تر از قدم خدمه بر توپ و قورخانه سوار میشود باین طریق
که ۳ نفر بر قورخانه می‌نشینند و دو نفر روی جاهائی که بمحور قنداق توپ
از برای ایشان نصب است و ششمی باید بکالسکه ذخیره برود



خدمه توپخانه سواره شش نفر است و دو نفر زیادی آن از برای نگاهداری

اسب و اتباع را همیشه در دو صف عقب وا دارند و آن دو قسم است

بارو بسته بازوی باز است که صف اول از دهن توپ پنج قدم دور باشند

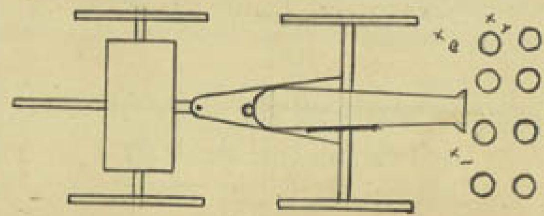
و صف دویم از صف اول دو قدم و قبل های او از همدیگر یک قدم فاصله

آن حرکت سریع و از جانب بدون زحمت و موقع استعمال آن

در حرکات جنگی اگر باطری در دشتبان باز باشد در سایر مواقع بسته باشد

و در اینصورت صف اول از عقب توپ دو قدم فاصله دارد و صف

دویم از صف اول یکقدم و فیلان رکاب بمکاب می‌ایستند



درازی توپ بسته از پیشانی اسبان جلو تا دهن توپ ۱۸ قدم است

و با خدمه در توپخانه پیاده ۲۳ قدم و در سواره ۳۴ قدم یا ۲۷ قدم

چون توپ را باز کنند قورخانه را از آن جدا کنند و دهن توپ را

رو بدشمن و دنباله قنداق بزمین است قورخانه را هشت قدم

عقب توپ نگاه میدارند و فروش آن رو بعقب است و اما دوری

توپ در اینصورت پیاده با توپ است از خدمه سه نفر با توپ

اند و سه نفر با قورخانه

فصل

واداشتن و تقسیم باطری

واحد تاکتیکی توپخانه باطری است و مرکب از ۶ توپ و ۱۸ عراده

کالسکه ذخیره و سه کالسکه از برای اسباب و آلات مدت باطری و یک

کالسکه آهنگری و در صلح از چهار توپ تنها

دشتبان آن یا فاصله بارت باشد اگر بارت باشد فاصله توپهای از

ال بند ۱۱ ال بند ۲۰ قدم است فاصله جنگی و اگر بسته باشد

پنج قدم توپها را از طرف راست و چپ نمره گذارند و هر دو توپ را

یکدسته گویند دسته بر آن جلو وسط دسته خودشان بدو قدم فاصله

می ایستد و فرمانده باطری جلو فروش یا شیپورچی اش جائی

می ایستد که لازم باشد نظام و فاصله را از توپ بازوی

راست گیرند

دشتبان باطری از برای نمایش مناسب نیست و آن را سبب فاصله

توپها بصورت جنگ سهل مبدل میتوان کرد و از این سبب

بهترین ترتیبات از برای حرکات جنگ باطری دشتبان بارت

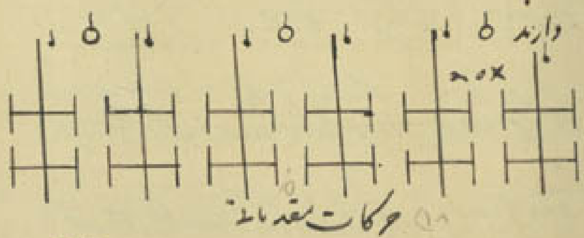
در دشتبان بسته را در آتش دشمن استعمال نباید کرد مگر وقتی که جای بار کردن

باشد

باشد ترتیب جنگی توپخانه منحصر است باطری بار در دشتبان با فاصله

جنگی دسته بر آن در اینصورت پیاده جلو وسط دسته خودشان قرار

دارند



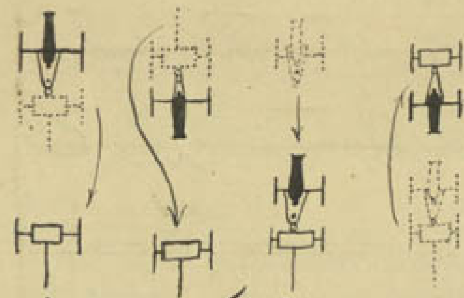
حرکات مقدمانه

حرکت توپ پیشتر سواره است مگر اینکه توپخانه پیاده جنگ بدارد و توپخانهٔ

سواره در بعضی مواقع با خیلی تیز میتواند حرکات جنگ کرد و پیوسته است

بارگیری توپ در برگشتن تخت و دنبال قنداق را از گل قلاب

قورخانه نوشته بزمین گذارند و قورخانه هشت قدم پیش رفته



و در پیش رفتن توپها از قورخانه باز گردد و قورخانه را اگر دوش

بچپ عقب توپ آورند خدمه توپ باید در این حرکت قوم توپ را

بچرخانند و دهن آنرا بدشمن کنند

از برای … در عقب رفتن باید توپ را اشتر قرم عقب آلقه بعد

خانه طی کرد و در پیش رفتن باید قورخانه جلو توپ آید خدمه

توپ را که آهسته با آن ببندند

گردشهای توپخانه همین گردش پیاده است که در آن گردشهای

توپخانه دو اسطر قطر دارد

حرکات در دشتبان

حرکت توپ در دشتبان بسیار بهتر از حرکت پیاده و سواره

در دشتبان است چرا که فاصله توپها از همدیگر زیاد است

و اگر بموجب مانع طبیعی فاصله توپها اندک تغییر پذیرد تا دو سه تکه

دوباره بجای خود باز آید چندان اختلافی در دشتبان بهم نرسد

در حرکات نیم طرف هر توپ باید نیم بر راست یا نیم بچپ

حرکت بکند و در برگشتن اگر دشتبان باز باشد افواج

توپها را اگر بسته باشد تمامی دشتبان یکباره طرف چپ

یار است که میکنند

ستون

صف قطار روانی چنان است که توپها از طرف راست

یا چپ برده عقب تر میشوند بچهار قدم فاصله از دهان

توپ تا سر اسبهای جلو

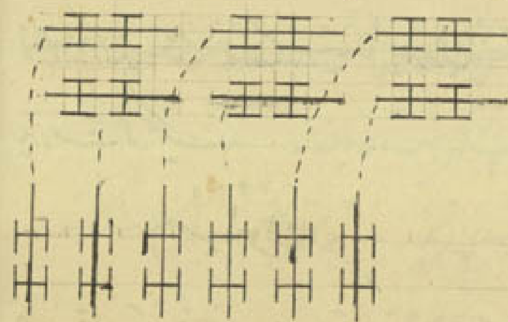
قطار ترکیب اینها حرکت توپخانه است در حالت رفت

در این صورت فاصله توپها را از عقب یکدیگر هشت قدم گیرند

دویم ستون دسته باز و از دو دشتبان باز سازند

باینکه دسته جات بچرخند بدون تغییر فاصله

یا شکستن دشتبان



[illegible]

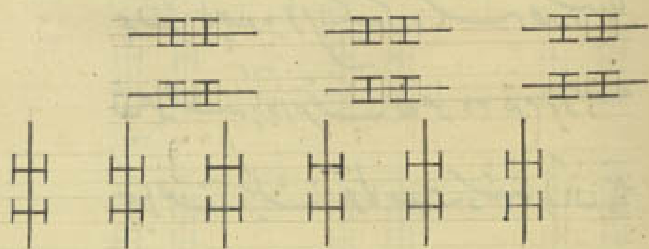
سوم ستون دسته بسته آنرا از دو دشتبان باز بچرخانند

دسته جات و شکستن دشتبان هر دو ستون را ساخت

در هر صورت باید فوجی بسته شده باشد البته تغییر نپذیرند

دار و دشتبان بسته به شکستن دشتبان البته ستون دسته

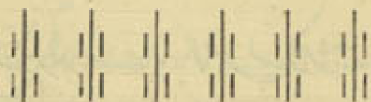
باید همیشه از توپ تا توپ قریب به ۲۲ قدم باشد



چهارم نیم ستون آنرا همیشه از دشتبان باز بدون تغییر

فوجی بچرخش نیم بطرف راست یا چپ سازند





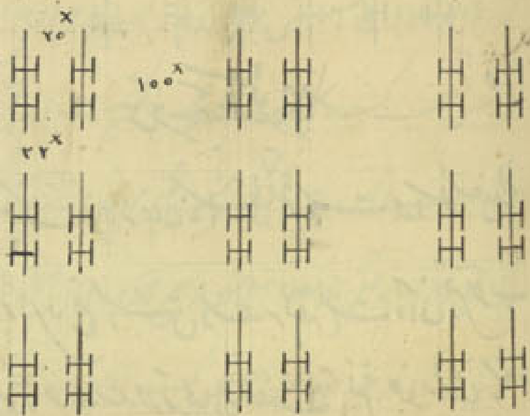
گروه دوشمان

هر شش ایلچیلر باطری را یک گروه نامند که در دو شنبال
بفاصله بسته یا باز بترتیب بفاصله ۲۰ قدم زیر دست
همدیگر صف میکشند حرکات دستبانی آن همه
باطری است و نظام آن بباطری هم از بازوی راست در
چرخش بسمت بازوی رفتن بسمت تازه بسیار
اختیار نموده سایر باطریها نیز به بالای دست آن

پیاده در پیه

پی در پی قرار میگیرند

ستون باطری در این صورت باطریها در ستون دسته
باز بفاصله ۱۰۰ قدم از همدیگر قرار داده و اگر از دو شنبال
بگشتن باطریها یکباره یک ساز نموده ستون دسته بجوخش
باطریها



ستون گروه آن همه ستون باطری است که مرا سکه

در هر جا با طرحها از هر یک بیست قدم فاصله دارند

طرز جنگ توپخانه

جنگ توپخانه‌های با اسلحه آتشی است در اسلحه سفید از
برای دفع دشمن دست به لقه است و آن در وقتی خوب
هر گز خواهد شد در توپخانه متصفت آتش خودشان باشند
یعنی بنهند در آتش شان جلو دشمن یا عقب او فرود میاید ۹

تا معایب آن را تصحیح مشغول شوند کرد و اگر بسببی نشد هم و تاریکی
شب و غیره این ملاحظه ممکن باشد تا اثر توپخانه هم بیسیج است [illegible]
فایده زیاد نیز خیالی مانع ملاحظه تیر است آتش دارد
از پیش از ۲۴۰۰ سطری را عقب بی فایده دانسته اند
و دیگر توپخانه تا ماکن نمانده تا تأثیر عقب بسته اند در حرکت نشانند
بزرگ است از برای دشمن بزرگتر از توپخانه است هر قدر [illegible]
از آتش عقب کشیده باشند در عقب کمتر است و از این [illegible]
برابر سرعت [illegible] که [illegible] تغییر موقع در تأثیر توپخانه
اثر کلی دارد باید حتی الامکان منع شود از این جهت در ازدیاد توپخانه
توقف [illegible] در هر جنبه [illegible] تلف نیک توپ [illegible] از [illegible] قرار
بگیرد و تنها در یورش باید توپخانه پیاده را چنان پیرو [illegible] آتش آن را

و آتش او را تقویت تواند کرد قاعده کلی در تغییر مقام توپخانه
آن است که حتی الامکان فوری و چابک از آتش دشمن بگذرد
و جهد و جها تا دست میدهد راست رو به دشمن برود و در دشت یا
باز بسوی موقع دیگر برود تا دنباله توپها فوجی را کمر دهد چون
خیلی با طول تغییر مقام دهند باید در رشته بسته باشند تا عقب
انده کال خطوطیش زدند کال نکنند و کلیتاً فایده توپخانه
آنست که از ورای سر پیاده اثر کند و از آن مانع از آن حرکت
و توپخانه از برای تفریق جنگ با دشمن نزدیک شود و از آتش او کلیه
بر داشته باشد خصوصاً در موضعی که گاهی واجب است که توپخانه
تا آن آخر در مقام خود ثابت بماند و در حالی که لازم است او را تا اول
توپ موجب مراقبت است نه شکستن و اگر با طول عقب بماند

شدن ذخیره مجبور بوده از حیث آتش باشد باید بقدر در مقام خود بماند
که از برای او ذخیره تازه مهیا کنند چرا که برگشتن در این موقع
باعث شکست قلب دیگران میشود هرچند معتبری توپخانه پیش از آنست
در دفاع اثر مهلک کنند و ضرر آن کمتر در آنچه متحمل است نسبت
به یاری گلوله تفنگ تأثیر توپخانه کم است و ضرر آن تفنگ بیاده
یک ششم الی یک بانضمام ضرر آتش پیاده و اگر تفریق جنگ
توپخانه خواسته باشند باید همه استعداد آن را متوجه
یک نشانه نمودن بیشتر از اول باید پیش از آنکه در سپاه دشمن
متعدد است توپ در مقابل او صف کرد این باعث فرادا
توپ و کم داردن آنها در حالی یورش است در
ساعت یک بر از طرف ۱۷۴ توپ موقع سپاه فرانسه

در زیر آتش داشتند در مدافعه تاثیر آن کمتر است و از اول
تمامی توپها را بکار نبرند از نه بلکه قسمی از آنها را تا مقصود حمله آورده
خوب داشته شود توپ خانه مانند سایر اسلحه در تحت
یک فرمان در هیئت باشد و از آنجهت در زمان ۲ یا گروه یا گروه استعمال
میشود استعمال باطری تنهایی ممکن نباشد تاثیر توپخانه
بسته به جمع کردن آتش است به یک نشانه و مخصوصا با تجارب آن
فرمانده باید لهذا موافق آنچه لازمه میداند رفتار نماید
و به عهده او است و از خیالات فرمانده کل و سرداران
سپاه مطلع باشد تا براند و تیراندازی یکدام آتش نه
نقطه مقصود داشت نزد بهتر میسر شود و تا بانجام میرساند
از برای توپخانه یورش اول نشانه توپخانه مواقع است

حاشیه: در زمان

چرا که بدون ضعف توپخانه دشمن حمله پیاده برای شکستن فائده
داشته باشد و چون موقع یورش معین شد تکلیف توپخانه است
که در تهیه یورش درنگ نکند و از آنجهت آتش سریع از هر اراده شش تیری
اغلب فائده کما دارد در این صورت باید پیاده پیش برود
اگر توپخانه مدافع زیاد ضعیف باشد از دم آتش مبارز خود نیز اغلب ممکن نشده
و چون پیاده در پیش آمده در آتش میگیرد در حال اگر توپخانه مبارز
طاقت تحمل جنگ داشته باشد کار دشوار به توپخانه ممکن شد که
اغلب هم اتفاق میافتد و در این موقع اگر پیاده مبارز نیز پیش
برود باید توپخانه مدافع اجتناب ورزد لهذا اول در آورد
در حفظه آتش توپخانه مبارز را میکند

در انتخاب موقع توپخانه

راه‌های توپخانه در هر قسمت خود سواره حرکت بکند باید قبل از
وقت مقام توپخانه را معین بکنند تا توپخانه در وقت آتش دشمن بحرکات
زیادی مجبور نباشد

در انتخاب مقام ملاحظهٔ تأثیر مطلوب در حفظ مقدم است
میدان وسیع نظرگیری در منع ملاحظهٔ تأثیر نمیکند از جملهٔ کلیات
و از اینجهت بهترین جایها عقب تلها و تپه‌ها است در دامنهٔ آنها
در نزدیکی دشمن هموار شود

تپه‌های بلند از برای ملاحظهٔ میدان خوب است که از برای اختیار
مقام و سمت مقام باید بقدری باشد که توپها را از آن فاصله میتوان
داد و کمتر از ۱۵ قدم فاصله جایز نیست که اگر کمتر گیرند موجب ضرر
زیاد خواهد بود اگر مقام منتخب از خیابان آتش گیر باشد فاصله

۱۱۷

توپها را تا چهل قدم وسعت میتوان داد و از این باعث دشواری
سرکشی مقام و نظر گرفتن آن میشود

تیراندازی از طرف سپاه موافق باید حتی‌الامکان منع شود و اگر صورت
و دشمن از همه کمتر ممتاز نباشند باید بردن تا تیر آتش توپخانه را الکا
قطع کنند انواع تیر در ترتیب آتش تیر توپخانه بر سه قسم است که نامند
تیراندازی کاریخ یا قنباره ساچمه گلوله

گلوله در بنا و نگاهداشتن مهم است از انواع نشانه روی میشاید چرا که تفوقت
دشمن قشون را هنگام خواری با عوده در زمین اثر میکند و بسته بزمین میدان است
هرگاه زمین الکت باشد از اثرش میکاهد و اگر آن سخت باشد اثرش زیاد میکند
قوهٔ زدن توپ در صحرائی تا چهار هزار ذرع است لکن زدن
نشانه لسته صحبت مدت بعد نشانه اینجا ج

محل خطه تیر از هر وقت ممکن نه ترسیم شراپنل و آن فقط مثمر

نشانه زدن صحیح است چرا که قوه قطع نشانه زدن و مشکلتر است

سرکیم زمین میدان ندرت تاثیر آن دخلی دارد چرا که تاثیر آن با نیت است

که در هوا از هم شکافته و گلوله‌ها تیرا را در خود دارد بر سر دشمن پرتاب کند

پریشان

و از آنجه از برای نشانه زدن درشت حفظ باشد انسب انواع

تیر است هر اگر تیر اول صحیح انداخته شده باشد و استعمال آن

دشوارتر از استعمال گلوله است تقسیمات افروزنده آن

قرار داده‌اند سواره‌ها منتهی الامر از ۲۰۰ الی هزار و پانصد متر را

شامل است با شراپنل دشمن را تیر اول در مستیوان آورد

و از آنجه تحقیق تیر اول بگیرند باید شروع کار تیر با قوطی ساچمه

چهار صد متر نیز میتوان که از هزار در میدان آن باید بهمت باشد

بیشتر

تا گلوله‌ها

تا گلوله‌ها به زمین نخورند باز نشوند و استعمال آن سهل است

و از این جهت مناسب دفع حمله با سواره سفید و بجای آن شراپنل استعمال

میتوان کرد و از این جهت باید با سواره این را ... آورد

بایند آنکه ... و شراپنل پیشه از بار زدن شروع کند باید از جانب فرمانده

با طرز معین شده باشد دلفوان دسته بر آن آتش را دوباره

از بار دوی اول شروع کنند آتش توپخانه چون متعارف باشد

۱۵ ثانیه یک توپ تیر خالی کنند و نباید تیری بعد از آن در تیر

پیش از آن مدخله شده باشد غیر از این آتش توپخانه هم سریع است

هم سریعتر از اولی آن است هر توپ لفوان فرمانده با طرز آتش سریع

دو ثانیه (هر تیری ۶ — ۸ ثانیه) باید حتی المقدور فرز و چابک

حرکت کنند و در آتش سریع تیر سریع مدخله تیر بیش میتوان شد

و کار یدک را همیشه بسته به آتش بر می‌دارند تا اگر لازم شود فی‌الفور

در توپ‌ها را بدون ترتیب پر شده نه دور کنند

کالسکه‌های باطری

کالسکه باروت‌های توپخانه را به دو قسمت تقسیم کنند که از آنها قسمت اولی

مرکب از قلیل [illegible] عراده ذخیره و عراده اسباب [illegible] نمره یک است

و هم آلات [illegible] برای [illegible] توپ‌ها در خود دارد و دیگر کالسکه‌های

دو [illegible] و یک نفر حکیم در قسمت اول همیشه [illegible] همراه

باطری در [illegible] دیگر قسمت دوم [illegible] سایر کالسکه‌ها است با قسمتهای

دوم دیگر از [illegible] سپاه میروند در میدان قسمت اول ۵۰ — ۱۰۰

قدم از بازو و عقب حتی‌الامکان پوشیده می‌ایستد و باید در [illegible]

با باطری توجه [illegible] ارتباط داشته باشند و قسمت‌های دوم [illegible]

[illegible]

در ابتدای معرکه بزودی ممکن است ببینند در باطری [illegible] آنکه کنند

محفوظ می‌کنند و قسمت دوم ایستاده [illegible] آنها ۸۰۰ قدم عقب توپ‌ها

از ذخیره توپ چهار پوند ۴۳ تیر توپ [illegible] و توپ سواره

۳۹ تیر در قورخانه دارد و سه برابر آن در عراده‌های ذخیره چنانکه

هر باطری ۸۰۰ — ۹۰۰ تیر آتش میتواند داد و از آن کمتر بیش از

یک ربع شد انداخته است و قورخانه را باید از قسمت اول ذخیره

هر دم بموقع پر است که (قطار آتش) برگرد و مکان اگر به نصف

رسیده باشد و لهذا ۲ عراده باطری نزدیک شوند و قور

خانه را پر کنند و عراده‌های خالی ذخیره اول را با عراده‌های

پر ذخیره دوم عوض کنند و عراده‌های خالی باید از پستهای عقب

ذخیره تازه بگیرند

حفظ توپخانه با پیاده و سواره و مدافعه آن

توپخانه چنانکه عقب باید با آتش خود محفوظ است اگر خسته
از آن مستقر میدان همیشه سپاه دیگری از برای تقویت و حفظ او
در نزد یا و اگر باز از آن توپخانه تهدید شده باشد باید سپاه
دیگری بحفظ آنها بگذارند و هر دسته توپخانه حق دارد از سپاه
نفر کمک بجهت حفاظت قسمتی حفظ توپخانه را بخواهد تا نیاز اتفاق افتد
پیاده باید در حفظ آن توپخانه در مقابل سردار و طلیعه آنجا میدان بتواند
بهتر آن است که از سوار محافظ قسمتی پیاده شود که پیش رود
تا اگر از زنجیر دشمن کسی نزدیک شود برگرداند و علاوه حفظ میدان در آن حق
مقام شرط است

توپخانه جلو و طرف
آن باید ایستد و از عقب
سوار بهتر آنست که
در طرف خار نگردد
و از نالار
مگر آن
الته از آن

اگر کار توپخانه در زیست کارش سخت شود و عرصه تنگ باید

بالضرور

تا ممکن است دست از آتش نکشند و چون دشمن در بالا
زنجیر گرفت باید توپچیان دست با سلحه خود برند و توپخانه
سواره در حرکت یکباره دشمن فشار و محافظ نفر کمک بخت
تکلیف آن است که توپچیان فرود آیند و دشمن را پریشان
در مقابل ایستند

بسم الله الرحمن الرحیم

تاکتیک علمی

ترکیب الحرب

در مقدمهٔ کتاب مشروح آمد که هیچیک از سه عمله علیحده کامله دیگری را از دست

نمی‌توانند داد خصوص پیاده اگرچه عمده آنها است بی وجود سوار پیاده را

پس از شکست سوار خصم بعد از مقام دفع بعد دشمن مستحق نشده و بدون

تهیه و ورزش توپخانه مساعی پیاده اغلب مؤثر نمی‌افتاد و هیچ تسلیح و لازم

و سوار به پیاده محتاج‌تر است و چندان واضح و آشکار که در شرح ندارد

از این مختصر که گفته شد پیداست در جنگ به یک یکدیگر تقویت لازم

شود از اینها

مختلف از یکدیگر محتاج است در این عصر در سپاه با همه اشت

در زمین معمول و بیش از این برای حفظ مقدمه و سلامت خط اردو شب بیداری

از سایر جنگ‌ها خیلی کمتر از زمین‌های استعداد لازم دارند هر روز شود

و از این جهت از هر سه اسلحه قسمتی جدا نموده به اسم کشیک‌بانان گذشته

در این قسم ترکیب سپاه را بر قرار آن سلسله منعقد است

گروه سپاه که بعد از برای تفتیش مقام و آهنگ سوار کم دشمن در کوه‌ها

ایشان سوار تنها کافی است و لهذا در جنگ بسیار اتفاق می‌افتد

۱ ـ ۲ اسکادرن را تنها مأمور کننده اگر سوار زیاد باشد

روانه کننده قسمتی توپخانه نیز همراه او بکار بسته در قوت

سوار را به نسبت فراوان بکنند ... در برابر

پیاده چنانکه سوار با ... توپخانه ... در رزم ...

که در بعد وقتی توپخانه تاب مقاومت آن را ندارد و با وجود
سرعت سوار باید توپخانه هم همراه او در دسته‌ها منقسم در حرکات
جنگ بسیار کار کنند و چابک باشند و تا از دست
بر بیاید توپخانه سواره را همراه بکار باید که دارد چه اینست
توپخانه لازم است در سوار همراه او و اقلاً یک ارزشان قوت
داشته باشد و تنها در تعاقب جایز است در اقلاً
یک الدر باطری در پیاده اسکادرونی پیش رود
پیاده هیچ وقت از سواره حرکت نکند مگر اینکه ناگزیر باشد
و سواره دست از هم اگرچه یک دسته بهم بسته آید در آن
هم از برای باطالیان خدمات زیاد میشود
لکن چون پیاده کارآمدتر از سواره است و خفیف‌تر [illegible]
کون

کرده میشود از برای پای پیاده ندرتاً توپ خانه دارند
چنانکه از برای یک باطری تمام اقلاً یک باطالیان پیاده لازم است
توپخانه را هرگز تنها بجائی نفرستند ترکیب سپاه یکرده
بچنین نسبت میشود از قرار جمله شهرها که اول سواره
تا چند اسکادرن است دویم یک بریگاد و سوار با یک باطری
سوم یک باطالیان با یک اسکادرن چهارم یک ارزشان
پیاده با یک آلمانی اسکادرن سواره و یک باطری توپخانه چهار یک
بریگاد و پیاده ۲ — ۴ اسکادرن سواره ۱ — ۲ باطری توپخانه نیم
— ۱ کردان مهندس و غیره دیگر در تشکیلات [illegible] خانه

در مارش

با نسبت همیشه [illegible] در پیاده باید از برای حمل [illegible] مهم اند

عبارتهای منظم طی کننده و حرکات جنگ و محاربه آتش قلعه است
و نتیجهٔ مقاصد بسته به تجربه و خاطر جمعی ارتش و این از جملهٔ لوازم
مؤکد است در حرکت های خیلی (سپاه به نظام) منظم و آراسته رزم در نقاط
معینه حاضر کنند و از برای جمع و [illegible] اعمال عمده جنگی نیست هر گاه
آهسته ساقی از یک راه تواند حرکت و حال واجب تر از
پیش تر است در حرکت های سپاهی در عرض یک وقت در میدان
با کارزار کشانیده شود هر قدر سپاه انبوه تر باشد
حرکت از یک راه دشوار تر است و افراد سپاه را
سخت تر تند رسانیدن و جای دادن و از برای نگاهداری سپاه
لازم حفظ صحت است و فرو نشاندن خوشی در سپاه در مقدمه
کتاب مشروح است و در حفظ صحت سپاه بسته به دوری
[illegible]

[illegible] جنگ بودن و حفظ صحت کردن تحقیق بهم پیوسته ارتش را [illegible]
بر تمام ارتش سفری و از برای تفکیک شدن به دشمن است از منازل دور در ارتش
جنگ دور در نزدیکی دشمن است قسمت کنند
در ارتش سفری هم معقول و عمده حصول مقصود است حتی الامکان با سهولت
آسایش در حرکت های خود پیش رونده و اسلحه را از هم گسسته بلکه
تفکیک ترتیب راه ها را باید تعیین بسیار کنند و سواره راه های سخت و دور تر
راه های هموار در حرکت و در ارتش جنگی هم رعایات بر این است
اسلحه با هم حرکت می کنند و در کمیت معین به پیوند در ترتیب در آینه
در همه اینها شایسته باشند پی در پی از روزی ۳ و ۵ فرسنگ
بیش رفتن جایز نیست و روز های چهارم از برای استراحت مایل است
و [illegible] از برای جمع آوری لباس و اسلحه و آذوقه روز های استراحت را

بکجا یا گاه بکجا هم از میان بنیه از نه مارش شتاب مخفف دارد ای خفت
تر اگر از ۵ فرسنگ هم بیشتر حرکت بکنند ممکن است ه
و نیز هم روزی بیشتر از ۵/۷ حرکت نمی‌کنند مگر در کمال مخفف
ه باید از برای لنگ خفت ای دیگر سپاه صرفه برداشت
خفت ملک شده باشد سپاه را تا قوت دارد حرکت بدهند
در این قسم مارش جبری تکلف و نهی حرکات جبری مشتبک
که از نو الواقع موجب تعجب است از جمله حرکت Rolundsee
از ... ۱۸۱۵ و مارش را مغروری سرعت میتوان داد
باستعمال کالسکه راه آهن و امثال را با یک بار رفعه سپاه
میتوان از دریا حمل بنه و جوف با هر کالسکه ده نفر حرکت بشود
داد از برای یک باطالیان صد کالسکه لازم است و لهذا حمل سپاه
بمسافت تا کالسکه

سپاه منتقل با کالسکه متعدد است
ناپلیان اول در سنه ۱۸۱۳ سپاه منتخب خود را
ده روز ۵ از پاریس با کالسکه بهرکی آورد از برای حمل و نقل
بنه هر باطالیان ۲۰ کالسکه در اسبه لازم دارد و سپاه از
شهر چیز باید باشد با ملاحظه بهتر از همه امری است و دیگی   بجا
فرسنگ و اگر انواع اسلحه هرکدام به تنهائی حرکت بکنند پیاده
در پنج الیشتر ساعت به سواره ۳ - ۴ و توپخانه در ۴ - ۳/۵۵
فرسنگ و نیم بیشتر روز و اگر بیشتر رو به مناسب حرکت
پیاده است در ازهم بطیع تر است و دیگر بسته بعمق ستونها
دراخته باشند هر چه قدر ستون عمق بیشتر داشته باشد
از سرعت مارش ملکیا ... حالت ظاهری و باطنی سپاه دلالت

به حرکت در مارش از کار دور و از جهت آنکه سواره در تهیه اسباب حرکت

بهتر از سایر اسلحه است در وقت جنگ و حمل اثاثیه در جلو حرکت

در پیاده و توپخانه بیشتر افراد عادی از حرکت اند و باید رفته رفته عادت کنند

عادت بکنند لهذا حرکت در صبح از جمله واجبات است

مارش شب به نسبت زیاده مزاحمت (وقت میبرد) و چون حفظ نظم و تهیه در اوقات

از برای استراحت نیست ترک آن اولی است مگر اینکه از حرکت

ناگزیر باشند.

بانجام رسانیدن مارش

اول حرکت

ختم حرکت

قبل از هر مارش باید اسلحه و ذخیره و مال و سپاه بنظم کامل شود در پیاده خوراک وقتاً

ادوار بار را و در سواره و توپخانه زین و برگ و نعل اسبها را ملاحظه باید نمود و هنگام

حرکت نباید زیاد زود باشد حرکت پیاده قبل از ساعت پنج و حرکت سواره

و توپخانه

و توپخانه قبل از ساعت ۶ از نصف شب و در زمستان قدری از این

بیشتر جایز نیست و چون متعطل شدن و بیکار بودن موجب خستگی

میشود باید از جانب فرمانده کل هنگام حرکت قسمت های سپاه چنان

معین شود که بموقع در محل مقصود جمع آیند در مارشهای سفری افراد

اسلحه در روزی ۳ — ۴ فرسنگ مسافت طی کنند باید

پیاده پس از هر ربع ساعت حرکت کمی استراحت بکنند ولی از طول

نیم بیشتر نشود $\frac{1}{2}$ ساعت — $\frac{3}{4}$ از برای دور کردن خستگی وقت داد

و از هم بهتر آن است در زمانی که راه ترکیب مارش در کنار راه

بسر برند در تغییر ترکیب تضییع وقت است و تا ممکن است نباید از

محل ... زیاد توقف در مارشهای جنگی هرگز در تنگه نگاه

ندارند پس باید اول از آن گذشت مارش منظم با آهنگ است

و بعلاوه عمق رخنها در آرایش دو ردیفی ۴ قدم است حرکت میکنند و صفوف عقبی

خودشان را از همدیگر یک قدم زیاد میکشند تا حرکت آسان باشد

و از برای آنکه ستون در آرایش دو صفوف اول فاصله خودشان را

از همدیگر تغییر نمیدهند و صفوف دوم یک قدم عقب بر میگردند و آهنگ

مارش آهسته است هر قدر ستون عمیق تر باشد الکتر از دقیقه استعمال

مطلقا جایز نیست و از برای آنکه اندک منقطع قسمتی از سپاه بکار را از

حرکت باز ندارند و نیز هر گروه یا ده قدم باز گذارند و عقب

هر باطالیان یا یک سکادرون ۲۵ قدم و در پیچ هر فوج پیاده یا سوار

یا گروه توپخانه ۴۵ قدم و عقب هر بریگاد ۸۵ قدم و هر دیوزیا ۳۰۰

قدم و فاصله بسیار لازم در سپاه است و چابکی در لشکرکشی آنها

فائده آنها را از میانه میبرد هرگاه دشمن باید فاصله بسته نشود

نظم پایه اجتماع سپاه است و نعمتی از برای افراد آن محافظت نظام ارتش

در موجب نگاهداری نظم داخله سپاه است و سلامتی حرکات

و حفظ اسلحه که از بازماندن

تحصیل اطلاع و اعلان

یکی از مسائل عمده جنگی هدایت در انتهای سپاه است در

کارزار و تحصیل اطلاع از حرکات و سکنات دشمن که

اهمیت را دارد در هر امر سپاه و لهذا لازم است در سپاه

بمناسبت دشمن آراسته و از او آگاه باشد در نزدیکی دشمن قشون

باید اغلب از برای حفظ قسمتهای سپاه از آنکه دشمن دفعتاً بر آن

بتازد از اطراف پیش رود و در صورت پیش قراول مخصوص از او

استخبار احوال دشمن همیشه لازم است و اگر دشمن دور باشد

هر جنگ زیاد اتفاق بیافتد چنانکه اینها درست و دشمن دور از
فاصله باشد باید از برای استحضار حال دشمن و کسب اطلاع
قسمت های مخصوص معین شود و آن همیشه سوار خواهد بود اعظم قسمت
های مختاری را از یک ساعت بام مأمور تفتیش حال دشمن شود چون که
سوار است در خیال اوقات روزها از فرونت پیاده درست
پیش میرود و کار او آن است که حرکات دشمن را بفهمد و
حرکات درست به پیشرفت و گاهی از برای آنها لازم میشود
سواره دشمن را تا پیاده عقب برند لهذا لازم است در قراول توپخانه
همراه سوار پیش قراول مخصوص محافظ باشد در موجب نظام که ما اداره نظم (۱) قسم
سپاه است نوشته‌اند دفاعیه و یک پیش قراول از برای سپاه
آن است که سپاه اهمیت زیاد لازم نمیدارند

بهترین قسم

بهترین اقسام در این مطلب حالا است برای تفتیش دشمن این است
هر چند نفر صاحب منصب را با قلیل سوار بشرط آنکه اسب هم تمام
باشند پیش فرستند و این قسمت ها را به نیابت صاحب منصب
دسته جاسوس سوار گفت تعلیق آنها است در خصوص از
سر حد در حکمی باشد چنانکه شناخته نشوند و عقابی برسانند و از آن مشاهده دشمن
در مقام اداره حفظ احوالش چنانکه باید و شاید ممکن نشود و دولتشان
حق محاربه ورزد و خورد نه از نه استظهارشان بجا تا در حرکت مرکز است
این قسم تفتیش حال دشمن را نظامی تر زده هدایت میشوند سر مطلب باید
و از انجمله در موقع هم صاحب منصب اتفاقاً از در باز گذاشتن
گشتند و اگر مقامی حفظان به دست آید که مشاهده دشمن از آن بدون
تشویش مدتی متمادی ممکن باشد کاه مکاه سواری از برای

اطلاعات بار می‌نویسند

و اگر صاحب‌منصبان جمعی تقویت یک تا دو دسته همراه
داشته باشند دسته جاسوس اطلاعات صحیح و کامل چندان
قوت دارد هر از میان دسته‌جات جاسوس دشمن تا کنار اول
اردوی پیش برود و از کنار گردد به دشمن راه بیابد و ملاحظه حالت او را
بکنند و در این کار باید راه بازگشت خاطر جمع باشد و باید به سپاه
جاسوس پیش از آنکه دشمن قوی شود خود را از ملاحظه برخی اندازد
بهترین احوال دشمن را تو تا و تر کیا شناسائی بهتر مراد است
و آن چنان است در موقع معین تخت یورش برند و او را مجبور
کنند هر قوت خود را نماید و از برای این هرقدر جنگ مختصرتر
باشد بهتر خواهد بود و این قسم شناسائی دشمن را امروز دیگر زیاد
بکار برند

بکار برند چرا در قطع محاربه اغلب با اشکال می‌کشد و بهتر عیث
مقام بری مشغول چرا و چندی طلیعه سنگین شده در دشمن استعداد زیاد میکند

(حرب Warth)

اهمیت خصوص در تعبیر اطلاع در این اواخر تلگراف چیزی پیدا
کرده است در همیشه قسمت‌های سپاه را با هم و با فرمانده هر
سمت لشکر مربوط دارد و دیگر اسباب نقلیه خبر با دوچرخه و کالسکه‌های اتومبیل
و در محاصره سپاه پاریس فرانسه از بالون فواید بسیار برد
لیکن بالونهای مقید شان تا به تجربه در انگلیس و فرانسه در تعبیه کمتر
هوائی کوشش فراوان دارند لیکن در آلمان بیشتر سعی صرف
ترتیب کبوتر قاصد است با وجود این همه اسباب که تعبیر اطلاع
نتیجه خیلی کم خاطر جمع است چنانکه یاد از او بار نظام که آ

[illegible]

قسمت بزرگی از اخباری که در جنگ به لشکر می‌رسد مخالف با هم است
و قسمت بزرگتری غلط و بیشتر اخبار را اطمینان نمی‌توان داشت

۲ اعلان

اعلان لازم را که متضمن وقت و حالت باشد همواره نوشته
باید داد و در اعلان زبانی قاعده کلی از قدیم آن است
هر قاصد را قبل از رفتن امر نماید تا پیغام را باز
گوید و دهنده پیغام با مرخصی نامه رسان صحت تقریرات
در جواب اصطلاح ناقص لازم است در پیغام مقصود را
بسنجد و اشتباه در فهم آن ممکن نباشد و باید عبارت
پیغام بغایت سلیس باشد در آن (کلمات زیادی نوشته
نباشد و عبارات تعظیم در پیغام بیجا است) و باید در نظر

اول

اول معلوم شود در از مطالب آن کدام بطور یقین است
و کدام ظن و باید معلوم باشد که خبری را دهنده پیغام از مشاهدات
خود داده است یا از دیگری شنیده و یا باتصال مبدء تعیین وقت
جمیع فرستادن پیغام باید معین باشد و در نامه مذکور و شکل نامه
اشکال است مخصوص و نامه اعلان را باید همیشه در پاکت گذارد
و باید پشت پاکت معین کرد تا قاصد به چه آهنگ حرکت کند
و لهذا از برای هر قدمی علامتی قرار داده‌اند (+) گام قدم و گاهی
یورتمه است (++) علامت یورتمه تند است
(+++) علامت تاخت است هر قدر ممکن باشد
و پیغام بر باید همیشه پاکت را بر کف انه پس از آنکه وقت ورود
آن در پشتش نوشته شد و این خبر له قبض رسیده است

وابسته به اهمیت اطلاعات و اهمیت راه لازم است در اعلام را
هر بیست بار موبستند و لیبر تا میدهند و ایشان را از راه‌های
مختلف روانه میکنند و گاهی از برای احتیاط دو یا سه قاصد
همراهی هم فرستند و یا کالسکه‌های چاپارخانه بمیدان هم چاپارها
سفر فرستند و اگر چه راه زیاد خطرناک باشد چهار ۵ اسوار هم
چند نفر پیاده همراه دارند و از برای ابلاغ هر دو دفتر در استعمال
خیابانها فراهم آوردن Relais بسیار مفید است
یعنی فاصله بفاصله منظم سواره حاضر میدارند و چاپارها با قوت
تازه بمنزل دیگر میرسانند

امنیت در حالت حرکت

ارشتون

چون مدتی از برای اختیار ... جبهه جنگ ۲ مارش لازم است بسته به
عمق ستون است باید قسمتی از اسباب حمل و نقل را در عقب
نگاه داشت لازم است همراه سپاه که و آن عبارت است از اسبهای
صندوق‌ها و دیگر چاپارخانه و کالسکه‌های فشنگ پیاده در عمق ستون زیر
بالای دیاثی چهار صد متر و هر یک ارتفاع ۱۵۰ متر و هر باطری با کالسکه
های آن ۲۰۰ متر عمق دارد و در ازای مقادیر فصل قسمت که
سپاه ترتیب شده است و از برای اینکه ستون مارش
کوتاه‌تر شود قسمت دوم کالسکه‌های توپخانه را باطریها
از دنبال ستون حرکت دهند و با پیوند واسطه هر باطری
۱۵۰ متر کوتاه میشود اگر در ستون‌ها زیاد دراز خواسته
باشند بر اینهم هر یک از قسمت ۴ هر آن یک عدد ...

خوام رسیده باید پس از حساب هم فوصی طول
ستون سلاح تا آن قسمت به ۸۵ تقسیم نماید
و حاصل تقسیم مدت مقصود است به دقیقه و تقریباً جنگی
مطلع عقب ستون لازم قطارهای ذخیره و آذوقه و غیره
حرکت میدهند در صورتیکه باقی آن یک روز سلاح [illegible]
دارند

عمق هر آرمه کوری در مارش با تمام کالسکه های آن نزدیک به ۵۰
کیلومتر و طول هر چه برو برنیاید در مارش ۱۱ کیلومتر است و عمق آنها
بدون خدمه زیادی هر چه باشد ۱۸ و ۸ کیلومتر است
اگر ممکن شود سپاه را از چند راه یا زیادتر حرکت دهند بشرط
آنکه آن راه ها بسیار با هم متوازی باشند و در سر با تقاطع نکنند
بهمدیگر [illegible]

و هر یک جا [illegible] رونده ما نمی باید آنها باشد و به جز شانی از
هم یک بیش از نیم ستون دو یا ۴ کیلومتر طی شود

فصل در نظم جنگ

آن قسمت از سپاه را که در تحت فرمان یک سرکرده است جز فناپذیر بخش کنی
از هم جدا نباید کرد و لهذا لازم است که از برای رفع
حیرت از جنگ معین شود که کدام قسمت های سپاه باید تمامی
اوقات جنگ را با هم باشند و این تقسیم لشکر را
نظم جنگ گویند و نظم جنگ و ترتیب سلاح در این موقع
مشروح [illegible] اند

مثال در نظم جنگ

ordre de bataille

و بزن سوم پیاده در تحت فرمان ترتیب میدهم x

برکادار دهم پیاده | برکادار ششم پیاده

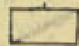
رژیمان نهم پیاده | رژیمان یازدهم پیاده



رژیمان دهم پیاده | رژیمان دوازدهم پیاده



باطالیان شاسور دهم



رژیمان دهم سوار نیزه دار



گروه هر رژیمان ۱۷ توپخانه پیاده

+ + + + + +   + + + + + +   + + + + + +

گردان

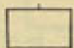
گروه‌های اول مهندس



قطار ولاع ونیزین



دسته مریضخانه



قسم دیگر ترتیب سپاه به تقسیم لشکر است و آن عبارتست
از اینکه سرکرده کل فرمان ده سپاه خود را برای اجرا
نیت و مقصود معین آراسته می‌گرداند مثلا تقسیم لشکر قبل از وارد شدن
(به پیش قراول دشمن سپاه) یا از برای حرب در عقبه و میدان
در باره بجوب به پرواز

تقسیم لشکر از برای مارش

دو دو نفر بین پنجم پیاده

پیش قراول

صاحب منصب نیشنجیم X

در زمان نهم پیاده

▭ ▭ ▭

سه اسکادرن سواری نیزه دار در زمان دوم

⧄ ⧄ ⧄

یک باطری

+ + + + + +

یک دسته سرباز ضمیمه یا اگر لازم شده تمام کردان یا خط دیرجی ویرین

▭

نصف

نصف از مرتبه خانه

▭

مغز سپاه

در زمان دهم پیاده

▭ ▭ ▭

بر کار ششم پیاده

▭ ▭ ▭

▭ ▭ ▭

نصف اسکادرن

⧄

باطری دویم　　باطری سیم　　باطری چهارم

+++ + + +　　+++++ +　　+ +++++

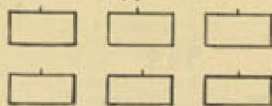
د باتسه ان طرف ... زمانده پیادر ...
نیم اسکادرن

⧄

باطالیان جریم شکر

▭

بریگاد یکم پیاده



گروهان مهندس



قطار پل



نصف دیگر مریضخانه



قسم سیم ترکیب سپاه ترتیب مارش است و آن عبارت
از تعیین جای قسمت های سپاه نسبت بهمدیگر که کدام یک
جلو برود و کدام یک عقب و حکم این قسم ترتیب در همه جا یکی
نیست بلکه فرمانده هر قسمتی مانند پیش قراول وغیره
باید ترتیب حرکت سپاه خودش را معین

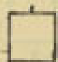
[illegible]

ترتیب مارش

سه اسکادرون



یک باطالیان



یک باطری



دو باطالیان بریگاد نمره اول



دسته مهندس



نیم دسته مریضخانه



مغز سپاه

نیم اسکادرون



رژیمان نمره ده



بریکاد ششم پیاده



بقیه کروهان مهندس



قطار پل



نیم سکسیون مریضخانه



مغز سپاه

نیم اسکادرن

رژیمان نمره ده

بریکاد ششم پیاده

بقیه کروهان مهندس

قطار پل

نیم سکسیون مریضخانه

و تاشمان طرف راست

نیم اسکادرون سواره

باطالیان دو دسته شود



صورت حساب نظمان در اهلکن نیزون در حفظ پوست

پیش قراول	۳ باطالیان	۱۲۰۰ متر
	یک باطال	۴۰۰ متر
	دنبانمای هندسی	۵۰
	نیم دنبانمای [illegible]	۱۰۰
	فاصله اجزا از همدیگر در زمان متفرقه	۵۰ / ۱۸۰۰
	فاصله قشون سپاه	۱۶۰۰
قشون سپاه	۹ باطالیان فی ۴۰۰ متر	۳۶۰۰

نیم اسکادرون

نیم اسکادرون	۱۰
سه بطری به قیت اردو کاه	۷۵۰
چهار قرانه و اجزا دال خبره	۱۸۰
چون فاصله قسمت شد از ابتدا تا قسمت نمود	۸۰۰۰
خارج قسمت دقیقه است میتوانند در صف حاضر شوند	۸۰۰۰ $\frac{۱۸۰}{۱۰۰۰}$

در ترتیب مارش چند قاعده باید رعایت بشود انواع اسلحه را باید حتی الامکان از درهم شدن محروس داشت و باید آنها را تقریباً به ترتیب حرکت داد که در وقت ترتیب استعمال آنها در کارزار باشد سوار باید پیش برود چرا که تفتیش میدان و تحصیل اطلاع کار اوست توپخانه از ابتدای افتتاح حرب و در ادراک حمله پیاده با اوست باید چندان پیش برود که بتواند از قشون جمعی

بیرون نیفتاده باشد و آن پشت سر بزرگترین عسکر پیاده است

و دو جانب از زمان عقب حرکت مستقل آرایه که هم بیشتر آن قسمت از

سپاه را در تحت سپاه اسب‌دار و پیش قراول

از یک جانب است

حرکت قسمت‌های بزرگ سپاه را که به مارش میکنند

هر از حرکت بالا باید گذشته باشد و احکام باید به دو

هستند و در اوامر ساده و صحیح واضح و تفهیم تا مقدور

میسر بوده باشد که اشتباه در فهم معنی موجب ضرر فراوان

و اختلال لازم میشود در استعمال کلمات است

دقت و غلط و عقب باید بس احتیاط کرد و

صحبت افتراق است که در آنها

اول

اشتباه

اشتباه حکمی باشد و از آن باید بجز دو در دست فرمان

دهان یعنی آنچه امر فرمانده رئیس باید بجا آورد

تکلیف هر ترتیب رئیس میکند فرمان

دهان باید به آن قدر از حکم را اظهار نمیکند که

از برای انجام مقصود ایشان لازم است سایر تکالیف

بر عهده فرمانده سپاه مأمور است حکم مارش باید

مخصوص ملاحظه نموده تکلیف نشده باشد در انجام آن

اطمینان از پیش نمی‌توان داشت مثلا اگر معلوم کنند پیش قراول

کنند تکلیف پیش قراول اگر به دشمن برخورد چه حرکت

دشمن را فرضا مقابل کنند محض غلط

دشمن غیر از آن است شخص پیش گمان میکند

تکالیف حکم مارش در صورت وقوع حرکت دشمن

در خیلی صاحب منصبان محترم شایع است که اگر دشمن برخورد نمایند
هر حرکات او هنوز که [غرض] شده نباشد سر در گم میشوند
هر چه باید کرد بلکه تکلیف سپاه از اول برخوردن به دشمن
کلیتاً بسته بوضع جابجائی و میدان است و حکم مارش
باید لابد مطالب ذیل را شامل باشد

(۱) تعیین اطلاع از حملات دشمن و از ساعت حرکت
و سکون سپاه خود هرچند اینکه از برای مارش اهمیت دارد

(۲) تعیین مقصود نهائی هر لشکری از برای فرمانده آن جزء
لازم است هر وقت خیالات فرمانده کل نتیجه برخورد اگرچه هنوز
حکم صادر نشده باشد

(۳) تقسیم لشکر

(۴) تعیین ساعت حرکت در راه از برای قسمتهای
و جهت حرکت او آن کار را نیز باید معین نمود هر در آن
تفتیش کنند

(۵) تعیین جائی که فرمانده در حین مارش خواهد بود تا اخبار
باو زودتر برسد

(۶) اطلاع از جای قطارهای بنه و هر یک جهت بازگشتن معلوم
میشود ترکیب و وقت حرکت قرار دادن

سپاه در ستون مارش قابل مدافعه و محاربه نیست و وقت
لازم دارد هر ترکیب جنگی درآید و لهذا باید ستونهای مارش
از آن محفوظ باشند که دشمن غفلتاً بر سر آنها بتازد و خطر رسانند

در حرکت بر عهده پیش قراول است و اهمیت آن خصوصاً
وقتی است که در روزهای سواره جلو فرستاده باشند پیش
پیش قراول باید با انبوهی سپاه متناسب باشد در
آن که گویی که هزار و چهارصد نفر و در هر ۱۶۰۰ نفر در پیش قراول
۷۰۰ نفر چون تفتیش از هر جا بواسطه سواره همیشه تهیه
دفع را کافی نیست و باید که بسته او را از غلبه دشمن آن
باز دارد و منظور که باید پیاده هم در قوت مدافعه پیش
بیشتر است باد آن کار و فرستاده شود پیش قراول
بزرگ توپخانه نیز محتاج است اگر دشمن زیاد در سر باشد یک توپ
مارش کوچک و میدان باز ممکن است پیش قراول منحصر
سوار باشد در جایی که در میدان مانع مخصوص در سر باشد
پیاده‌ی

باید پیش قراول را سرباز مهندس همراه کرد که تعجیل زود
دخور و ورزیده برای پیش قراول باشد یک سیم از نقب‌خانه توت
پیش قراول حقیقتاً یک ششم الی یک چهارم همه سپاه است
دکم پیش از این نسبت تجاوز جایز است تا قسمت‌های اول سپاه
پریشان شود تمام از یک رزی‌بان پیاده پیش قراول
کردان جلو فرستاده بلکه اگر بشود کردان لازم شود تمام با ... را
جلو فرستند قسمت سوار پیش قراول تفتیش میدان دو دشمن را از هم
بهتر میدانند بواسطه فرستادن کرنه باطراف و تفتیش میدان
باید رو به کل و اطراف میدان بشود و اگر تا هر جایی زیاد لازم شود از برای
انگار ... قسمتی ترتیب ... که دو تا سه آن باز دو باشد
در ... بالاهای ... حرکت میکند لوازم قراولی تفتیش سه

باید پیش قراول چنان فراهم بیاورد که مانع حرکت

سپاه نباشد

لکن از یک الی چهار گروهان پیاده از سایر پیاده پیش قراول

سیر جدا الی چهارصد قدم باید از برای تقویت سواره پیش پیش

برود تا سواره که استحکام و فاصله زیاد محتاج به کمک نباشد چون

پیش قراول بقسمت ضعیفی از دشمن برخورد باید بدون تامل حمله

برده او را عقب بنشاند و اگر به دشمن قوی برخورد باید او را

از پیش رفتن مانع شود اگر در حرکت است و باید تفتیش احوال

او را بکند و از برای خود مقامی اختیار کند که ساکن است و چون

خطر شکسته شدن هیچ از برای پیش قراول موجود است پیش از آنکه

نفر سپاه به او برسد باید بحفظ آنکه دشمن قوه زیادی کم برده جلو دیگر

این قرار

اینقدر باعث تعطیل کار دشمن باشد که نفعا کند

و کم از زمین شود از برای توپخانه که در حرکت بحافظ لازم

احتیاج نخواهد داشت و اینها قسمتهای درست سپاه را از پیچ و قوت

امور تنگنای سربازان کمک داده و بالجمله را قسمتی جمع نموده

با انگیز رزنده و از برای نظم توپخانه این است هر قدر الامکان از

سپاه دور باشد

نحو ترتیب پیش قراول

پیش قراول را به چند قسمت که هر یک قسمت شود هر قدر

بیشتر رود کوچکتر شود و فاصله هر کدام از آنها این است

که قسمت بزرگتر پس از خود تا یک کمک از آنها بفرستند در بیک

آنها بسته به دوری آنها است و قسمتهای جناحی کوچک باید

چندان از یکدیگر دور باشند که سپاه عقبی

خفیفاً با ایشان رسند قسمتهای جلو از برای قسمتهای بزرگتر عقب

پیش فرستاده میشوند باید متابع آنها باشند در حرکت

و صورتی عقده اجزاء پیش قراول لشکر بقوت آن است

در پیش قراولهائی که بیکدیگر را پیوسته و نیم اسکادرون سوار دارد

همان یک پیش که به پیش فرستاده والا پیش لشکری هم پیش کرده اند

بیدر است باقی پیش قراول لشکر که پیش قراول نامیده و بنا برآن

در هنگ ترتیب مارش یک صورتی در از این پیش گفته شد

ترتیب سه اسکادرون پیش قراول از این قرار است در ازمیم پیشتر

پیش که همراه حرکت کند ۲۰۰ — ۳۰۰ متر از ایشان و پیش [illegible] دسته

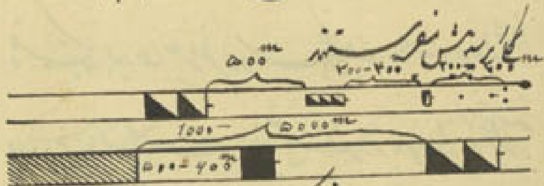
دیگر اسکادرون و بالاخره ۵۰۰ متر عقب تر اسکادرون دیگر از آنها

هم [illegible]

همین قدر صورت لشکر که دیده و باقی پیش قراول لشکر به وضع

میدان ۱۰۰۰ — ۵۰۰۰ متر عقب تر باشد دارای آن

لقوی باکی کرد آن از برای اینکه استحکام لوازم سواره را زود



پیش کرنه

پیش کرنه حرکت است از سه سوار و یک راه بردار ایشان در نفر

بفاصله ۳۰۰ — ۲۰۰ متر از پیش لشکر جلو بروند

و ملاحظه میدان بکنند و یکی از ایشان از برای ارتباط

پیش کرنه از پیش لشکر عقب تر حرکت میکنند اگر پیش کرنه

پیاده باشد از آنکه سه قوت منه تا ثانی از اول

دهات کوچک بیشتر که قصد حرکت کنند پیش لشکر با فاصله شیر است

پیش کرده را از آن گرفته باشند و فاصله آن باید به

در موقع عمل تفتیش بالا بجا آورد باید تقویت پیش کرده کنند

و قسمتیکه بمیدان غیر نظر کرده نسبت به تکلیف اوست دار اطراف

جاده نیز با خبر باشد و لهذا همیشه باید از اطراف کرده بفرستند

در سواره تا ۲۰۰۰ متر و کرده پیاده تا ۵۰۰ متر دوری فاصله

کلمه پیش لشکر است و جابجا است در کاری از برای تاکید بشناسد

به پیش کرده بروند و نشانی نگاه داری از راه راست است تمه تفتیش

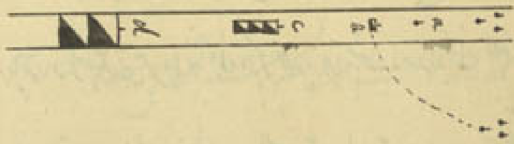
بر جبهه اصلی لشکر است و کرده بازو از عده الی ۱۲ نفر و سپاه

بازو از نیم الی دو دسته تا موقع تفتیش اطراف میتواند بکنند سپاه

بازو پیش بازو از خودش پیش کرده و عقب دیگر به طرف خطرناک

باید بفرستند

باید بفرستند



پیش کرده — پیش لشکر — دسته اصلی لشکر

پیاده بازو — پیش کرده سپاه بازو — کرده بازو

پس قراول و قاعده آن این است در وقت برگشتن دشمن را از کریاز وادارد

تا آن حرکات لازمه را بجا بیاورد بدون بی‌نظمی و تعطیل متفرقه

دشمن را با پیش قراول حتی‌الامکان بدون زد و خورد و نزاع خرام

یا دارد را پیش قراول از کرده‌ها دور باد و داده نشود تکیه گرد پیوسته

از او جدا شود پس قراول نمی‌تواند دست بمحاربه بزند مگر آنکه
چاره نداشته باشد و باید دشمن را به هر طریقی که بتواند تا در پیش قشون قوام
بیاورد و شکستش بدهد تا آنکه محاربه لازم شود اعتماد آن لشکر
با قوت و قیمت بیشتر خواهد بود و در پس قراول هر قدر قوت سواره دولتی
نیز داشته باشد بهتر از هم است محاربه با آنها از تعقیب در حرکت
داده باید حتی الامکان ممنوع بشود و اگر سپاه شکسته شود شکستگی
مجبور شد تکلیف پیش قراول بس دشوار است و هر سپاه
گردد تا تاب مقاومت ندارد و لیکن چون نگاه داشتن
در میان سپاه فراری از جمله واجبات است و جای
او هم در فرار ندهد سپاه دم آتش نگاه نمی‌توانند داشت تا تازه
نفس تازه کشند زیاده کمان کرده نیفتد پس قراول
برکار زند

برکار زند شجاعانه پس قراول با پیش قراول کلیتاً مطابق است
و شرط است که دشمن را از دست ندهند اگرچه بجای فاصله
خود را از تعاقب خلاص کرده باشند تمامی سواره قطار به
عقب بیایند و هر بیند از دشمن چه می‌شود که لازم باشد در
بازگشتن نیز پیش قراول ترکیب گرفته را از هم بپاشند تا بر طرف
و راه را از مواقع بپردازند تا در حرکت کرده تعطیل پدید نیاید
و از هم بهتر برای دفع معروف سرباز مهندس است و سوار کالسکه
باشند بهمراهی سواره و عراده خانه باید نیز حتی الامکان از
پیش روانه شود

جا دادن سپاه در جنگ

منزل گرفتن سپاه در میدان بر سه قسم است یا اینکه

در زیر آسمان بهتر زیست کنند و آنرا باصطلاح سپاهی
هم بیواک (bivouac) گویند و هم آنکه در صحرا لیکن زیر
چادر منزل گیرند و این از هم بهتر باشد سیم آنکه در آبادی جای گیرند
و آنرا کانتونمان گویند (cantonnement) گویند
و از هم بهتر از برای راحت سپاه کانتونمان است
و از هم در جائی که آبادی زیاد باشد ممنوع و بیواک
از برای حاضر جنگ بودن است و تا که میتوان سپاه را
بطریق بیواک جای ندهند و بدترین کانتونمان
بر بهترین بیواک ترجیح دارد و وسعت کانتونمان بسته
بقرب دشمن است هر قدر دشمن نزدیکتر قسمتهای سپاه
بهم نزدیکتر باید و دائم است و هر قدر دورتر سپاه در مکانها

جای بگیرند از برای آنها راحت کمتر خواهد بود لیکن زودتر حاضر
جنگ توانند شد و دوری و نزدیکی جای دادن دشمن
بسته بوسعت آنکه است و هر چه جمعیت خانه‌ها کمتر باشد
راحت اهل خانه بیشتر خواهد بود و کلیتا سپاه در ده
بهتر جای خواهد گرفت تا در شهر و در کانتونمان باید سپاه را
حتی المقدور جا برادرانه با تابین بپهلوی هم جای داد لیکن باید
اغلب سواره و پیاده را با هم منزل داد تا هر جا طویله یافت
شد لیکن با ربط و هر دو اسلحه محفوظ باشند و توپخانه را هیچ وقت
نباید اگر نزدیک دشمن محتمل است علیحده در مکانی منزل داد
و از برای هر اردوی باید دیگر سپاه تمتار باید از برای هر
دیده بودند یا هم سپاه تمتار را بمجرد فرمان یا شیپور حاضر

باش مهمات مختلف سپاه در آنجا جمع شوند و این مجمع
باید جایی واقع شده باشد که هم اطراف هم از اول
یک مرتبه در یا باشند در تقسیم سپاه مکانها باید سواره
و توپخانه اگر احتیاج باشد هم و دشمن نزدیک دور است لهذا
دشمن جای دهند و جمع آنها باید بسمت مخوف شان فارغ از
مکان باشد و در هر کاتونمانی قرار هم مکان رجوع
صاحب منصب است که از هر کاری تر باشد و او غیر از
نظم و ضبط انجام احکام لوازم مراقبه نیز هست
در کاتونمانی در هر بخش نزدیک باشد باید در راه های آن
محض اطمینان قراول داشت و تکلیف ایشان هر روز
کم و زیاد و نامه تکلیف پیش قراول است قراولان

دافع در نظم اردو با آنهاست بسته با مایحتاج از قبیل استعمال سپاه
گرفته می‌شود اگر مرتبه در مکانی باید توقف کند لازم است
در دکانهای شهر دقت و ضبط پاکیزه که در هر یک خانه
شود تا سپاه فقط درست بماند و از ناخوشی محفوظ باشند
حاضر هنگام کاتونمانی به آن زیادی توان شد و در هر خانه
متعدد یک نفر قراول هوشیار باشد و شب چراغش
روشن باشد و بعضی از اماکن از دیار حاضر هنگام سپاه را
جمع کردن آن یک جا در خانه‌ها که وسیع خالی می‌شود
باشند مسجد و انبار و در این صورت اسلحه را باید در زیر آسمان
نهر جمع آوری کنند و با سایر اسبابها که همراه دارند
در آن جای محفوظ شده در جهت لشکر نشده در سواره و توپخانه

یراق وزین آنرا بر می‌دارند و در بعضی مواقع میتوان توپ

و سایر اراده‌ها را بسته نگاه داشت در این فقره باشی که موجب

حمله دشمن فراهم آورده شده باشد باید تا سایر سپاه

گرد شوند خطوط و حصن مکان را سپاهی که از برای آن مهیا است

گرفته دشمن را از آن دفع کنند در انتخاب محل غیره جای

باید چندان در حفظ و نتیجه راحت سپاه کوشید که منافی

حاضر نبودن نتوان شد و نباید ملاحظه نزدیکی آب و محفوظ

از نظر دشمن را از دست داد و مصلحت جنگ در مقام

جنگ اگر کسی در آن مدافعه خواهند کرد بهترین مقام

از برای جنگ اگر رسیده بجای مدافعه است چنانکه

از برای مصاف پیش باید رفت گاهگاهی دیر کنند گاهگاهی با حکم

جنگ

جنگ بود اگر ترتیب دهند مگر آنکه سوار و توپخانه با پیاده

یا اراده‌خانه با پیاده بیشتر کم باشند در حاضر جنگ

شدن آنها را وقت بیشتری باید اختیار پیاده که در دیگر

روده‌ها در دو مملکت است و اسلحه داده اولی است

و در هر فلاورات عده پیاده زیادتر است هر چند پیاده

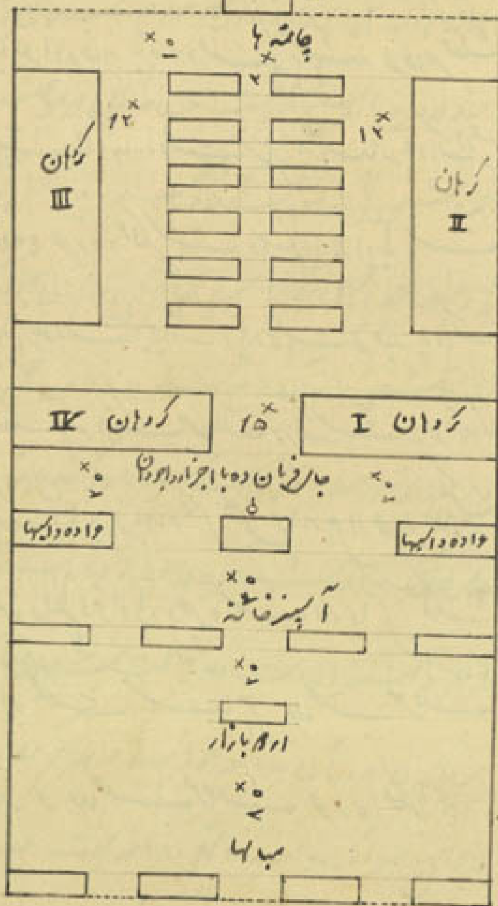
کوچک بهتر از یک جنگ بزرگ است در جنگهای

بزرگ‌تر باید فرمانده کل لشکر فرامین از روی میلی کند

منحصر به نظم و تدارک و غیره باشد و از برای لشکر او

از هم خدمت سپاهی صاحب منصب

روز و صاحب منصب حرکت میکند



از برای خط بیواک و تعیین خط آن قراول اردو بیرون

اردو همه از نه و ایشان عقب پیاده باشند و هر یک شان

بسته با احتیاط است قراولان اردو پیش نوشته

و یک قراول نگه و تکلیف ایشان همان تکلیفین در

میدان دارند و از برای خط نظم هر قسمت سپاهی

از برای حفظ قراول دو فوج مکمل به دارا

در پیاده و سواره قراول بیدق که نه دور توپ

قراول و تکلیف این قراولان چنان نیست

در درس مثل

پیاده در سنگر توسط بیواک انگشته مواضع سنگر

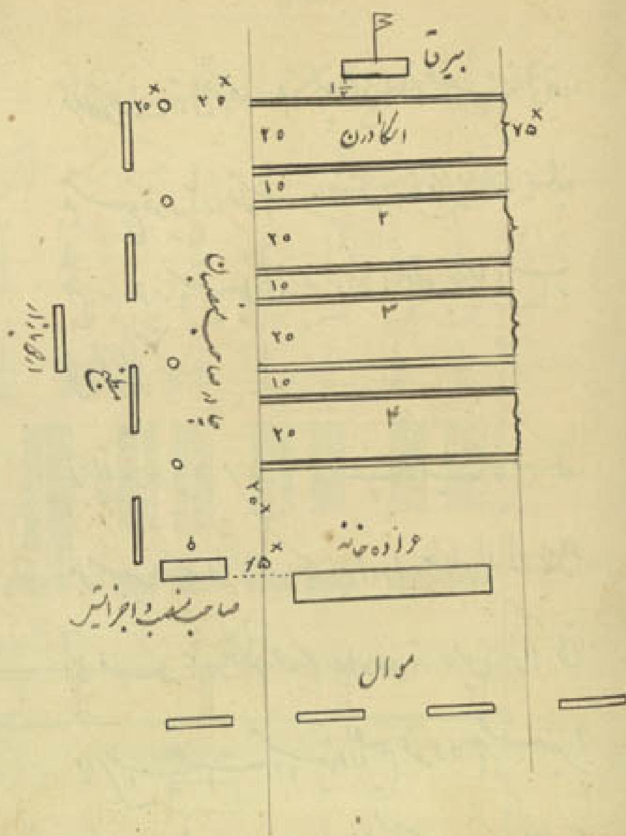
پیش و باطالیانها باید با آهنگ تا حال حفر و

دلیفران قرانه قسم اول پیش کشانید
ازبرای قرارگاه معین شده اند وسط باقی
پیش میروند و آنجا ترتیب و نظم آنها را بجهت
صاحب منصب سرنیزت همراه داره دور
همان صف قرانه [illegible] دسته ها
عقب دوازده قدم فاصله یکدیگر [illegible] اسلحه
خفیف را جمع کرده و ابزار چه میبرد
با آنها بیاویزند ولیس از آنکه هر کدام [illegible]
عقبان خود در هر جا [illegible] خفیف را [illegible]

بیوآک یک ترتیبان

سواره

سوار در [illegible]



سوار در سکادرن اسکادرن جای گیرد و چنانکه اسکادرنها
نیز فاصله از هم دور شوند و صفوف هم تا ده قدم

صفوف اول اسکادرن در پس خودشان عقب روند
و سیخ طویله را از پهلوی اسبان بکوبند و بنای آنها را
هم به بندند اسبها را و زین و برگ را عقب جای آن
فرو گذارند

توپخانه در باطری باید توپ و یک کالسکه
مونیسیون و هر کالسکه ابزار را خط اول و باید
کالسکه ها در خط دویم وادارند و پس از آن
جای اسبها است و اسبها را تقسیم نموده هر قسمتی را
علیحده برابر در هر ردیف چنانکه اسبها کله بکله ام
واقع شوند و سیخ طویله ها در میان آنها
از هر ردیف که به هم وابسته شده است قسمتها را
[illegible]

صفی کشیده و زین و برگ اسبها را عقب آنها گذارند
چنانکه در نقشه پیداست

در بیان تکلیف در الارم (alarm)

مقصود از آلارم خبردار سپاه است دفعتاً از تهاجم
خصم از حالت راحت و آنرا اغلب با شیپور
و گاهی بفرستادن منادی و شلیک توپ کرده آگاه می‌کنند
وسیله است از برای گرد آوردن سپاه در
اندک مدت

چون آلارم پدید آمد در پیاده افراد سپاه رو به سلاح
خود افراد سپاه رو با اسلحه شتاب آورند و از
جوبه را الحجه بگیرند و پس از فرمان تفنگ را برگیرند
و اراده‌ها بسته شود و در سواره هر کس بزودی هر لوازم اسب
خود را زین کند و اسلحه خود را بر دارد و توپ و ساز اسلحه
اراده‌ها را به بندد در این هیچ فرمانی بجا بکار ممکن باشد
و اتمام حاضر

و تا قسمتی حاضر حرکت شده باید فرمانده اردو را مستحضر کند و ادا
دلال اردو نیز فرمانده ایشان علاوه شهر جای خود باشند
و اگر لازم باشد به تمیز برسند و قراولان در جلو
گشتک اسباب جا مانده را گشت زنند پس از آنکه هم
حاضر شدند حرکت می‌کنند

در بیان کوچ کردن اردو

اگر تعجیل فوق العاده در حرکت نباشد وقت کوچ
کردن را از پیش معین کنند و باید فرمانده اردو یک ساعت
قبل از آن وقت بکشیدن شیپور امر کند اگر نزدیک دشمن
از سمت‌های مانع نباشد و بجز ایشان سپاهیان توپخانه
و سوار از نزدیک بکشند و یک ربع ساعت قبل از وقت

حرکت قراولان تقسیمات خود باز کنند و سپاه صورت

حرکت جنگ پیدا کند و عراده خانه باید بسته بجای خود باشد

تا حکم حرکت برسد

در رسانیدن آذوقه به سپاه در جنگ

۱) قاعده اجبار ~~تحمیل~~ (Systeme de requisition)

و آن عبارت است از آنکه سپاهیان با حضر آبادانی

ه در نفوذی که خود دارند نیز به واسطه تقسیم نقدینه سپاه را

در حرکات خود نجات آزاد دارد لیکن فقط در حرکت

کافی تواند بود در حصول آنکه مدت قلیلی سپاه را

سیر دارد و از برای کمک با کنند کم جمعی هر کس قدری آذوقه را

آذوقه شخص توان گفت همراه خویش بیاورد و یا به خوراک کسی را دارد

خوراک همراه

خود را همراه دارد و از برای روز چهارم در عراده ها آذوقه تهیه دیده

شده است و از برای آنها خوراک یک روزه همراه است

و آذوقه حمل با نوبت مال است باید زود فراهم شده و دیگر دو دهم کم در

ملکهای تنگ از قطارهای آذوقه هر آینه کمی کند بر آن چهار روزه سپاه

امیالات از هم دشوارتر تهیه نان است به قدر کفایت

و لهذا در هر اردوگاهی یک ستون نانوائی مقرر است و اینطور

از نان سپاه هر لازم از عهده بر میآید در توقف سپاه را

خوراک سپاه بوسیله انبار (Systeme

de magasin) چنانکه در میان سپاه در نقطه

معین آذوقه سپاه را گرد آورند و از آنجا به سپاه تقسیم کنند

و این انبار ها را پیوسته از دو طرف پر کنند و لهذا اسله

فراوان و خوب پشت سر سپاه لازم است و با وجود اینطور

چندی دارو بابی رسانیدن آذوقه به اول سلاح این

بود که حمل مصرف شود

ارتباط قاعده اجباری و انباری برای پدید آمد از آذوقه

انبارها را از ارابات مملکت دشمن کمتر نه و از هم آسوده

تر ازبرای صاحب منصب و سرباز گشتی که دو قسم از صاحب

خانه است و افسوس برای انقسام چند روز بیشتر

مملکت نیست

تکلیفات پیش قراول کل

تعریف کلی

تکلیف پیش قراول حفظ سپاه است

از حمله ناگهان دشمن هنگامیکه سپاه در اقامت

باشد

دریا بشد اگر زنده باشد و ازبرای انجام دو خدمت

ازبرای سپاه متوقف در حالت جنگ در آید

در موقت بچند چیز متکفل (۱) از قوه شناختن دشمن

(۲) نگاه داشتن او مجاور به نه محض نتیجه بلکه ازبرای حصول

وقت باشد ولهذا پیش قراول باید با سپاه

چیز وسایر مختلفه از یک طرف و از نه ممکن نه چندان که بعض

مشتبه تواند شد و چون لازم است از زدن خود

دشمن یکی باید داشت یورش مختصر دشمن را باید

بدون استمداد دیگر دفع نمود و از قوه شناختن دشمن

معهود سزاوار است در صورتیکه تقسیم در پیش قراول او

محل کفایت پیاده است در تاب مقاومت

بیشتر دارد سوار پیش قراول باید تجسس حوالی دشمن را داشته
باشد تا از دستور رئیس و مقصد داده اطلاع صحیحی او را
کند و اگر دشمن زیاد حاضر باشد باید قسمتهای سوار مخصوص
پیش فرستاده در اینجا تکلیف را از عهده برآیند و لهذا
از قبیل سوار با پیاده پیش قراول از جمله واجبات است
و حفظ وقتی جایز است خدمات این را در عهده سوار
تنها گذاشته شوند در دشمن کسی حاضر باشد و امارت
پیاده تنها بجهت مقاصد پیش قراولی از آنها در اتفاق
توانند افتاد و آن وقتی است که محل ملاحظه و اراضی میدان
استعمال سوار سریع ممکن نباشد (چون در جنگل
هنگام محاصره چه پیش قراول تفنگچی به دشمن باشد)

توپخانه

توپخانه در پیش قراول همراه کنند در تصرف
بعضی نقاط عمده میدان لازم و مقصود باشد و در او سقوط عمده
قوت پیش قراول مناسبت جهتی باید ملاحظه اما
آن بهتر است در قوه این پیش قراول یارا حتی الامکان با استعداد
کم خالی کنند تا حتی المقدور زیاد سپاه راحت باشند
قوت معتدل به پیش قراول سالکین یک ربع الی نصف
پیش قراول ~~سالکین یک ربع الی نصف~~ پیش قراول
با عقب قراول متحرک است در هر حال پیش قراول
متحرک ضعیف کم باشد در سکون هم برای پیش قراول
قرار دهند و در هر صورت فرمانده پیش قراول یا پس قراول
متحرک فرمانده پیش قراول سالکین هم است اگر مقام پیش قراول

زیاد وسعت داشته باشد (بیش از ۵۰۰۰ ذرع) آنرا
قسمت نموده هر قسمتی را بقراولخانه دیگری مخصوص دارند هر در
انتخاب مقام پیش قراول باید در تجسس مقامی باشد که خانه
کنار رودخانه شهر سر راه دخول دشمن بآن راه چند گردد
باشد و مقامی که وسعت نظر داشته باشد حفظ قوت
زیادی نکنند و بازوها را باید حتی الامکان بنقاط خوش مراقبه
یا موانع میدان قرارداد اگر این ممکن نباشد بازوها را
واپس بپیچند یا استعداد کافی داده و فاصله از فاصله‌ها
در این مقام از رشته محفوظ باشد در جنگ متحرک
یا کلیةً اگر شب بعزم رفتن صبح توقف کنند که آن
سر راه کیانه بدشمن دلالت کنند پیش قراول
قراول

مارغس) در هنگام شب با وجود محمولیه میدان دخته‌ها
جانبین احتیاط را دست برد نگذر نماید اگر اتفاق افتاد
از جاده خارج نباشد
فقط جائیکه سپاه با دشمن نزدیک باشد
چون در جنگ قلعه پیش قراول سد در مقام ممکن باید
تا قوه پیش قراولان کم شود دیگر از میدانها نتوانند جائیکه
خطوط قراول پدید آید اگر سپاه جانبین موجب علت
شب از کارزار دست کشیده با فاصله مقارع
دیگر ایستاده باشند پیش فرستادن پیش قراول ممکن
نباشد بلکه باید سپاه در حالت حاضر
جنگ حفظ نقاط عمده را نموده منتظر فرمان صبح باشد

تعیینات ترکیبی

پیش قراول را از قرار تفصیل ذیل ترتیب میکنند

قراول

اول

داول) پیش کشیده از آن قراول دیگر به حد شونه و از هم
به نیم تفنگ دور باشد

چهارم سپاه ملک یا پیش لشکر قراولها بفرانسه
پیکت [illegible] نامند و از برای تقویه
قراول در خط چهارم مقرر است سیم که پیش قراول
هر کدام از این اجزای سه گانه در لغت فران فرمانده
پیش قراول اند و از فرمانده سپاه اینست منوط
دستور العمل میگیرد و آن نه بانه تفصیل است
توق تکلیف مکتبه و توقف مکان پیش قراول
تقویه یا توقیف ذخیره را از برای حاضر جنگ شدن که لازم است
فرمانده پیش قراول باید از روی نقشه و از روی میدان

حمله کرده پیش قراول را معین انتخاب بکنند و پیش لشکر

و قراولان را سر راه‌های لازمه نفر فرستند و عنایت

مدتی در پیش رفتن ایشان قرار دهند بعد حفظ

راه‌های دیگر را پیش باید بکنند هر چند در نظر باید و دیگر باید

فرمانده پیش قراول مهیا می‌کند هرگاه اگر دشمن حمله آورد

قبول حرب و دفع او در حفظ پیش لشکر باید درک کند

باید بکند هر در صورت اول باید که در آن را

تقویت پیش برود در صورت ثانی باید پیش تنها

پیش لشکر خود سالما تا عهده پیش گشته

قسمت سواره پیش قراول متوجه هنگام مارش از آنکه

تفتیش اطراف مأمور هم بوده‌اند از این جا پیش که مشغول

حرکات

حرکات قراولها است و پیاده در راه رفتن مارش بیشتر خدمات

اول را صرف نموده غذا خورد و ریشه هنگام شب بکار سواره

رد پی از جانب کوه‌ها باید فرمانده پیش قراول به همه سرکشی کند و اگر

تغییر و تبدیل لازم باشد به هر وجا پیش کند را مهیا کند

در باب او از جانب پیش لشکر سؤال شود پیش کند باید وقت بکار خود

فکر بکند پیش از آنکه هوا تاریک شود راه و جاده معبد از آن

تعهد پیش کند هم مارا از با ز... تمام پیش قراول با قشونهای

مجاور آن ... نمره کرده و سواره را در شب خبر رساند

خبرها و اعلان ... است نهند دارد برای حفظ اسبها و ...

در سواره را در شب تکیه اسب کرده در عقب گشته

قراولان را در ساعت به ساعت عوض کرده داده باید

خسته باشند علت راحت اسب هم دایم بجا ترا
باید تا هستند زم موارد کشش است معین نمود در گذشتن بیشها
قرادل و پیوستن سپاه از برای حرکت بلا خطا عمده الکا
لشکر به حفاظ تا نه و لهذا در پیش تر تواند گذشت
پیش قرادل تازه اقلا بجای او رسیده
باشد (۱)

پلش گزمه

قوت پیش گزمه متعارفا در سواره متعارفا یک دسته
و در پیاده نیم الا یک دسته است (۷۲ ـ ۳۶ نفر)
لیکن مناسب تر این است در دو مکان با چند یک پیش گزمه
تقویت یک دسته داده توان داشت ۲ پیش گزمه

هر کدام تقویت نیم دسته داده دنبال بر عقب
هر یک از پیش گزمه و پیش لشکر هر یا ۳ سوار
از برای رسانیدن اخبار ملحق کنند
در فرستادن قرادل و آن بر این متداول است
صاحب منصب با نفر اطلاع هست اسپها ها نقطه معین رفته
چون بآنجا رسیده گزمه پیش معین فرستند در پیاده
آنها قرادلان وا میدارد و دهده آنها باید با اسپها چوق
از ثلث پیش گزمه تجاوز نکنند تا یک ثلث آن
از برای گزمه یکی باید تا به نظر قرادلان ایستاده خود
در روز بیشتر از عده از پیش تر فرد تواند گرفت و در روز
زیادی گزمه و دقت در تفتیش میدان مفیدتر است

تا بسیاری قراول ها مخصوصاً در شب خفیف قراول ها را

باید یک دفعه شجاع و از کار خود دست نداده باید حفظ

منصب شوند از مقام قراولان مطلع و خاطر جمع

باشد چون چندین سلسله پیش قراول پهلوی

همدیگر واداشته شده باید قراولان با ذخیره ارتباط

هر سلسله رعایت ارتباط با سلسله پیش را داشته

نیز باید به همین جهت خفیف قراولان پیش کرده مقدم

بر خودشان چنان پست بایستند و از میان خفیف

قراولان بدون دیده شدن به جمعیت گذشتن

ممکن نباشد ولهذا باید فاصله خفیف قراولان

در پیاده از ۲۰۰ متر و در سواره از ۱۰۰۰ متر تا در

نکنند

نکنند و پیش کرده پیشقراولان خفیف را پیش از حدود پنجاه

تا ۴۰۰ متر پیش نفرستند از این بیشتر به جهت نقطه احتمال

تلف قراولان و دشواری تعویض جابجا شدن دارایی

کمتر فرصت دارد برای پیش کرده لازم است از دسته می گردد

و قراول و پیش کرده با هم مربوط بشوند و سوار را

تا هزار متر پیش میتوان فرستاد

در واداشتن قراول باید ملاحظه کرد منظره اش

وسیع و با سپاه بوجه احسن مرتب باشند

ولی از این هم ملاحظه جایز است در مکان حفظ

ممکن شب را انتهای آن است هر قراول ها را

در پشت جای دهند در جنید را نگو ترک داشته دیده اگر چه

هر شب قراول کوشش است

اگر لازم باشد نقطه را خارج از خط قراول در تصرف

خود داشته باشند باید دسته قراولی هر روز تحت

فرمان صاحب منصب جزء است (۹ ـ ۱۵) نفر

بحفظ آنجا مأمور کنند هر یا منکشف پیش گزمه از قراول

نموده قراول پیش و دسته یا گشتها در شب

ویا در جاهای میدان نظرگیر باشند خود سوار

بفرستادن گزمه باطراف حفظ کنند خود را از خطرات

~~دسته قراول را اشیا احتیاطا نیز محقق کنند~~

گزمه ساعت گویند

انضباط قراول سپاه احتیاطا نیز محقق کنند

هر باید که در زده کارها پیش گزمه برود

نیز مقام ثابت پیش گزمه را صاحب منصب

پس از رسیدن بخط قراول بکنند تا توانند شرایط آنرا بعمل آورند

وفا لی از فائده نیست هر پیش گزمه را عقب دسته

خطوط قراول مفروز دارند نزدیک براهی و کیفیت خیابان

هر به حرکت پیدا او از دشمن پنهان باشد و از راه

پیش گزمه پیاده لازم است در مقامات کم دسترس قابل

مدافعه باشد عقلاً میدان مناسب تیر انداز

و از برای سواره ~~میدانها~~ میدانها هر اسب انداز را

شایسته بود و نسبت دشمن حرکت توانند

کنند و چون شب برآید پیش گزمه پیاده سوار

بلافاصله آتش را داده از برای هر دفعه اردو مقرر شده است

و قراول ها علاوه تکلیف خاص پیش گفته را از اضطراب محفوظ

میکند بسیار مطلوب است که او خط قراول را از نظر دو آنها

داشت و اگر این ممکن نباشد باید قراول واسطه

مابین ایشان مخصوص داشت که رابطه حاصل آید

و از قراول جاتیه تکلیف و اوضاع ساقطات

در اعلان پیش گفته بیرون از فصل ارتباط با پیش گفته هم آید

و تنظیم دسته جات گفته باید صاحب منصب

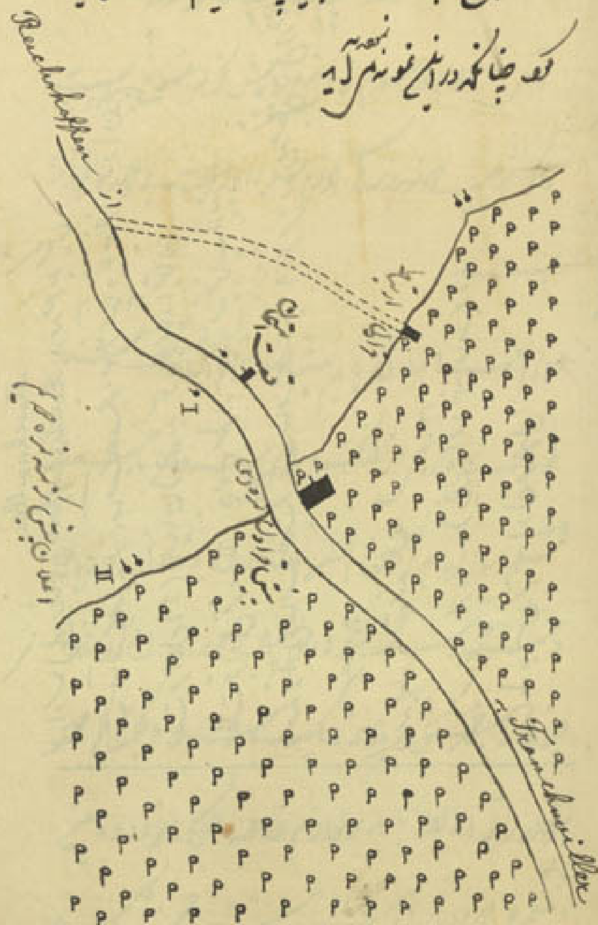
تعیینات خود را نوشته بقراولهای پیش قراول

اطلاق دارد و حتی الامکان باید بعضی هم از نقشه بر اعلان

بیفزاید تا که خبر از دشمن داشته باشند مقارن در خصوص ار

و دو فرماید عبارات باید چون درباره اعلانات حایت

کرد چنانکه در این نمونه می آید



مورخه چهارم صفر ۱۳۰۱ شنبه پنج از دسته صبح

Froeschweiller

محل ارسال کنار خیابان Reichshoffen در سمت مغرب جنگل

قوت صاحب منصب نفر صاحب منصب جزء ۳ نفر سپاه ۳۶ نفر از اردان پنجم

جفت قراول (I) در خیابان (R به F) با سپاه امتحان

جفت قراول نمره (II) ۳۰۵ متر از پیش زنجیره بجنوب در سمت جنگل

دسته قراول صاحب منصب جزء یک صاحب منصب جزء ۹ نفر سرباز در سمت جنگل شمال از خیابان

سر جاده

زنجیره چهار دسته سه نفره

بجز زنجیره چهار از دسته (R) از دشمن خاطر بوده

در خیابان ها با پیش زنجیره اول حاصل است

نایب حکیم X در رژیمان پیاده سیم

دوره مانور پیشکرمچی پیاده و سواره

(۱) اجرای سلام در رسوم تواضع در پیش کرمه منسوخ است

و اگر بموجب حضور بزرگی لازم شود راپورت بر عهده فرمانده

است

(۲) سپاهیان باید همیشه چنان گوش بزنگ باشند

و با بسته و دارای سرتفنگ باری اسب حاضر باشند

قسم سواره هرگز زین اسب را در نه ارد باید دادن زین باید

دسته دسته شود و هم چنین هر زانه ل دنو شاهل

چون دشمن زیاد نزدیک باشد و کیفیت حمله

متصور تواند باید برای لازم فاصله هیچ افقده بهم

و تیره هر روز را دسته دسته راحت کنند

و غوغای پیش کرده را پیش لشکر به برد از افروختن آتش

و بلند کردن صدا باید در حرکت بپرهیزند فرمانده پیش کرده

خائن است هرگاه هم پیدا ارشد پیش کرده

حاضر جنگ باشد و باید تا ممکن است سپاه

قدم بجا آورد هر موجب از دیار فرصت سپاهیان عقب

از برای حاضر جنگ شدن باشد از همینها که

پیش کرده و پیش لشکرها همه باید را با آتشهای سریع الطرق اخبار

اعلان تواند داد و در مواردی که غوغای آتش بجا لازم باشد

آلارم خواهد بود

در وظائف حفظ قراول پیاده و سواره

التفات حفظ قراول باید همیشه سمت دشمن باشد ایشان کمتر کرده است

بلند

باشد و آنچه از دشمن بفهمند یا از ایشان اعلان کنند اگر

تغییر اسباب خطر تواند بود یا هم را اتفاق به اسم باشد

باید حفظ قراولان آتش سریع به منهد تا پیش کرده خبر شود

دیگر به تعجیل پیش کرده رود تا تحقیق احوال با فرمانده بگوید

دیگر قدر و باید آتش حفظ قراول بلند شود در کسی اسم شب

یا اسم نجات فقط بگوید یا بفرمان حاضر است نه ایستند

غیر از این در موقع حفظ قراول اذن تیر اندازی ندارد

تا سپاه عقب نجات بخشد عده بفرستد و حفظ قراول

باید همیشه در ترتیب جنگ باشند و سواره در بر اسب با اسلحه

بر روی اسب ایستاده باشند کلام هیچ کس را جواب نه دهند

که نه پنهان و آن در پایه نقره تیر انداختن است هر از حفظ قراول

سجاوران سنده وبه تفتیش احوال دشمن وچگونگی میدان مأمور اند

روز سوار و شب پیاده چونکه دشمن زیاده نزدیک باشد

پیاده این قدر اسب دارد درست وگرنه پیاده هزار ذرع

از خط قراول بیشتر رفته در صورتیکه سواره را پنج الی هفت

هزار ذرع پیش قراول فرستاده واگر مناسب خیال باشد

پیاده از این بیشتر رفته در قوت اردو مفرا به وصاحب منصب

بر ایشان بگمارند وبا وجود این کم جایز است هزار و

هزار تجاوز نکنند

در صورتی زیاده از دشمن خیال اردو حمله است یا بخواهند حمله

ورزند یا اردو خیال حمله داشته باشد از مصلحت جبهت

پیش و تمام سر راه ۲۵ نفر عمده که به سواره ۱۵ دار ۸

۱۱۲

که در آنجا به قسم فرستاده در روزها که از میدان راه دیدن

آنها از برای قراولان ممکن نیست و شب راه ها یا در طرف دشمن

هر چه دلیلها ممکن تفتیش کنند و هر عدد دشمن و جمعیت از آنها

نادیده ممکن نباشد و در تفتیش باید زیاده در بند ترتیب

و پیروی قاعده بود الا که خلاف در زمان

کلیات علم حرب

فایده اصل جنگ در اضمحلال دشمن باشد و از برای ادراک

سپاه اوست آنکه اگر هر حرب متفرق و در مهمات

باشند محاربه درگیرد می‌زند و حرب در علم همه مر سپاه

در آن مراحله دارند و در این موقع خاص بکار یا فایده اصل

جنگ یا نفع

محاربه چندین قسم است اولین معنی درهم مقصود دشمن مقابله
قوای عظیم را در محاربه بخط باشد مقدمه لازم است
و مقصود از مقدمه زد و خورد قسمتهای سپاه حقیر است
و استیلای ربالنصر تکالیف معنی کننده ترتیب آنها از عهده
سردار کبیر است اگر دشمن الیف نداد از اجرای آن حکم سردار
سردار رسیده مانع شود باید از برای تحصیل مقصود دفع آغاز
کننده در آن آن پیشه نهند یا که دشمن است
و از جمله اقسام این مصاف عقب قراول و پیش قراول
متحرک سپاهی تفتیش است دیگر زد و خورد است
در حفظ احوال سپاه آن بر پا شود (لشکر پاسداری خط
حمل و نقل تعیین آذوقه) دیگر مخوفانه است

و از برای پریشان کردن حواس دشمن و سبب گول در حقیقت
غلبه کننده اگر ممکن باشد مقاصد کلی داخل در ضمن اقدامات
مخصوص است آن نیز دشمن شکسته کرده می سازد
(هر چه خوش تر بوده باشد بیک کرشمه دو کار)
و اگر عمل در واسطه کثرت دشمن یا دیگر ناخوش دیگر
ممکن نباشد باید حتی المقدور در حرکات مقصود
شخصی را از نظر دور داشت بقسمیکه دقیقه از تکلیف
معنی فرو گذار نشده باشد اگر چه ضرر و خطر
متصور باشد
بنابر آنکه مذکور شد محاربه نسبت بمقصود دو
قسم است اول ختم نزاع و تقرین بکار

و در این صورت مقصود کلی یا بکلی دشمن است
و چیره شدن بر او و مستید از بعض نقاط دیگر هم
در ضمن آن به پایان رسد
دوم محاربه بتعطیل و تکمیل آن از برای فایده مخصوص باشد
و آن چنان است که با دشمن بطرفی بیم و رجا کنند و رفته رفته از جاده
خطر خارج شود
محاربه که کار را یکسره تواند کرد کلی بصورت
یرش است و باشد که در مدافعه نیز در نهایت یک سر کردن
مبدل باشند و خواهند در مقام مخالف و مؤثر را
در دست دارند که کار را زنند و بر دشمن غلبه کنند
هنگامی که کار او اندک مختل شده باشد

محاربه

محاربه قطعی بیشتر مناسب مدافعه است و ممکن است بطریق محاربه
با انجام آورده شود اگر دشمن را هنگامی که در مدافعه است
جاسوس خواهند کرد یا خواسته باشند سراً در ادا
گم کرده باشند یا در مکان خود ثابت مدار یا حقیقت
ایراد مجهول کنند چنانکه اصلی را از فرع باز نشناسند
مقصود از محاربه قطعی است یا تفرقی بسیار باشد
قبل از دخول بدان یا خود در اول شروع نبرد خود
روشن نباشد و اغلب رفته رفته از مقدمات
حرب دشمنان یا قوت در مقام مخالف
در وسط آن حاصل شده انجام محاربه را باز توان شناخت
خود در محاربه در حزم و حزم نفس تفرقی که هم منظور لازم است

هزیمت در همه سپاه نظم تفرقه پیش آرد نه
بلکه شکست هم هست در آن سبب قسمتی از
سپاه را در سایر نقاط میدان جنگ از کار
در جمعیت کلی از سپاه را در سایر نقاط میدان جنگ
از کار نامور کننده دشمن را سرگرم دارد و صرف
دارد تا خود در مواقع اهم ترتیبی بدهد بیاورزد

فتح و شکست

فتح نیمی حاصل تاکتیک جاری عبارت است از
دست یافتن بر دشمن است و از آن شناخته
شود که مخالف از مصاف دست بکشد و تسلیم
شود یا تمیز ترک لاسلاح سپاه ما را برخود قبول کند

فتح در صورتی

فتح در صورتی تمام حاصل است که در عین در کمال نظام بود ولی
جبار میدان را واگذار کند چنانکه دشمن مجبور شود
با شکست کم از میدان بازگردد فتح منتهی بر شکست
فاحش تر بعد حصول فتح با حصول مقصد و مقاصد است
در جنگ است با وجود شکست مقصد
بانجام رسد (۱۵

(Langensalza)

حمله ابتدائی فتح جبهه‌ای

اول رشادت سپاه و کاردانی و جرئه
صاحب منصبان سپاه را از طرز جنگ مهارت
کننده و قوه اراده درست بکار برند

دوم جلو تنگ میدان

سوم آب و هوا

چهارم انضباط سپاه

دیگر بعضی اتفاقات مثل وقوع ازانها پس معلوم می‌شود

دیگری را وقوف نه از آنها را می‌ام از قبیل دقت در جنگ

که بعد دیگری را وقوف نیست در انجام کار زحمت

نسبت خاص قوه در انجام محاربه نهایت دخالت

را دارد و هر دو آنکه بموقع مفیده بقوه افزوده بی‌ارزش

ربط و غلبه کند یکی از تکالیف عمده و یکی از

قوانین قوام آنها نیز است لیکن اهم رشادت

سپاه و مهارت با اشتباهات است در جنگ

تاریخ جنگ

تاریخ جنگ در بعضی از اتفاقات مهم سرداران لشکرکشی و بکار

ارایان دشمن کشی بسیاری سپاه اندک دشمن انبوه را

از پای در آورده اند و دست گیر نموده چون فرد یک گرو را

دلیر و رشید نمانا در فتح اندک بر لشکر انبوه دلی اقبالی انبوه

سردار نیک بعمل نماید

همقدر است در عقب بکار آرایان و دانا و دلاوری را که طامع

بلند بیاری لشکر در باره شده خدا داد از خود سمت

اقبال است

نتایج فتح کلیتاً معنوی است لیکن شکست خسارات ضرر

سپاهیان از کشته و زخمی نیز دارد و مخصوصاً ضرر عمده

ادوات از قبیل توپ و تفنگ و یراق و غیره.

اثر عمده فتح ضعف قلب دشمن است با همین روابط
یأس در او راه کرده پایان گیرد شوق عنان اختیار از دست او
بدر میرود و نظامش از هم می پاشد
هر قدر فتح روشن تر یعنی شکست دشمن فاحش تر و بعد پریشانی
او بیشتر باشد دادو را تعاقب دلیرتر توان کرد
و قلع و قمعش سهلتر دست دهد و در عرصه آن نتیجه ثمرات
فائق است

در بیان بعضی اصطلاحات

محاربه نام هر قدر جنگ است لیکن باصطلاح فنی عبارت
از زد و خورد قسمتهای سپاه خورد است [illegible]
قسمتهای ایمنده لشکر را با هم دیگر جنگ کوبنده آن پرچند

قسمت

قسم است
جنگ تفرقی در پایان آن انجام لشکرکشی است
جنگ معیاد آن چنان است در طرفین قبل از دخول معرکه
صفوف آراسته در ترتیبش منظم کم باشند دوای
این را جنگ اتفاقی و ناطلبیده گویند و آن بدون هر گونه
تدارک است و سپاه را ترتیب در ورود میدان میگردد
یکبار روزار داده از نه جنگ جزء قسمتی از جنگ است
و مطلق آن از جنگ است بموقع کم و بیش است و نیز تقریبا
هر جنگ مرکب است از جنگهای جزء در حصص آنها روی
هم رفته نتیجه جنگ را بپا آورد
حصص جنگ ها جزء جنگ است از هم تفاوت کلی

داشته باشند محاربهٔ شب کم اتفاق افتد

و از سواره و توپخانه چندان در شب امیدی نمیتوان

داشت و محاربهٔ شب اسباب اختلال عظیم است

در ارکان نظام لشکر و نتیجهٔ آن بنابر غلبه باتفاقات

توپ کاری عبارت از محاربه ایست در پاشش توپ خانه

که موقع گرفته شود در جنگ بیاید

در حمله و مدافعه

از برای مقاتلهٔ دشمن یا مدارش باید پیش رفت آن

رفت و یا بمدافعه باید منتظر او شد

در شروع بهر دفعه حمله و مدافعه سه تفاوت روشن است

و آنها را لازم درست بازدید شناخت میکنیم چون

بکار

بکار بست مدام گرفت این هم ملازم الصبور است هم مبدل شود

۲ ملاحظات عمدهٔ یورش باین تفصیل است اول تأثیر معنوی

آن قویست در دشمن را سست میکند و بیم در دل او می اندازد

و بیشتر هم قدر سریع تر باشد و بیخبری دشمن از ورود

آن و نمودن قوه زیاد داشتن دخل دارد

دوم اختیار در انتخاب فرصت و مقام حمله است

در هر موقعی و در هر زمانی و با هر استعدادی میتوان

برد و با تغییر محل اسب هم مخالف را غفلتاً میتوان کرد

و گاهی حیثیات سردرگم شد در پاسیاهی خصم را از ارتفاعات

خارج کند یا او را در موضع غلط جمع آوری

نماید

ششم تفریق محاربه در نقط محله درست گردد

محسنات مدافعه

اول در مدافعه استعداد میدان از استعمال بهتر
می توان کرد و باشد و آنرا بوسایل قلعه سازی
محفوظ و خودش آتش کنند

دوم در اثر آتش مدافعه در جای خود قائم است و بعد قوت
بیشتر از اثر آتش یورش اوراست و باید حرکت
کنند و دیگر در مدافعه رسانیدن سرباز
آسانتر است

سوم شناسائی میدان را در فرصت ممکن کشف
از آنچه گفته شد معلوم شد که محسنات حمله بیشتر معلوم

دارد مدافعه بیشتر معایب است ترجیح حمله و مدافعه بریک
دیگر بسته بوضع و مقصود است قاعده کلی آن است
اگر منافیات جنگ با هر دو قسم محاربه منافاتی نداشته
باشد باید حمله را اختیار نمود سرداران جنگ آزموده
همیشه حمله را بر مدافعه ترجیح داده اند چون باستثنای فوائد
حقیقی از دشمن یورش را از دست نداده)

قواعد حمله

فقط در حمله کاذب جایز است در بعضی مقام دشمن
بقوت تمام حمله در کردن حمله متعدد از دولت در حمله
دور از آن فایده تفریق نخواهند باید آنچه اسباب موقع
یورش را در زمان جمعه است از دست نداد

ولقوت عمده را صلح بیک قسمت معتبر از موقع دشمن
حمله برد هر چون آن قسمت را در هم شکستی سایر استحکامات
دشمن زودتر و با یا هزیمت شوند
و بنابراین هر حمله مستقیمی بر حمله اصلی و کاذب یا فریبی خواهد
بود

در انتخاب موقع یورش صرف نظر از ملاحظات
استراتژی و بنا بر آنها خیلی اوقات لازم شود نقطه
معتبر از مقام دشمن را حمله برند تا دشمن را از آن
جهة مطلوب از میان بردارند قواعد تاکتیکی
ذیل از برای انتخاب موقع یورش متابعت خواهد
۱ ـ نزدیک شدن پوشیده در زیر اهم ملاحظات

~~پوشیده در زیر اهم ملاحظات است~~ چه از برای
قلت خسارت و چه از برای ورود دفعتاً

۲ ـ امکان دخول بموقع مطلوب از چند طرف بیک
بار که یورش نتوان برد حتی الامکان سپاه زیاد
یک دفعه تا بی مقابل نتوان داشت و لهذا مواقع فرو
رفته مع الخصوص بازوهای آن حمله را انسب و اولی است
۳ ـ ضعف موقع منظور مقام دشمن و ضعف اثر
آتش توپخانه بر آن

۴ ـ بعد موقع یورش از مقام محتاط صفحه دشمن چنانکه تقویت
موقع یورش دشوار باشد بدین لحاظ نیز بازو تعبیری
موقع یورش است

پنجم آنست موقع هر پایه که بدست گرفتن سایر
مقام باشد و آنرا بمناسبت نقطهٔ کلید
توان گفت

در حملهٔ رخنه و عبوری

از آنچه اینک مذکور شد ظاهر است هر حملهٔ تعرضی بر دو قسم
باشد اول آنکه قسمتی از قراولان دشمن را بحمله ابتدا
مضمحل کنند و بقیهٔ قسمتها را بحملهٔ غیر سرگرم دارند
و این حمله را حملهٔ رخنه گویند

دویم آنکه بار زور حمله ابتدا مضمحل کنند و فرصت را
بحمله گاه زیب مشغول دارند و در اینجا باید سپاه
حمله اجمالاً صورت قوس اختیار کند

ترجم ۲۲۰

در مقدم هر مرکز بازو باشد و باین مناسبت آنرا حملهٔ جدار
گویند

حملهٔ رخنه چون کارش شکافتن دشمن را بر پایان رساند
و قوای آنرا از هم بپاشد و بسبب حملهٔ عمومی اثر فایده را
دارد هر قوت عمدهٔ آن در جهت ورود بمیدان
بکار رود و از هر کاست زیاد و فرصت کاه
اعظم است و از این جهت نتیجه زودتر بدست آید و در
بطلان حملهٔ گشتی در پناه سایر سپاه
اتفاق افتد ممکن در حمله برابر خطر آن هست
هر بار دست یافتن بر دشمن جلو سپاه طرفین
[illegible] با وجود همراه و فرصت موانع در موجب

لکن تعمیر آنها ممکن است حمله رخنه بسیار دشوار شده است ۱۹

در وسع آن از میان رخنه و در صورتیکه حمله رخنه تا پلیدان اورا

خوشتر از سایر انواع بوده امروز اقدام در آن جایز نیست

مگر وقتی که دشمن ضعیف را در اندک زمانی از میان خواسته

باشند بر دارند بدون رعایت عقب و کثرت

جزو صف یا اگر دشمن قوت خود را در امتداد زیاد

پراکنده کم باشد یا لامحاله در جایی که لازم است

زیاد پیش باشد ضعیف و کشیده بدان توان

رسید و حمله بدان ممکن باشد

دست گیر کردن جناح کلیتاً سهل‌تر است در آن القوه

غیر محصور احاطه توان کرد و حمله اصلی بر جناح بر قوت خالف

تا تأثیر بیشتر بکند و پیوسته در هم آنست استحکام

عقب نشینی راه برگشتن او بسته و دشوار شود حمله دوری باز تا

یک زمان معمول تر و مطلوب تر است و متعارفاً

احاطه بر یک بازوی مخالف دارد و باشد و دو بار

بازو حمله برند و آنرا حمله جناحی باید گفت و در دست

ضد حمله رخنه است چرا که در حمله رخنه مقصود شکستن رخنه

دشمن است و در حمله جناحی منظور در هم فشردن او

و از این رو حمله جناحی سال حمله فشار گویند و اینجمله از اسلوط

دو قسمت و تاریخ حمله در آن بر جناح محاصره مهتر شغف دو باب

انهدام دشمن توان کرد چون در زمان لیکن اینجمله

در صدور نیز ممکن است و حمله در بر حمله بر نقطه

افزون باشد

چون سپاه از دو سوی حمله احاطه اختیار کنند

دیگر کار پیچیده اغلب حمله جبهه‌ای ضعیف پیدا ر

شود چون (Königgrätz)

در حملهٔ کاذب یا فریبی

فایده آن انصراف حواس دشمن از موقع یورش

داخلی حمله اصلی است و دیگر ثابت داشتن قوای عقب

در قوائی‌اند متوجه حمله اصلی گردند و لهذا باید حمله کاذب را

قسمی نمود داد که حمله اصلی را نماید اگر به ضعیف

تر است و با ملاحظه آنرا اگر ممکن شود قبل از حمله اصلی

مؤثر افتاده دشمن آهنگ بازگشتن نمود دار گرد حمله

کاذب

کاذب نیز تقویت شود

در استعمال قوای جنگی در حمله

در پیاده چنان رعایت باید کرد که ربع سپاه بجبهه گاه و

نصف آن بجبهه اصلی بپردازند و ربع آن بعقبه باشند

توپخانه با نبوده حمله اصلی را تهیه ببیند و تدارک

کنند و سوار از برای تهدید جناح دشمن که در بر دستها

خورد آن میدان را از طریق تفحص کنند

پیش قراول متحرک بجبهه ممتد در استراحت جنگ اقدام جوید

تا که در فرصت صورت بکار حمله اختیار کنند و از حمله

درگیر نشد پیش قراول در فوت تقریب دشمن

اشتغال پذیرد که حتی الامکان بپوشیده

متدرجاً جناح شوف

عقبه را دراز کرده جدا کشنده حتی المقدور در زیر دیگر راه

بازگشت جناحین را دارا بوده باشد. جمیع نقاط خطوط حرب را

زود تقویت تواند نمود و هم در کشمکش دشمن بموقع

یورش هجوم حمله آورده تواند برد تا شاید تفوق حاصل

شود و اما هر گاه خلاصه در توسعه مقام و تقسیم قوت بیش

از اندازه احتراز کند

در حمله رخنه قسمتی از کشور را مشغول داشتن جناحین دشمن

آمور کشنده و سایر کوپیش قراول را در انجام یورش هجوم

یاری باشند و عقبه در میان وسط استعداد

حرب قرار گیرد

در هر

دَر دُور کردَن

در این ظاهر نتایج دشمن حمله برنده در هر کوپ کشنده

که در میان آنرا بگیرند و فایده آن آن است هر کجا

ساله باز گشتن دشمن از اساس از مقام خود حرکت

کنند و خارج گشته اگر نخواهند یا نتوانند

باز حمله برند در هر کوپ نیز هنوز شمشیری است

که بر هم داشته باشند در هر کشنده خود دو

کم شده است و فقط وقت جا باز است در هر دشمن

تسلط زیاد داشته باشند یا وقتی در راه باز

گشت مخالف را محروف نتوانند کشته بود و لیکن آنکه

از برای موانع خطری مرتب باشد اگر با استعدادی

اندک خیابی را که در گرفتنش از برای آن است تعجیل

راه بازگشتن حمله اصلی را بطئی نماید لیکن آن سپاه

اندک که با اطلاع دشمنان صرف زدن بالار

کمان باشد در خطر کامل است در حقیقت و ملک

عمده مزارد ولهذا موقع استعمال این حرکت منحصر است

در ممالک کوهستانیه ذلک باید منفیه [illegible] باشد

در قواعد مدافعه در زمین ملک

در مدافعه صفات مقام ملک بکار آید و ملک که آن

ستره مقصود مدافعه است در مدافعه محدوده دیر باید

آن مطلوب است (مدافعه تعطیلیه) فوق تعریف قرار

ملکه اگر ممکن باشد مانع مقدم فرونت در مقابل آتش

دفعتاً

دفعتاً با زور قوی (از پیش یا که دیا خیر آن با هر دشمن سد

صرر دارد) و امکان آنکه حسبه حسبه مدافعه توان کرد.

با دارو را خوش بکار آید و اگر در ضمن مدافعه نظر متفرق داشته

باشند (مدافعه تفرقی) باید طلقات میدان

هم با قوای اصلی را مانع توان شد و چنین مقام جلو فرونت

میدانها باز خواهد بود آن حرکت اسلحه بدون کمک ممکن باشد

تا چون فرصت بدست آید دست از مقام کشیده

با رسیدن یورش که از زمین پوشیده مقصود [illegible] در جلو

فرونت یا زمین یا که از جلو ۲ مقام باید ترکیب باشد

و بنا بر این نگهداشتن مقام قرار مرتفع شود

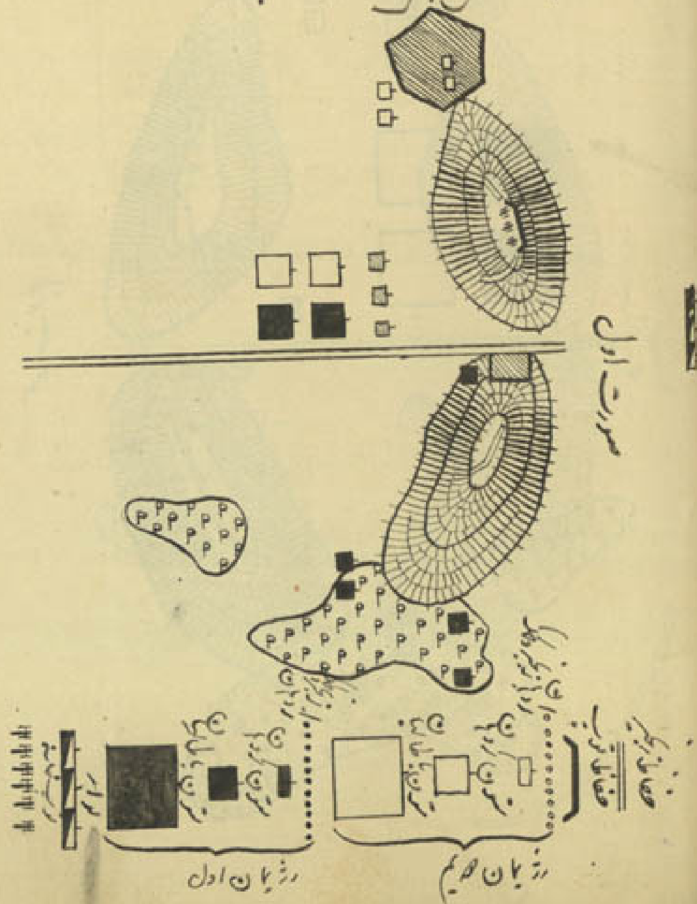
و (۲) از اصل بازو یا یکی از (مدافعه تعطیلیه) یا بازو از

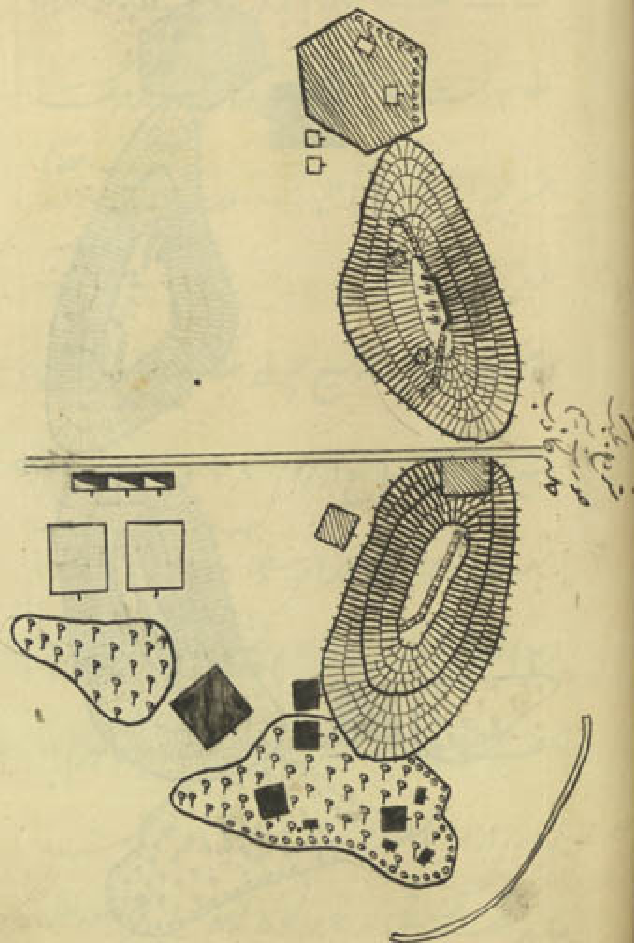
(۱) [illegible]

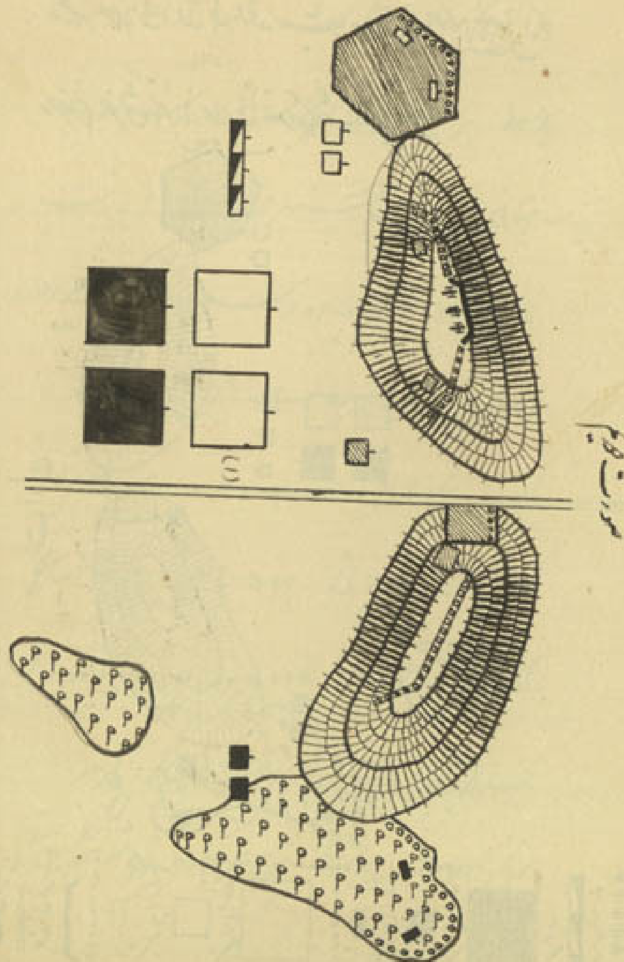
مراتع آزاد و بسیط نیز گیر باشد (۳) خود مقام باید که
بسیط نیز پر قوت نگاه داشته شود در سپاه انبوه
چنان حساب کرده شده که بر هر قدم فرونت
۵ — ۱۰ نفر پیاده برسد و در قسمتهای خورد
سپاه باید ملاحظات دیگر را نیز قرارداد
یک گروهان ۲۵۰ ذرع را خوب مدافعه می‌تواند
که یک باطالیون ۵۰۰ ذرع را خوب مدافعه می‌تواند
که یک رژیمان ۱۰۰۰ ذرع را می‌تواند مدافعه کرد
یک بریگاد ۲۵۰۰ ذرع را می‌تواند مدافعه کند
از این صورت پیداست در هر صورت پیاده زیاد و عمق مقام
نسبت بطول فرونت زیاد کرد

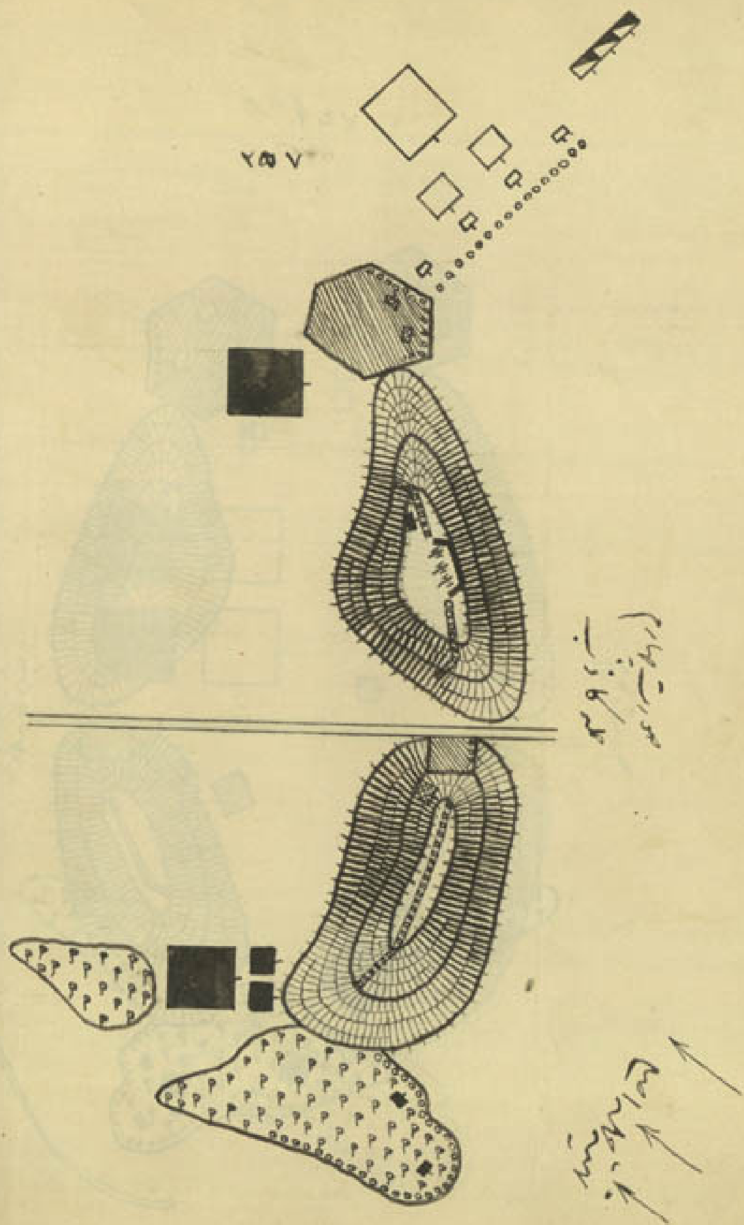
مسئله حفظ

مسئله حفظ نقاط تقویت مدافعه (دهکده بندی)
و مقام خودش آتش از برای مدافعه داشته باشد









ح — سپاهیان باید در حرکات خود در هر
مقام دست تنگ نکشیده هر گاه در لشکر در حرکت
حین حمله ای ملاحظاتی است که باید در اختیار مقام
تعیین باید

اراضی پوشیده و وسیع چون جنگل و بیشه بزرگ
و میدان کثیر الموانع از برای مدافعه پسندیده
نیست در ضرر الامور اصلاً

(۴) اراضی پشت سر باید برگشتن را سهل کام
عقب نشستن شتابانه لعب و سپاه منهزم با
زودی از نظر دشمن پنهان تواند شد
و باید عقب کشیده به پناه گاه تهیه یابد و استعداد

در آن باز خواهند گشت باید عمود بر فرونت

مقام باشد واگر این ممکن نباشد باید اقلاً قسمتی

از فرونت مقام را که [illegible] در زاویه حاده

واقع است مخصوصاً تقویت شود چنانکه

از این شکل ظاهر است

دشمن

با قوت تر بقاعی مقام

فرونت

موجب ضرر و خسارت گلوله وجود دافع ممتد است

در راه معاودت دارند او را باصطلاح دفیله کنند

در تصرف مقام

(۲) متصرفین مقام را به دو قسمت کنند یکی از آنها

خط مدافعه

خط مدافعه را تصرف کند و دیگری با حرارت عقب بر دارد

دفع دشمن در عهده اولی است در صورتیکه ثانی تقویت

لشکر در موقع یورش در آید یا شکست سپاه را در باز

گشتن باز دارد کم دارد

از برای آنکه حتی الامکان دشمن اقلاً عمده مدافع مقابل شوند باید

در یورش آوردن آنها چندان دقت نکنند است در مقابل د

دشمن معلوم کنند لهذا باید عقبه در ابتدای اشکال عمده قوت

مدافع باشد اقلاً نصف سپاه

توپخانه را اغلب در ابتدای مدافعه عقب گذاردن ممکن است

اتفاق افتد در نگاهداشتن قوه اما توپخانه باید در مقابل د

دشمن دشنام ساخته موقع یورش مناسب در مقابل باشند

سپاه خطر ای مدافعه نقاط عمده و مفید را جهت
تصرف شوند و باید آنها را با یک قوت [illegible]
نمایند بلکه کافی است تحت اینها نشوند و با [illegible] واسطه دسته [illegible] مدافعه
مطلق ایشان پدید آید و هر کدام در تحت فرمان
داده باشند و خود مختار خویش

عقبه در صورت اجتماع کرده آید و تا دست [illegible]
پوشیده در میان وسط یا نقطه دیگر از سپاه هم را احتیاط
نگاه داشته باشند مقام را استحکام کنند

سوار هم باید جمعی از سواره سپاه پیشتر جویده تا [illegible] خطر
پیش آمدن دشمن را کشف کنند و سرانجام از خطر
مدافع کناره گیرد و در بازوی از بازوهای مقام ساکن
شود

نمود از آن جهت تا خبر بردن بودن بر جناح دشمن
بیشتر گذشته باشد

سپاه مهندس در تدارک تعیین مقام [illegible] از آن هرگز
غفلت نورزند کرده به پیاده کمک و راه نمایی کنند
و چون کار به ظهور پیوست [illegible] است [illegible] کم
صاف گیرد و ترتیب سپاه گاه با و راه باز گشت
دائره داشته مناسبت وقت بپردازد

در مقام جوب و امادگیها

(۲۴) هنگامی که سپاه از دشمن دیده نشوند کافی است سپاه را
چنان آماده نگاه دارند که بتوانند در مقام مدافعه را تصرف
توانند کرد

روز قسمت سواری و جلو سپاه تفتیش میکند و شب پیش قراول

مدافعین را از دست برده تا حقیقت دشمن محفوظ دارند

حفظ نقاط کلیه مفید را (از قبیل دهات و قطعات منقسم و بلندی

جنگلی) یک باره تا قسمت سپاه مدافع برای تلافت

آن ممکن است بسیار زود در نتیجه اهمیت خود [illegible]

در آنجا به جنبه دور از صورت سپاه آماده که نیز مقام

ادوار مقام آماده که با فرهنگ و نفس آنکه دشمن پدید آورد

کند به اینکه مقام حرب هجوم گشته نیز هم در موقع آن قسمت

قرار گیرند یا بعبارت دیگر عوض روز در پایه که برای خود

جنگ مجزای [illegible] بر وقت است در مقابل دشمن [illegible] کند

دو حمله زد

(۴) در مدافعه در تقویت مطلوب است از حمله رو گردان

نیست در اختیار آن مطلق است

سه در مدافعه چندان جبر گشته در قوت حمله در بادی

مقام گشته شود تا با قوه تازه هجوم آورد

یک مدافع مقامی را از برای آن اختیار میکند در اسباب تحولیش

و ترتیب دشمن مجبور شود لهذا قوه خود را تقسیم نموده

با طراف [illegible] در دور [illegible] گشته [illegible] دیگر آنها است

[illegible] از جمله شود [illegible] وقت [illegible] یک [illegible] تا زد

داد را در مقامی نامناسب به مدافعه وادارد

[illegible] تا با صورت مدافعه [illegible] صورت آمده که

پیش دسته [illegible] در قسمت مدافعه پوشیده و پنهان

است واین قسم محاربه اگر درست نقش بندد ودر انجام آن
خللی زند واتفاقی نیفتد میگوید ونتیجه خوب خواهد داشت
در شمشیر این ستعمل کند وطرح او را برهم زند
قرار اول پیش افتاده نقاط مدافعه در از خط صحیح مقدم
واقع شده باشند لطفی ندارد که ترازوی آن
اگر شکسته شود از اسباب تزلزل قلب سایر سپاه
خواهد بود واگر سایر در صدد کمک ویاری او برآیند
باید در غیر مقام مدافعه بمحاربه بپردازند روشن است
در مقدم مقام مراتب بسته بود در خود مقام انشاید
واین قسم نقاط از قرار اول در افتاده ویش افتاده
یا پیش مدافعه توان گفت نقاط خود مدافعه را

در از مقام

در از مقام اصلی در افتاده باشد هر غفی اثر تکلف واقع
باشند باید بچشم بیشتر مدافعه به آنها نظاره نمود بلکه باید
آنها را تحت تصرف کرد ودر کمک محفوظ از مقام اصلی
نیز مفید فایده تمام است

در شرح صور

صورت اول مقام آماده کامل افرازیه (۳) ح ... خط (نقش)
ودر آن حفظ نقاط عمده امر غیر ممکن بنظر آید وما
نگاه ... ودیبار بزرگ باز غرض منصرف است سپاه
در صورت اجتماع عقب ... مقام در پناه ... بها
جمع آیند توپخانه مقیم وسواره در تحفظ است
صورت دوم مقام محاربه است در ابتدای حمله یک طلیعه

از رزبان نمره (۱) چکمن را متحد دارد (هر گردان در هر دو
گردان عقب) با علامت کنار جاده رفقای زنجیر هر یک را
مقرر است سپرده یک گردان نگاهبان است که اطراف
نقطه جاده را از طرفین نگاه نماید هر گردان نگاهبان متفرق اند
چنانکه هر یک طرفی را محافظت کند گردان چهارم
نگاهبان عقب است از برای سر گردان جلودار بزرگ را
یک یا دو تابان از رزبان نمره حرکت کند
با نظم هر گردان مرافع و هر گردان در فاصله عقب
از مقرر است با تابان تعریف خطه مدافعه اشتغال
دارند و چهار تابان در عقب مانده (ش ۲) در
دسته مدافعه پیاده اول دسته چکمن حجم دسته

پیاده سوم دسته است جنب سوار نمود و در ورود دشمن
از میدان کناره گیرد و در عقب با زمین جنب
قرار گیرند
صورت سوم چون زمان کار به موقع یورش دشمن نازل است
معین شده مخصوصاً توجه آن یورش چکمن است
لهذا گردان کمک نگاهبان متوجه با زمین است دسته
وسط گردیده و گردانی کمک را از چکمن به زنجیر و محفظ
هر دو سمت بعد از آن و با تابان حجم رزبان هر دو دسته
بوسط میان چکمن کمک را آماده است و با تابان
سوم پشت سر آن بعقب ایستاده چنانکه تمام رزبان
احتیاط مشغول نگاه اول چکمن است با تابان عقب

رزنبان دویم عقبه قطعه جنگی کوچک قرار گیرند و سوار پیرو آنها

لشکر وسط بازوی چپ چنانکه لوح پایه

صورت چهارم در استعمال سپاه است هنگام

سبقت مدافع یورش بر حمله بردآن چنان است

در چیدن مدافع ببیند در حمله در قوت خود را

در بازوی چپ جمع میکند تا بازوی راست او حمله آورد

او نیز قوت خود را در چپ گرد آورده بازوی راست

دشمن را خالی از کمک و استعداد زیاد خواهم دید

نخست حمله برد و در بازوی راست همچنان مدافعه کند

تا دشمن بموجب شکست راست از سر

حمله بگریزد

مدافع خیال خودش و ضعف بازوی راست نیز تفاوت کند

آن کمک عمده است در مدافعه

یک بالمیان از رزنبان ۵ ام در اثنای جنگی بعقبه منعطف شده

تا مدافعه شده به از آن جنگی باشد بالمیان

سیم رزنبان ام عقب بازوی چپ قرار گیرد و ذخیره

حمله چپ را از عقب تا به یا بمناسبت وقت باد داد

اجرای کند تمام رزنبان دویم و سوار مدافع از طرف بازوی

چپ مقام پیش رفته صورت حمله اختیار کنند

و توپخانه دشمن نخست متوجه بازوی راست دشمن وارد

این یورش جنگی را باید دشمن با سپاه حمله کاذب

خود استقبال کنند و آنهم در تقاضای مدافعه نخست

نامناسب است اهم و دشوار در حمله جواب شناسایی

موقع فرصت است و اگر دفع بروز نکند

عقبه و کمک دشمن بتقویت نزدیک خواهد بود

و اگر دیر شروع شود ممکن است بارزمی مراقع بتخلیه مقام

مجبور شده باشد پیش از آنکه بارزمی حمله بر بخش

بر حوزه یا دست برین زده باشد

دو روش حرب کلیتاً

اگر چه هر حربه یا تقسیم دیگر تعقیب با هم هستند ان دیگر

مرتبا تا آخر انجام رسیده باشد چهار درجه معنی کنند

در فائده و صورت آنها از هم دیگر نسبت تفاوت دارند

باید تفصیل

ام

آمدن افتتاح

دوم محاربه اجبا یا پیش بعمل محاربه

سیم تفریق

چهارم توقف یا برگشتن

سه حمله

بنا بر مذهب از ارش رفته رفته یورش به پایه آید چنانکه

پیش قراول چون به دشمن برخورد افتتاح محاربه

کنند آنگاه سپاه منتقلا سپاه رزم را

عقب نشانه دگرگون شق کنند و در بازدید شاه

مقام دشمن تغییر کشف توپخانه بر تعلی و ممکن باشند

از توپخانه کرد تقویت مثبت و باید توپخانه مراقع سلا

مجبور گشته نمودن استعداد خویش داد و سا

از حرکت دسته‌های پیاده منصرف گردانند باصطلاح

پیش زدن دسته‌ها را بپوشد و نقاط یورش

تهیه بنه پیاده قراولان خفیف را جمع آوری گشته

دفعتاً دست بکار در نباید و عمده عملیات استراق

تفتیش احوال دشمن و جاسوسی است جبری و تیولات

کار دشمن است تا سپاهیان بکار برد آماده

شوند و محاربه را مانع الطرح پیوند دهند بحران محاربه در دیگر

از استقرار رجحان فرمانده کل بنا بر آنچه از احوال دشمن

فهمیده راه و طرز محاربه را در دست سپاهیان نزدیکتر

انتخاب کنند از در حرکت بدون مواقع یورش دلالت

[illegible]

تعیین تکلیف هر کسی را تعیین فرماید و باید دستور العمل فرمانده کل عاری

از تبدیل و شبهه باشند و هیچ گونه فسخ آن جایز نیست در قرار

باید هرگز فسخ موجب و دادن امر شده است که تغییر حکم

موجب بر گردانیدن اغتشاش قراولان خواهد شد

کلیتاً باید از شروع به یورش همه جنبه‌ای احتراز نمود در هر سپاهی

اختیار مقام معظم باشند با اصطلاح برآمده باشند آن

فرصت را فرماندهان ضمیمت شمرده فرماندهان جزء را از

خدمت مرجوعه بخوشان مستحضر نمایند و اسلم آنست

که فرماندهان جزء هم نزد فرماندهان خفیف جمع شوند و تکلیف

خود را از لفظ وی استماع نمایند که از نقل قول توسط

احدی دان اشتباه ممکن است عقبه تمامی در جهت حکومت

فواید همین دو ذخیرهٔ تفریق محاربه است و باید از آتش محفوظ
و انتها از صدمات خارجه و چپاول اعدا آسوده باشد و بجا و مناسب
در مقامی را به دسته سپارند در پایه اغلب عقبه پیاده است
نه دسته از توپخانه همراه دارد و هم عده سواره چندان عقب رود
و در محاربات بازهم مقام احتیاج باو نباشد

با وضع محاربه امروز معمول است بیشتر نقش کهن است پیاده در
عمق دیگر بعوض آن رفته رفته تفرق و جزء مکمل است در وقت
جمله دشمن بیش از کهیر ده دار فرار و آن شکسته و پاپا باشد و
باشد نخست توپخانه از طرفین مقام شروع به مصاف
کنند و چون با قوا الظاهر حمله در نتیجه قاصر ضعف در موقع دشمن
بقدر کفایت متزلزل شد پیاده بمجادله اجتهاد کنند

و آن عبارت

و آن عبارت است از زد و خوردی متفاوت نتیجه باختلاف
صورت چنانکه بر بعضی دو دفعه مکرر بهم نزدیک شده و وقتی تازه
تازه لشکر پیاده بعضی کاهی حمله وارد آورند در هر یک نقطه از
نقاط دشمن هجوم آورده که او را تسخیر کنند و نخست متصرف
شوند و کوشش دافع از این است در باطل و هجوم بیشتر جواب
حرکت حمله ور را او را از رفته در مقام ضعف مخالفت نماید و اگر
هم رفته که او را از قسمتی تا بعد ضرب برخیزد هم باره از مقام
بیرون کند چون بیش از یک کش بسیار ریکا از جانبین چیره
شده و یکی از مدافعه او عاجز مانده تفوق حاصل
کند و آن یا جبریست یا بسیار اولین دافع است و ثانی
آن است هرجا ضعف نیز از دفع هزیمت

اختیار کند که دو قوه تازه خود را بعد از دفعه وارد آورد تا در روی کفی

خط ریاست بسیار نباشد و اگر طرف فیروزمند را اثر تیر کف

دشمن را قبل از رسیدن او با قوت تازه دستگیر کند

و علاوه بر آن را خواهد داشت که تا آخر قوت خود را

لکن زیاده روی و دوام است در نتیجه انهزام جانب

ضعیف خواهد بود

در شکستن محاصره

شکستن محاصره بعینه بازگشتن قبل از وقت هزیمت قاعده

کلی آن است در موقعی که دشمن از همه جا زور آور

تر است با دادن شکست ترکیب و این نقطه خفیف الطرف

دشمن یا با ظهر داشتن عقبه در پناهگاه حفظ

چهارم مانع است حاصل شود توپخانه نخست بمقام دویم رجعت

سواره حفظ عقبداران را مهیا نماید از برای تنظیم هزیمت

کجلا فنگها واجب است در عقب قراول در مقام حفظ چندان

پا داری کند تا رفع شود

در تعاقب

فقط تعاقب کننده به تکمیل اختلال دشمن توان کرد

زمانی که دشمن منهزم در فکر شکست خوردن و فرار

واقع بوده است باید که لکن زیاده شود متعاقب تا وقت

شب موقوف شود بعد از آن جانب دشمن عقبه را استعداد

آخرین هزیمت شده باشد مستعد این قراول

ضعیف قسم در شب فرار ایشان را داد گذشتن تا مقام

مجبور کنند (Bell-alliance)

تعاقب در این زمان بدین سبب دشوارتر است که اسلحه

های جدید متعاقب را در نتیجه حمله کردن بمقام عقب قراول

دشمن آماده میکنند و در این قوه دقت زیاد لازم است

و لهذا اکثر شایسته است در تعاقب دشمن سوار

منهزم کننده باشند زیرا که قوت حمله در اغلب ایشان منهزم را

کفایت نمی کنند و تعاقب را با پیاده تازه و یکی سوار

بجا آورند

و هنگامی که قوت تعاقب قطع شده بود ... دیگر ... دشمن ... تا اینکه موضع ... دشمن ... شد

سلا — مدافعه

رسم عمده مدافعه در آن است که باید چند تن ... را

حاضر و آماده باشند تا دشمن از کدام سوی در آید دفع نمایند

بعضی باید

در بست باید که تقویت موقع غلط داده تا بی باز ماندن

از مدد محتمل دشمن خطر است اتم ... اختیار صحیح است

از دشمن در جبهه کفایت سوار محول است

و از برای آن عمل باید سوار را حتی الامکان کم تجزیه ضعیف

تا قوت آن داشته باشد استحکامات و حرکت

دشمن را قطع کنند قبل از اعلان ورود دشمن

باید مکان آماده که احتیاط منفرد را حکام آن از پیش

ذکور شد و چند اینکه دشمن به بیدار شد

مقام محاربه قرار گرفت در آن هر قطعه را تقسیم

سپاه بسیار نه در نقطه دارای آن مشغول است

و تا به باید تصدی راه های عمده حرکت دشمن سلا

تا نفس فرو گیرد و لهذا ممکن نیست او را مانند توپخانه همه وقت

جمع داشتن قوت عمده مدافعه را باید در مقام اجتماع قرار

داد (تفرقه پایه گاه) پیش از وقت بهیچ وجه جایز نیست

چون لشکریان هم که آمده جمع باشند علم حرب

واحد هادر توانند شد والا باید جمعیت های سپاه را

هر چند بار بمقام نقش نکنند چه هر کدام فرمانی دارد

دیگر وقت حقیقی مدافعه سوار پس از تفتیش کارها با ستحکام

با ذخیره از دو توپخانه نیز باید در حمله و دفاعی از وقت

به تشکیل صف سپاه مجدد بر سازد و در آن حین صف سوار

به صف دیگر سوار تفتیش دشمن نزدیکتر به مقام او دفع

باید پیش کار به جاده دیگر دو توپخانه آنرا تحت تفتیش کند

دایمی کار به عقب برده خورده ای زیاد و در بیرجا از ملحقات تحت تصرف شده مدافع

باید کوشش کنند هر چه زودتر در حمله کاذب را از حمله اصلی

زود باز شناسند هر چه بیشتر آن عقبه را انکار

آورده هر جانب باید بخیه حفظ کنند از آنکه ذخیره استعداد

خود سوار صف که بازار در آورد.

چون مدافع قبل از استعداد مصاف آخری عزم بر عقب کند

باید عقبه با تحت پایه گاهی را تفرقه کنند و سایر سپاه را

در احتیاط با صورت ارش از تاخت دشمن محفوظ دارند

مگر قوت تازه دیگر موجود نباشد باید مدافع از قسم

باشد تا بر بر ارشد آن شب پا داری کنند پس در نیمه

تاریکی عقب نشینند

ت ـ مخابرات حرب

و آن عبارت است از نقل سپاه بمیدان
و کارزار نقل سپاه هنگام مدافعه — هر
بمیدان نقل سپاه و آن باید طوری نقشه‌اش ریخته
ریخته باشد و اجرای آن باید هم محکم و غلط نشود در خواه
آن همه قسمتهای فرعی حرکت کنند و باید هنگام فرو خواه گشته
و خواه زیاد یا کمتر از سپاه ارسال شود
حکم مشترک نوشته بر احکام منفرده مخصوصاً از حیث
جمعیت تکالیف و مقصره سپاهیان از هر اهم
ترجیح دارد و تکلیف دارد است آن دیگر اتفاق
افتد و زمان لباس خواهد چنانکه منتب فرام تا

در موقع استعمال آن باید توانا بود در مقام مهیا باشد را
تصرف خواسته باشند که دیگر یا به شتی حمله برند
هر چند که معنی را استفاده کرده باشند و از احوال
او اطلاع حاصل نمایم

در مخابرات اتفاقی

در مخابرات اتفاقیه همیشه فرمانده ممکن نیست که حکمی مشترک
صادر تواند شد

در احکام که فرستاده می‌شود باید به قسمتهای سپاه را
بر چند چیز مطلع نمود

۱ — مقصود ۲ — ... ۳ — خبری را از دشمن در دست
باشد

ع — تکلیف قسمت مؤلف

که — تکلیف قسمت احتیاطیه

ه — ترتیب رد اعلانات واخبارات را بانجا باید فرستاد

در تعریف مقامی به آنچه مذکور شد باید افزوده شود قبل قسمتی

از مقام در باید مرتب شود ودر دسته اعظم ودر قوام آوردن

حفاظ وغیره

کو صعفو کلی باکشت باید راهی عرو... آمدن انتهاب منی باید سمت کوت... کسرده که تا اعلام کو ونه به قسمت

اگر از آرای غیر از راه ورود خواسته باشند عقب

نشینی باید فوراً آن معبر وسپاه را از آن

خبر داد

کل سپاه باید از موقع مرتفقانه وکالسکه ها فرسنگ ونیم

مطلع باشند ودر پیش بجهان سپاه بنا بر قاعده باشد

م اعلام

مرور استحکام حرب بسیار دشوار ملکه ممنوع است مگر تیز تدبیر

با نیران داد

هدایت در ضمن حرب

جواب از باب رای کشیده شده ورسیده یا کردار کی شخصه

به فرمایشات محض ملاحظات مراد با بر فایح محوطه حرب دروای

معین باید تا بر هم جا هنگ قوا نه گنسیت ورنگ جنگ را

هنگ در نظر توانه داشت وتا محفوظ نماید امدن هر سوال

زود باوقا نند رسید

هدایت در میان محاربه عبارت است از چند چیز

۱) از ریاست دسته اعظم بر سپاهیان سرگرم کارزار

۲) در ترتیب استهای عقبه واستعداد

د ۴م تصرف شخصی سردار

لشکریان باید در پایان پیکار حتی الامکان مطلق العنان
و مختار خویش باشند و با آزادی خدمتگزارند که
و عنایت دقت و حرکات دشمن کاری از
پیش توانند برد سردار در این گاه است هر موقع رأی
او رنگ جنگ بریزد و بنابر احکام او بنا بقانون
در آویزند

مطلب اول ارباب دستور عملی در جبهه صورت
اتفاق نتواند افتاد

۳ـ اگر احیاناً حکمی در حین محاربه از تغییر ناگزیر باشد
مگر اگر حکم مجری داشته شده است و حکم دیگر لازم باشد

۴ـ اگر خط سپاه از مأموریت خود قطع شود

مطلب دوم ــ استعمال عقبه از کارهای اهم
است هر سردار که فقط بوسیله عقبه در انجام دیگر کارش
محاربه تأثیر و تصرف میتواند کند

عقبه را نباید زود از دست داد در مجالی جایی در حفظ نشاید
از اختلال صف همه نوع شکست موجود شده باشد
قبل از آنکه عقبه مصاف داده باشد تصرف شخصی زیاده
باید نمود تنها در مواقع اهم در آنکه زمانی منحصر باشد و در
استحکام مصاف آخرین استعداد در وقت
ضرورت شجاعت و لیاقت سردار قلب سپاه را
حکم دارد و در لشکریان تمکین یکی از لشکرکشی و تمیزی

اختیار کنند دقوقی می تواند کرد به چون فریدریک

کبیر در حرب Zorndorf و Moltke

در جنگ Gravelotte

در معابر مکانی و موضعی

هر جا به موجب خلقت و منقلعات (?) اراضی قشون دیگر

نپذیرد و در کنار زدن میدان و بنا بر تاکتیک عصری حمله بهات (?)

است متعلقات میدان از قبیل ده و جنگل و بلندیها و غیره

در دفع را پناه دهند و حمله در دفاع نیز عقب چون

مناسب اتفاق افتد موقع رزم واقع شوند — و غیره و

از مکان در دفاع با متعلقات اراضی است

کلیتاً در اسلحه دور دفاع کند از [illegible] است

پیاده تنها چندان در قوه دارد هر دست تصرف به مقام

تصار خود نگه دارد و در [illegible] آن هر مرد دستیار قوی نه

در حقیقت سلاح تلنگ است لیکن در خصوص مع الخصوص

در حمله تکیه بیشتر از حفاظ و دفع دشمن از دیوار کشد

و نقطه‌های قوی را از پای در آورد و مخالف را ظاهر تسخیر

و یا ظنا تنزل نماید

سوار در حرب مکانی با بط شرکت کند و روی متوجه

قسمی از دشمن تیرانداز شده و دفاع از مکان باشد

عمل عمده او تفتیش بیشتر از کنار است و قسمت کبیر از کار او

و دیگر حفظ یا تهدید بازو و سپاه [illegible] در جنگ مکانیه

تلنگ بکار آید در مرافعه [illegible] در کارهای نشان

سوارها یا واعانت کنند در حمله با سایر همراهان خود

یا از پیش رفتن رفع موانع کنند

رویهمرفته چهار گونه جنگ ممکن است

از قرار تفصیل زیر

(۱) — جنگ در بلندی ها و پستیها

(۲) — جنگ در اماکنی که راه را پنهان کند چون ده و حصار و باغات

(۳) — جنگ در تنگنای زمینی یا باصطلاح Defilées

(۴) — جنگ در سر خطوط آبیه

فصل اول

در محاربات بلندیها و پستیها

ط — مزیت بلندیها

اهم فائده مقامات بلند از آن چند چیز است

(۱) — احاطه نظر بر میدان و با توسط تاثیر آتش علی الخصوص آتش توپخانه و مشاهده ترتیبات دشمن از دور

(۲) — محافظت جمله سپاه در پشت آن قرار گیرند

(۳) — تسهیل یورش از آن دشمن موجب [illegible] بود چندانکه سراشیبی دامنه بیشتر باشد و بلندی مرتفع تر

— از فایده مذکوره پیدا است که مقام رفیع چه پایه ترجیح بر سایر مواقع دارد (مترجم گوید صرف نظر از فایده مذکوره حفظ رفعت ترجیح است و پستی ذلت

و طبیعت مکان بلند با چشم حقارت بزیر
پای خود بنگرند

هر مقامی را از برای محاربه خواه از برای مدافعه پیش قرار داد
باید حتی الامکان تکیه بر بلندی داشته باشد

دویم صفات مقام بلند و آن از قرار تفصیل است

دامنه آن باید به جانب هوا سرازیر باشد نا همواری آن
موجب زوایای غیر محسوس خواه که در پناه گاه حفظ آن
از برای کشتن در جمع آوری سپاه و تهیه حمله و نگاه دامنه
بسیار سرازیر باشد بازوایه غیر محسوس به پایه
هموار شدن بلندی تیر مواقع تلاقی دامنه با سطح فوقانی ترا باید
حتی الامکان خطی ممتاز باشد نیز بخش محسوس با سپاهیان

عقب آن

عقب آن تیر محفوظ شده هر ا... نباشند و این در
طبیعت کمتر اتفاق افتد و لهذا باید اقلا ممکن باشد

در هر جا که دامنه را به تیر پاشش فرو بستوان گرفت به ترتیب
حفاظ زنجیر دو توپ مقام ملکی فراهم بیاورند سطح فوقانی
آن باید به نظر قوت سپاه وسعت داشته باشد
سطح ای مرتفع داشته ای عریض سپاه زیادی در مقام
داد لازم است پشته ای بارکب اگر هم از طرف دیگر
ردیف ها واقع شده باشند چندان تاره
هنوز در عقب آنها لازم است دارا ... از همه جناح خوب
محفوظ نیستند

نشیب در مقام واقع باشد از برای حمله ... نهایت قابلیت

در موقع مدافعه با دوارات
تپه ای مخروطی نیز فقط لنگرگاه آتش باشد

حتی الامکان بیاده [illegible] را مناسب بشد و اگر در منزل عقب با
کشتی را بپوشد تحت طرش) نمیتوانند لیک

تسیم — در تصرف و ترتیب لوازم مدافعه

سپاه حاضر مدافعه حاشیه طلبد را تصرف نمود
مقام پوشیده [illegible] در دامنه باشد در مورد [illegible] زیرا که صاحب
باید که [illegible] از آن سربلندی راه فرار در دست توان آورد
توپخانه را در حاشیه چنان قرار دهند که جهات عمده
ورود دشمن را (دره و معبر را) ببیند
ضرب به آتش فرو گیرد سواره اگر در میدان دیگر جای داشته باشد

حفظ [illegible]

عقب قیامی قرار گیرد تا بموقع هجوم تواند آورد و لوازم مدافعه
عبارت است از حفرها [illegible] در دور حاشیه فراهم باید آورد
(حفاظ زنجیر سبک و حفاظ توپ) به ترتیب آتش
غرفه یعنی بنیاد و ضد [illegible] خط آتش در تحت هم یک آتش [illegible]
احداث توان نمود Spicheren

۱۸۷۰ و نمونه‌ها در plevna ۱۸۷۷

فرانسویها و عثمانیها از استعمال آن فائده کثیری برده اند
کلیتاً باید در ترتیب آتش غرفه تحت احتیاط که در اکثر
متفرقات غرفه نیست در راه برگشتن محفوظ عقب [illegible]
داشته باشند در موقع تلف خواهند شد

چهارم پرش بلندی بردش محاربه

کشش محاربه در برخورد با مقاومت در بر مقامات

رفع سر موقع بخش شود

۵ — پیکار تا رسیدن به تحقیق (اختتام محاربه)

که تعاقب حاشیه و انتشار در آن (نفوذ)

۶ — توقف سطح فوقانی تا حد عقب تعاقب

در موقع این باید چند چیز ملاحظه شود

(۱) — در رکن جناح در فرونت مقامات رفیع عقب

تخت قوت

(۲) توپخانه باید حمله را خوب تهیه بکند

۳ — ترکیب پرش بنا بر زیادی جمع باشد زنجیر

قوی ولکن اندک اما ستونهای بسته بزرگ

باید

باید تحت در بانند

(۴) — قوی را باید در صعود دامنه حتی المقدور حفظ کرد ذخایر

که در مکن شود ولکن زنجیرها ردهای غیر محروس تا محفوظ کرده باید

و تفرقها را گسسته

(۵) در حمله سرنیزه باید قسمتهای قوی بسته باید که فاصله

از عقب بیایند تا چون حاشیه دستگیر شد آن را تخت

تصرف کنند

(۶) سوار باید در صدد در رکن جناح دشمن و تاخت

آن باشد موقع را اغتنام چندی باید مراقب تا نتیجه

حمله در شود و قوای تازه نفس سلاح برآورد در دشمن سلاح

تکه جواب — از برای اینکه مقام را بار دیگر بیرون کند

دشمن نیز تمام قوت خود را بکار آورده و هر سنگر را از
دست نداده و با نیروی اسلحه آتش استعداد جنگی در مقام
مقام بهم بر آویزند و در اینجا اندک کمکی با شدت
زد و خوردی اتفاق افتد در این جا به برتری منجر شود
(sapi cherné) موقع اول از همه دشوارتر و ثانیاً
خطرش بیشتر در سپاه حمله ور اغلب از نفس افتاده داریم
پس از آن بمواقع رسنده و اگر سپاه تازه مواقع توقف
حاضر شود در حمله در آب یا از مقام رانده شوند
از برای موقع ثالث قواعد دیگر بکار است
(۱) — آوردن توپ ها به بلندی برجست
(۲) — با جا با هجوم آوردن به دشمن تا وصول به دیگر

۳ـ [illegible]

(۳) تعاقب شده به آتش پیاده و توپخانه از عقب
تا تخت سوار و بالاخره حرکت سپاه تازه از برای تعقیب

تعاقب

نگاه داشتن مواقع ستاتیکی شد در حمله دریا رکه از تعاقب اول فرود
آمدن از مقام بلافاصله محض عملیات تحت باید آتش را
تمام بکار آورده تعاقب دشمن را بر عهده سوار که است
در برآمد تیاز و دعید تقویت تازه شروع در حمله جواب
جایز است

سرگذاره دربرابر (دره و مانند آن)

جنگ تیر بالاخره به پیکار رجلندی گشت مواقع طرفی از دره را
تصرف شد و در طرف دیگر را دمیدان خود دره باشد

واضح است در حمله در پایه تخت از مقام خود فرود آید

و بر دامنهٔ دیگر برآید تا بر سر دست هم از این جا نیز تفریق تسخیر

مقام مدافع است در چند فقره از جانب حرب جلوه‌ای

دلستی اختلاف است

(۱) در حرب جلدی رفعت مهم به مدافع باشد دور

بیکار در ده حمله در زیر بر پایه نیست و لهذا با آتش توپخانه حمله را از دور

بهتر هست از دیده دورهای حرب آتش دادن توپخانه از

بالای سر سپاهیان ممکن است

(۲) — صرفهٔ مدافع در این است در حمله دشمن نه تنها

از دامنهٔ پایه برآید بلکه تخت از نزول ناچار است

در آن حال آتش مدافع تفنگ مؤثر گردد کلیتاً مزیت باطل

رفعت ارفع

رفعت ارتفاع دره بالا در دست داشته باشد

در دره‌های وسیع کف آن اغلب جنگل دیده

و بیشه و غیره پوشیده است اگر در تصرف

مدافع باشند قسمت بزرگی از محاربه پیاده در دره

اتفاق خواهد افتاد در صورتی که توپخانه نیز هم آتش باز

تفریق آتش در حاشیه مدافع خواهد

فصل دوم محاربه در اراضی جنگلی و ابنیه

— ملاحظات کلیه در خصوص جنگ جنگل و ابنیه

(۱) — در مدافعهٔ جنگل و ابنیه یا میدان

فوائد مدافعه

فوائد مدافعه

(۱) حفظ جلگه سپاه خواه در آنها باشند خواه خارج آنها

(۲) ممانعت حمله ور چه در حاشیه و چه در دامنهٔ

دهلیت فراهم آوردن موانع لازمه

(۳) — حسن استعمال اسلحهٔ آتشی پیاده به تکیه

آنها بر درخت و غیره و از تیراندازی از پنجره و دیوار و غیره

بنابراین واضح است جنگل و باغات و ده تکیه

گاه‌های طبیعی مدافع است و اگر میدان در عقب آنها

تصاحب تواند کرد نقطهٔ کلیه را مناسب باشد

در مقابل این فواید معایب ذیل باید ملحوظ شود

(۱) — هدایت محاربه دشوار است بموجب که دیده

نظر و محاربه تحت از نظام خارج شود و اگر انجام آن موافق

یابند

نباشد ضرر اسیری زیاد و حفظ نظم و ارتباط

سپاهیان با نهایت از هم گسسته شود

۲ — قوت بزرگ مدافعین متصرف بموجب

موانع و تقسیمات لازمه سپاه کم است

دیگر چون که دشمن را مدافعین مانع نتواند

شد

(۳) — ده و باغ و جنگل از آتش توپخانه تحت تأثیر

شوند و با ملاحظهٔ ع امکنه و وسیع جنگل‌ها این

مقام را چندان مناسب نشمرند در محاربه (۱) و (۲)

با وسعت پوشیده که میدان در ترابه

که — در مدافعه امکنه و جنگل غیر از متصرفین حقیقی

در خارج بار سپاه لازم است که از مواجب مقام
باشند ضرری وارد نیاید و هنگام لزوم در پیش اقدام
میکنند

۲- استعمال اسلحه در مدافعه

پیاده حقیقت مدافعه است سوار تاخت ناگاه
بر حمله‌ور از مدافع کمک امداد میکنند
در مدافعهٔ خویش هجوم تاخت و در غیر آن حفظ هر عملیات
را عقب نهضت پریشان باشند از تاخت سوار
دشمن بر عهدهٔ اوست توپخانه باید نهضت اثر
توپخانه حمله‌ور را پذیرائی کنند یا عقب توجه اثر را
از کمینه و چکمن منصرف کند یا آنکه توپخانه دشمن را
بکلام متوجه خود کند

توپخانهٔ دشمن را متوجه خود کند پس بر پیاده حمله در
آتش بیارد و هنگامی او بود احسن طرف مقام است
و عقب مقام بنفر ورت در صورتیکه موقعی ارتفاع از مقام
برست توانند آورد هیچ وقت جایز نیست توپخانه
جلوی پیش میدان قرار اختیار کنند بجهة ملاحظه تا
عقب نشستن او دشوار است دویم یا باید پرنده‌ها از
موقع خود دست کشند یا بجهت پیاده آتش شکست
سوم آتش پیاده را مانع شود چهارم آتش
دشمن سوار عکس متوجه مقام کنند

در پیرامون مقام داشتن چند توپ در سر راه
ممکن است لکن با فائده اندک همیشه بیم آن است

و در تخلیه مقام بجنگ دشمن ایستند

(۳) — حاشیه و ارک ردوی

حاشیه هر مقامی مع الخصوص مقام مستحکم در بدو هجوم مانع

پوشیده است موقع حقیقی مدافع متصرفاتی خواهد بود

لیکن نه چنانکه پس از یافتن آن استرداد مجدد

و یا دارای حکمی نباشد

در داخل آبادی و جنگل چون دشمن بر پیرامون آن

مستقر یا شد و پشت پناهگاه و مقام مدافعه محتاج است

بیک ارک و دیگری ردوی

ارک مقام مدافعه ایست کافی در میان مقام اصلی

و بقای آن با وجود از دست رفتن سایر مقام ممکن است

دفاعیه آن تهیه باز یافتن و تسخیر مقام است

فقط خط مدافعه ست غیر از خط اول و عقب نشینی

مدافعین خط اول را خواطر جمع میکنند و بخصوص دارای

اسباب نجاتند و یا مقام را از چنگ دشمن کوشند

فایده دیگر تحصیل وقت و فرصت است

جنگ ارکی تقریباً از آن جنگهای مدخل مخصوص ملل است

(Reduit) رودوی از این سپاه مخصوص محافظ کنند

در صورتیکه مدخل را استحکام لازم با عقبه متصرف

شوند

صفات Reduit از اینقرار است

۱ — باید از همه طرف محصور و قابل مدافعه باشد

٢ — باید عقب نشستن سپاه جلو از طرفهای آن ممکن باشد

٣ — باید دهنی مقام مخصوصاً راه آتشش فرو تواند گرفت

٤ — باید در آخر مقام و پوشیده واقع باشد چنانکه دیگر کسی نتواند
از دور آن نزد تواند زد. و صفات فصول باید
تقسیم باید

١ — باید نیمه سر (خندق) از کمر تا سر دیگر قطع گشته
تا محله برستی از آن با خط اول ممکن باشد

٢ — باید ناحیه در پیش داشته باشد (نهر) و خیابان
خانه در رو دیوار و حجره وغیره

٣ — باید راه زیاد و پیدا از برای عقب نشستن سپاه
جلو داشته باشند

۴ — در تقسیم مقام و استعمال چاله‌ها در دره‌ها
چاله‌ها را از برای آنکه دارای آبادی یا جنگل متفرق شده باشد
به سنگرهای دقیقه فارصه بخش شود

۵ — سنگرهای مراقبت سنگرهای مقام در تحت فرمان
مخصوص صد قوت ال بسته و بوسعت مقام و امتداد در آن
آن است در هر قدمی یک یا دو چاله برابر به اکثر از آن
مقام را قوت خواسته باشند به نهر کوف
سپاهیان جای بهم تنگ کننده و از طرف
دیگر از توپخانه دشمن ضرر بسیار دیده‌اند هیچ
و از عقب قدری دور بسیار لازم است که امیده منبع تقسیم
سنگرهای بزرگ نقص است

۱ — متصرفات حاشیه

۲ — عقبه داخلی

۳ — استحکام لازم متصرفات [illegible]

برای آنکه در ابتدای جنگ نصف لشکر را مامور تصرف تسخیر مقام مقتضی بنمایند طرفین تقسیم کنند در نقاط خودی دارای نقاط ضعیف یا نقاطیکه مخصوصاً در خطر باشند بلکه دیگر [illegible] معین محول شود در هر حال باید تجزیه کرد که عقبه داخلی تقریباً عبارت از نصف متصرفات است از برای چند جهت است

اول تقویت مدافعین چون نقطهٔ یورش دشمن معلوم شد

دوم بیرون کردن دشمنی که بهجوم مقام درافتاده باشند

دوم

سوم بطرف متصرفات پیرامون است و حامی نصف اگر وجود داشته باشد

چهار — عقبهٔ خارجی دارای چند مصرف است

اول تبدیل مدافعه بحمله در تحت اختیار یورش

دوم دفع امالهٔ رکعات دشمن

سوم تقویت متصرفات استحکام لازم

چهارم بازداشتن پیشرفت دشمن

پنجم در محاربهٔ خورش انجام تعاقب دشمن مورد

مرجعیت حفظ است از این هم وجوب داشت اهمیت

عقبهٔ خارجی معلوم است در فقدان آن هیچوجه مراد آن جایز نیست و باید حتی الامکان قوی باشند

اهم مرکبه گاه‌های عمده از مقام باشند اقلام تقویت

سنگرها

عقبه فارس پیاده اغلب بنابر قانون عقب وسط

یا بارتری مخصوصاً واجب الحراسته باشد قرار

کرده‌اند

پنجم — در استعمال الحجر در حمله

پیاده از برای حمل محاربه دیگر دارا است سوار غیر از حمل سواری

تفتیش این چند نقره بر عهده اوست

اول حفظ بارتری پیاده حمله بر

دوم — تهدید سپاه مدافع در خارج مقام

که کند یا شد (عقبه فارس) بحرکات دوری دولت

رکن دفاع

روش بر ایشان
دیگر بر عهده سوار است در هر مقام حمله اهالی بر شش گاه بر

توپخانه دشمن بسا متوجه نمی‌کنند

ششم — تا قتل برکشتن در از مقام جبراً یا غیر الیه برون

آمده باشند

توپخانه تحت تعلیمه بر توپخانه دشمن کوشش کنند

پس هر وقت مقام او را مخصوصاً موقع ریزش بسا با آتش شدید

فرو گیرد و بر سیاه میان شاراهی و بر سنگر و حفاظ و موانع

و عمارات ایشان با گلوله آتش ببارد و بر درون مقام

چون به آن نظر و شناخت نشانه است

سر توپ آتش بار بیان گیرد و از آن چند آن دقیق به سمت

درو گاه با مخصوصاً نشانه‌ها را در باز وفق

نزدیک تر به سخت با آتش فرو گرفت هنگام پیش

رفتن پیاده‌ها توپخانه مقدمه توپهای جای دشمن و عقبه خارجی

او گردد اگر مانعی در راه باشد خطوط زنجیر را استوار دستهای

حمله هر یک ۱۱۰ تا ۲۵ نفر با اسباب و ادوات

لازمه پیروی کنند اسلحه بر دوش داشته سپاه مهندسی

است همراه

۶ — گذارش محاربه در سر آبادی دهکده

بکار حقیقی در گرفتن حاشیه است از برای معطل نمودن

محاربه تهیه بکلی با آتش توپخانه شده بود از لوازم شروط است

سر مانع پیش رفتن دشمن است تا آتش

یا اگر هجوم آورده باشد برگردانیدن او بیرون تره دگر آتشی

حمله را رفته

حمله بر رخنه در موقعی از پیرامون مقام مخالف است

در تصرف آن با امداد قسمتهای بسته در اطراف کشاکش

دگرگونی طرفین روی دهد باشد هر جا نیفتد در هم ریزند

تفریق محاربه‌ها انجام در این مقام است هر ۵

در خارج مقام خواه ده باشد خواه چیزی قرار دهد

کشف مواقفی دامنی مقام را زود بدون صیت نشانه

دگرگونی حمله در دو قسمتی تفریقی خارجی وقت لازم است

در قسمتی از دامنه مقام را بجنگ آورده باشد

(Bazeilles)

در جنگ دفاع بازیی حمله بلا انجام آن باشد در باقات

قسمتهای بسته هر دیگر مقام را مستحکم سازد

و اگر ذخایر موجود باشند به مخفی‌گاهای آن بعد قطع حاضر

شده باشند امتداد دادن محاربه ممکن است چون

فاتح به (Attrition) یا ارک رسیده باید انرا

بجای تمام دشمن محاصره کنند و باش تعاقب

انرا جو یه وبالاخره بر در دو آن رخنه کنند تصدیق

توان نمود بسیار مفید توان بعد بدر تا ممکن شود درازا

ی جنگ ذخیره از حرکات و اعمال او ان نقبه چون

محاربه مفرق شد باید سپاهیان منظم در دو

دهی مقام اند در جاری نمود باشد تا لطم تاکتیک آن

درباره خاص شود ودیگر از برای لشکر خارجی مددرسانی قرار قدام

کرده اند ذخیره دنیای باشند

ها

ها ملاحظات مخصوص محاربه جنگلی

در جنگل اسباب تجدید مدافعه تقویت تازه

کمتر فراهم است تا در آنجا فصول آن بندرت

است و ممکن است در حدود آنهای روان خطوط

جمعیت آنها قطع کنند یا فصول تقسیم اگر فرصت

آن باشد در آنها را به شکار محفوظ گذشته

(Attrition) در جنگل ۲) حقیر منتج

اتفاق نمی افتد دور جنگلهای وسیع در منزل رئیس

جنگل یا باغات یا در قصرهای شکار کنار جنگل کمتر

ممانعت کنند یا کنار آبادیهای دشت خارج بیشتر از

آتش خفیف ممانعت کنند چنانکه فراهم آوردن

آن بجای منظور شده و آن را با آتش بازو جناح الحاق کنند
و تصرف آن لازم باشد وسعت زیاد
و از برای مدافعه مناسب است در جبهه پیش اتفاق
افتد تا در داخل حصن جبهه این است و اثر
توپخانه بر آن کمتر است که در مقدمه حفظ آتش کرده
نیست و از این ملاحظات پیداست

۱ — در محاربه جبهه مرکز مدافعه بیشتر چون در آنکه
در حدود است

۲ — محاربه دفاعی جبهه با دوام محاربه بسته چون
آن متفاوت است
جبهه روشن و هیچ جهاتش قوی و کلفت باشد لازم است

داده است

و اولی است در حرکت آزاد توان که در جبهه
تنها در جهها محفوظ توان شد
جبهه در تپه و درخت بسیت داشته باشد اعلی را
از نظر دشمن پنهان بوشد ولکن حرکت را دشوار
کند و قطع نظر کند
این معایب چندان زیاد توان شد در جبهه هیچ
کدام مدافعه نخواهد زیرا تپه و درختهای بسیار
تپه ها و بیشه ها حفاظ کافی نه بلکه حرکت را دشوار
کند و لهذا اکثار نخورد

۳ — ملاحظات مخصوص درباره جبهه ای که
اغلب محاربه در ده و باغات اتفاق افتد

شهرهای بزرگ و یا قلعه‌ها نه زودتر تفرقه کنند
زیرا در وقوع ~~آنها~~ محاربه ممکن نیست و از اول
از برای مدافعه لطفی هم ندارد از اینکه دارای آنها از آن
است در مقدم آنها مقام اختیار کنند و آنرا موقع
مدافعه قرار دهند

۱ — دهات — در ده‌های ایران دوتا تر مدافعه
بیشتر دیوار مکلف است تا در محوطه پیرامون آن قوای
ترو متفرق‌شان زیادتر است دهات آن خانه‌ها نامناسب
مدافعه است گذشته از آن کم اتفاق افتد
دهی وسیع‌تر از آن باشد در مقام لازم است
در مقابل این حرکت دهات خارج از کوچه‌ها بیاید
دشوار است

دشوار است و آتش توپخانه بر آن سخت مؤثر است و اهمیت درانگیز [سعی کنند]
هر خانه آن باید بسمت محاربه با نفر مسلح داشته شده از پشت آن دفاعی
تفنگ باید خوب آتش نمائی داد و در عرض آن اگر بیدار داشته
باشند در راه‌ها هم تا آن متوجه شود سخت مستحکم است و از
برای نگاه‌داشتن عقبه‌ها دافع لکان خورد تا زمانی که اگر از سنگ
ساخته شده باشند و پشت آن از نی و علف باشد
نباید بی‌کار است و باید از هر یکی در محله دسته‌ها جمع دافع باشند
با اتفاق دسته دسته

۲ — باغات

در باغات محاربه مجتمعی در دیوار انجمن بسیج ممکن نیست و بسطه
آتش توپخانه حمله در قوت مدافع در دیوار شکسته شود دیوار آن
هر خانه تمام مقام مستحکم دشمن است
باغات منفرده این عیب را دارد به توپخانه تنها آنها را
از پا در میتواند آورد چنانکه دیگر کار مدافع نماید

یکتا — محاربه در سر راه ؟

جنگ راه فتنه تر از جنگ امکنه است در دامنه شهرهای بزرگ

هنگام جنگ صحرائی کمتر اتفاق محاربه افتد در محاربه قلعه این اتفاق بیشتر است

و از هم بیشتر در جنگ رعیت است به واسطه آشوب و فتنه

انها به پیدا از شغب

ستر راه) یا بارکیها که مشغول و موقع آنها نصب در مقاطع است

و فرق است میان محاربه از روی طرح و محاربه جبری در کذشتن

از بارکیها و در حمله سطر و ح از طرفین بر راه خانه بخانه بر زند

بواسطه رخنه پیش روند تا بجانب رسند که محاذی بارکیها

باشد از برای انکه بارکیها رو را از طرف پا اکر

محکم باشد از عقب بآتش کیرند و از نقب برآن

منفجر نمایند

اکثر توانه باره — نقرین محاربه بسته به تسخیر امکنه ای است

از توپخانه بر بارکیها در تیاره است و فائده کلی دارد

از برای پرسش شهری که یاغی یا مشغوب شده باشد

قواعد ذیل مجری است شهر را سوار محاصره کنند

تا راه کمک خارجی مسدود باشد در سمتی که باید

حمله کنند مشغول بر هر کوچه و خیابانی قسمتی سپاه مرکب از چند

باطالیان و چند توپ پیش روند عقبه ای قوی باید در خیابان

اصلی پیروی کنند

در حمله جبری بدون استعمال خانه های طرفین

از توی خیابان به بارکیها و زنند اکر با خیابان متحصر

عجله باشند آن حمله را مکرر کنند تا از پی

تا از پیچ و تنگنای با مانع لازم به شفق و تیران در شب بپوشش

در روز با آن حمله حفظ اگر جلو قطعه حفظ عمارات استعمال

توپخانه لحظه آسته باشند و از پیروزی تا احتیاط به

برسانند

فصل سیم

در عملیات حمله — دفیله

۱ — اهمیت تاکتیکی راه های تنگ حمله با دفیله عبارت است

از راه تنگ یا باریک و از تویی یا از هر راهی که از گذرگاه رودخانه

گذشتن از آن به ترکیب جنگی ممکن نباشد انواع

دفیله زیاد است

اما حمله مهمترین آنکه فقط گذرگاه اطراف خودش باشد

ا م ف ۱۴

به هر نوع است که تا آتش از طرفی به طرف دیگر آن

توانند رسانید (جنگ و یا پیاده یا پیاده و دو غیره) در دراز

در آنها اتفاقی ممکن نباشد (کوه نهر) اعتبار

دفیله نسبیه با آنکه موانع جلو یا عقب یا میان آن

قرار گیرد

جلو دفیله قرار گرفتن عقب موجب ضررات

و مخاطره چراکه

۱ — اندیشه انحصار راه بازگشت و بیم از دست

رفتن آن سپاه میدان را آسوده حرکت کردن

نمیگذارد

۲ — در بازگشتن سپاه موجب تنگی مطلق

معطل شود و دشمن باسانی تواند رسید و چون
رسید کار شان ساخته است

۳ — موجب استخلاص از خطر آتیه بازگشتن
به هجوم بر دفیله میتواند جمعیت سپاه بیرون نه
مبتلی گمعه و گذشتن قطعاتی با به و مشکل است
از کثرت جمعیت و غلبه سپاهیان خیال
در هم برهم پیچیده و راه بسته شود (اسد کوشتی)
هر چاره به هر جلد تنگه نهر نیست میتواند موجب انهدام
لشکر تواند شد (Königgrätz)

عقب دفیله مقام گرفتن از برای مدافع چند فایده دارد
۱ — مبدا آن دشمن از برای حمله ورشدن راه باریک

منحصر شود

منحصر شود و در حقیقت سپاه بر موقع پرشش وسعت نخواهد داشت
دائم مجبور به جبهه است از برای حمله ور

۲ — مدافع میتواند جمیع قوت خود را
متوجه بقوت باریک دشمن کند وضع و بنای
دفتری یا شود بر حمله ور قوای خود را از دفیله گذرانیده
و در وای آن جمع آوری کم باشد

۳ — حمله ور پس از گذشتن از تنگه حالت مدافعی را
دارد هر جلو دفیله مقام گرفته باشد

تعاقب
عیب مقام عقب دفیله این است در هنگام تعاقب حمله
دشمن شکسته دشوار است

اجتناب از مقام عقب دفیله همیشه بهتر از جلو آن است

لیکن در بعضی مواقع مجبورند در مقدم دفیله مقام اختیار کنند
مثلاً اگر از برای سایر سپاه راه را باز خواسته باشند
داشت (تکلیف پیش قراول در ورود به دفیله اول و عقب قراول
چون [illegible] خواسته باشند)

گزیدن مقام در دفیله بندرت اتفاق افتد و فقط در دفیله
ممتد ممکن است اگر تشکیل فرونت نمائی ممکن باشد قوای
مقام مؤخر دفیله و معایب مقام مقدم دفیله در آن جمع شود

۴ — کاربات و دربندها و معابر بعضی تنگ کوتاه

۵ — مقام مصد مدافع مقدم پل

۱ — مدافعه — اختیار مقام باید چنان کنیم که دشمن از
هیچ طرف بدون جنگ نتواند رسید باید

خط مدافعه که نیم دایره باید از طرفین بر رود ملحق شود
استعمال سپاه کلیتاً بسته است و در خط تکیه
از برای پیش رفتن (اوان گارد) یا از برای بازگشتن
(دریر گارد) است در صورت اول باید
جمله سپاه را حتی الامکان زود در مقدم پل جمع آوری
نمود و در اینصورت ایشان را آزادی رفتار کرد و گذار را
ملک و تقویت حاضر است و این مقام باید چندان
فرضها داشته باشد در صورت ثانی کوچک را کافی بود
و استحکام گذرگاه در حرب تمام تواند کند خط مدافعه
باید حتی المقدور از پل دور باشد
خط مدافعه عقب قراول باید نزدیک باشد

و عقبه چکمی در نقب یا معبر عاجز توپخانه باید اگر دست دهد
در آن توپها نه رود فا[ر]غ مقام اختیار کند همچنین سوار بهتر است
در عقب پیاده بسته تا از طوفان تفنگ تو انداز اگر
آنکه دشمن بالا یا زیر دست مقام معبری دیگر به دست توان
آورد در مواقع دارد به دچار او شود سپاه [illegible]
در صف پیاده جا دهند تا تنظیم لازمه بعمل بیاید یا اگر تنگی
در پل دارد نقب رفع آن کنند و بالاخره تهیه تخریب
آن ببینند دست کشیدن از مبارزه بهتر ترک آن
قبل از تفنگ از هر سان [illegible] دشوارتر است قاعده
اینجا [illegible] [illegible] بیشتر باید دارا کشند [illegible] دشمن
تعقیب [illegible] تر شده و شدید تر است تو [illegible] گذشت

از

از پل بگذرند ولی سوار هر روز [illegible] پیاده متدرجاً آن عقب نشینند
مقام آخری پلها [illegible] چلو پل خود [illegible] توپخانه و پیاده
در از پل گذشته باشند طرف دیگر پل را تصرف
کنند تا دشمن نتوانسته از پل بگذرد اگر دشمن چندان
تعقیب کننده باشد در گذشتن از پل را در خطر ببیند چاره
نیست مگر آنکه هجوم شده به تعقیب فرصت کنند
چنانکه عقبه [illegible] از پل گذشت پل را در آن باید که
لکن تخریب بعد [illegible] دشوار است (چون [illegible] از
Elster در [illegible] لیپزیک در سنه ۱۸۱۳ (Leipzig)
ناپلئون اول)

۲) حمله — حمله یعنی حمله در [illegible] آن است [illegible] سپاه [illegible] فورا

و با اطراف منقسم است در نقطه کشف حمله بعد دارا

بخود بر عرض نشسته بین هر قسمی را باشد توپخانه را

گیرد بتعاقب مواقع ممکن است همراه او حمله دیرتر از پی

بکند لهذا صبر را بدون فوریت کنند

ششم مقام مدافع مؤخر

(۱) — مدافعه — مقام مدافع یا تا یا نزدیک ساحل

دریاست یا قدری دور از آن مقام توپخانه فقط از برای

حفظ معبرهاست و منابع سپاه مخفی یا در پشت هم در

مقام دور از برای حمله جواب دیده مدافعه و دور رس

فضا یا در دست است چه اسلحه مؤثر که نه دور رفت

طرف و محیط صورت توانسته و لهذا مقام دور از یک

جانب برتری دارد

در مقام توپخانه مدافع تعرف آن بر معبرهاست و قسمت بسته

در توپخانه مخفی محفوظ باید باشند از برای آنکه حمله های دشمن را هجوم آورد

از برای کوفتن پیشقدم یا سرنیزه دفع کنند و از برای

انکار باید از مقام مخفی پیش بیاید

در مقام دور رس توپخانه نیز دارد دور دهنه بیرون قرار گیرد

توپخانه باید بر موقع پیش آمدن دشمن را خوب بتازد

توانستن گرفت اگر توپخانه زیاد در دست باشد بسیار مفید است

رحمت از پی دور دوب توپخانه همراه آنکه سنه جنبان

پوشیده و قرار دهنه هم از طرف توانند زد و یا

مقام هجوم بکار آیند

سوار از طرف ساحل رود در بالا بگیرند تفتیش کنند
تا تحقیق دشمن در تعیین گذرگاه بوقت لازمه دیگر گشته
از این است که سوار در دفع دشمن هر از ره گذشته
باشد بسیار مفید است مراقبت سوار بحسب تراز دورش
پیاده است

۲ حمله — پلیرا همراه فقره آن خذب شبیه گذشتن
بسیار مشکل است و باید با ترکیب مراتب ممکن است
و بسط گذشتن از موضع دیگر حمله فرستادن را دفع یا بالای [illegible]
کرد و باطل ممکن است که ناگهان مشتبانه بیرون
خود بسیار مهیا اصنو سازه ([illegible])
چون نخل ورش بر دلاور است که تو با نه تهیه شده در
دیده باشند

ذخیره بسیار مهیا کنند تا تتمه هائی که وارد شد
دیده باشند
پس گذشتن از پل در امر صعوبت است باید پیاده که از ابدال
اجرام مهیای شده در نصف تاکید در دسته یا فرستن
نظیر پنهانی پی محفوظ بر سر اسلحه است چون فرمان صادر
گشت گردهائی مقدم بر پل اجرام مکلف در دسته حمله حقیر پیش
فرستند از برای رفع موانع در ابتدای پل باید فی الفور
مقام گرفت در افتتاح آتش معتبر گردان ببرند راه
سهل دکان محاربه در دسته رده دشمن پس است داخل ممالک
که کار به در آن تنگی گشته دخول از پل بسیار مشغول [illegible]
دیگر باید اگر حمله در مکلفات شد رفته رفته مقام خود را تعقیب
که چنانکه کمک و استعداد از پل گذشته باشند

و بالاخره خط دشمن را بیورش محل رخنه درهم بپاشند
سوار در تعاقب و نگذاشتن فراریان دشمن جاری است. حرب از روز
اثر دشمن در آمده باشد
سپاه ابتدا می تواند عقب پرتگاه هجوم مقابل را اعتبار
کند و غفلت پس باشد و صف قدامی را زیر پوشیده
حاضر باشند و دشمن را نگذاشته که از دهنه پیش از
انکه قوای اصلی صف را از طرف پس جمع آورد (که گذشته)
برادر هجوم بعد (حرب Katzbach)
سیم حرب تنگه های دراز — نیز تنگه کوهی میگردد
در این صورت از روی ۱۲ فرع ممکن است. میان
دهنه مقام گرفته و که دنباله جانب اکثر بجنگیم
دهنه

دهنه تیران گرفت ورود سر جبال را پیاده نظام تصرف
توانند که در بین وسط بر میدان دهنه از خود وضعیت چون ادامه
بر دهنه مستولی است. حرب در تنگه های جبلی بعد
در هم حارب است کوههای آنها تا فقط از روی سمت و وقت — داده ارکان
داخل نمایند بزرگ دارد و تاریخ جنگ ها آنرا به مقام کوهستانی
در آنها از مقامی که در کرانه کوه بسیار آنها باشند
که هیچ فرصت را مفیدتر است که تهوری حرب سال
و در شانه دشت و دشت توان لشکر را در مرکز مقام
توان داد در از آن بجنبد راه که (دشمن) است توان رسید
و باید در مقابله با دشمن بر ستون های هجوم بر دو او را بشکنند
قبل از آنکه سایرین بحرب دست در توانند آورد

خط انقسام رفتار آنست وقتی ممکن باشد دشمن را

شکسته توپ فاصله عقب با جنبه توپ بیشتر در فضای بالای توانند

مؤثر نشده بالا رفتن از دامنه فقط از برای توپ کوه

ممکن است فایده سوار زیاد جاسوسی و تفتیش است مسدود در

فایده شان مختلف است بسته تا که اراضی طولانی مکان

گذار باشند یا جسته جسته در صورت اول هم رسیدی

مرافقه آنی به وجهی ممکن نشود ممکن نیست باید به دور کمان کرد

و در صورت ثانی سد فقط راه آمد و شد اسلحه سنگین است

(سوار و توپخانه و ارابه خانه) مقام و سد دو تن ممکن است

سدی دیگر آنرا قطع کند یا قطعه‌ها نقش [illegible]

بقیه عده [illegible]

فصل ۲

فصل چهارم

محاربه در معبر و خطوط آب

(۱) کلیات محاربه در معبر دو نوع دارد که یا تنها به قطع راه [illegible] کنند

عبارت از آن است هر حمله در در زدن راه معبر شده واقع

گردد پوشیده هم میتواند [illegible] آورده یا دشمن را از عبور

مانع شود یا تقویت زیاد بر او حمله بردن از آنکه تا آسیا

او عبور کم باشند

چون زدن معبر در آتش موافق اتفاق میتواند اتصال جاهای معبر

موقع حرکات هر دو دارا مجبور آمد بعدا مرافقه خط آب

اهمیت بخصوص فرصت کنند دارد برای محاربه ممتد [illegible] است

لیکن مناسب است داد مقصود نتیجه و تفریق باشد [illegible]

امیری تعداد لفره تاریخ جنگ سی ۴ به هم سیم ج و مکان
حمله گاه ذب و مهر اکهن بیوارش ناگهان بدیع کیفیت

و در جنگ در ارده

(۲) تکالیف مدافعه

a تخریب آنچه عبور و گذشتن راست

b محافظه و تفتیش دوام رودخانه توسط ادار

c تفرقه تعداد و توسط دسته های محافظ تقویت چند
کومان بهرام تعداد سوار و در صورت امکان دسته رس
توپخانه و معابر مهمتری را بگیرند و توسط گشته سوار در شب و روز
سواحل خود را بگردند و استعداد آنها از نقاط مناسب محافظه
کنند تا هر جا دشمن جسری فراهم خواسته باشد
آورد

مانع شوند
اورد

d — وادار داشتن قوای عمده را عقب در مرکز مناسب
چون مقطع مناسب طرق تقریبا در میان ۲/۳ تمام خط آنجا چون میان
و دشمن عبور کرده پیش رود و دشمن گذشته را
دوباره بر خود فرو نشانند تنها بوران رود برانند

e — فراهم آوردن اسباب اخبار یابی و شناختن
تفتیش و یابی آنها با عقب و آن هر چه طرفین اتفاق تواند افتد
و بوسیله تلگراف هر ممکن باشد و الا سیگنال آتشی و تلگراف
آفتابی و خطوط [illegible] و غیره

سیم معابر مناسب

نقطه کرکان اثر این جمله صفحه مابعد

heliograph.
hely

ه — امکان زدن جسر در محلی که دشمن وقوف
نیابد و سواحل پوشیده

و — امکان آنکه جسر را زود توانند زدن
از برای این چند چیز لازم است یا شط کم عرض زود ملحق
نشیب و سرازیری کنار آن دیگر عرض و عمق کم

ح — امکان آنکه زدن جسری را که وسط بردن
سپاه در آن رود از تاخت دشمن محفوظ کنند
و کارکنان در امان باشند و حتی حفاظ و نقاط
تکیه مقدم مرتفع جهت امکان رسانیدن کمک از سایر محل
ورود لهذا از هم تدبیر قولیت داخل ورود خانه اطراف
محکم باشند که از احاطه آتش بردن نه جسر ممکن باشد

۲ — دامنی

۴ — در گذشتن

گذشتن فقط شرط حصول نتیجه در دو بردن دشمن است
سر زده و با به تعجیل سر دشمن را که کم قوت و توان است ادراک
بر موقع بی فایده تضییع عمر

زدن جسر را اغلب در شب شروع کنند تا هنگام
روز دیگر کار باشند قبل از شروع در دو جانب کار سپاه
به وسط کشتی و غیره هر چه ممکن شود به آن راه حمله کنند
تا حفظ جسر را متعاقب اختیار کنند

سایر ضعف سیلاب با بازنجیر و قوتیانه فراوان کرده
عمل زدن جسر بر عهده سپاه مهندس است
و کالسکه آلات جسر

احتیاج عبور از آتش قراولها مرکب از انواع
اسلحه بر عهده گیرد و گذشتن در صورت تنگ کردن را
در پناه خود میگیرد از تکلیف یا قوه حرب جز و مهاره
در سر بکار است.

اول کلیات

رزم خورد

رزم خورد عبارت از جمله حرکاتی است که نه از برای
تفرقی بلکه از برای رسانیدن ضرر به دشمن و تقلیل کار او بر تنگ
شود چون تخریب راه آهن و قطع روابط و غیره — و مافت
رزم جزئی یا جزء جنگ بزرگ مستقل خواه نبرد یا
آن محسوب گردد در صورت اول فائده آن تهیه

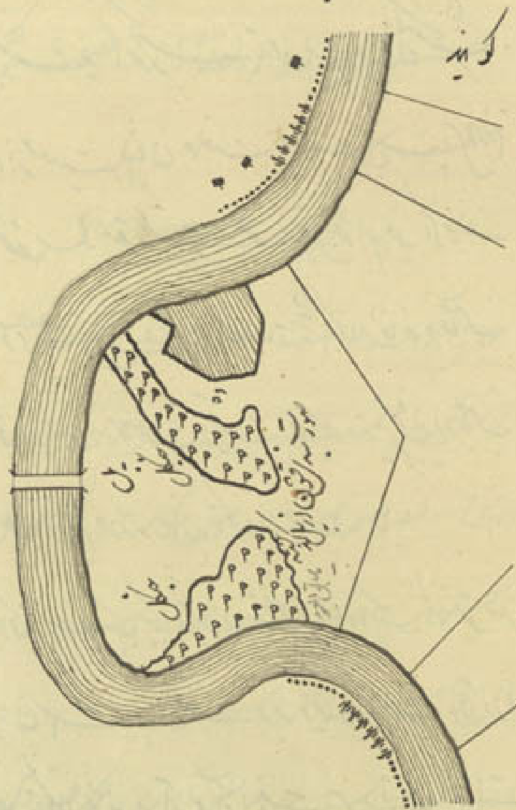
وفرا

ذخیره است دشمن و هفته گون او و امتداد محاربه و انتظار استعداد
در ترکیب لشکر تازه است و در صورت ثانیه در کار جنگ
بزرگ فقط منظور از آن ازدیاد خطر و صعوبت مخالف است
تقسیم قوا در حرکات عمده و عظیمه و صحنه بزرگ شود و لذا اغلب
متحد بر ارتباطات دشمن است و هم بیش اختلال کار دشمن
در بازوی و ذخیره سرایت و تحصیل اطلاعات و اخبار اهم و مهم
دخیله ها و مراقع اهم دیگر در پشت سر دشمن باشند تا به هنگام
هزیمت دشمن را منهدم کند تا تزلزل و دوام در رشته
های او اندازد اتفاق آنهم از برای تقسیم رفتار حقیقی باشد
بازی توانند حرکات او از برای روش اعمال کم فایده
بسیار گذشته باشد

مجدداً از برای انتقام و کمک رسانیدن حاضر و فعّال باشند

برگزیده شده باشند آنگاه سپاه آنها

کوبید



دهم خود را خیلی خیلی مهیا و آماده نماید

۵۰ — میدانی که حرکت سپاه انبوه مجدداً در آن

کشور با تأمّلات ناگهان سهل باشد در کوهستان

چون پیرول و سپاه مانند جنگل بزرگ و با طلاق جنگل

سنه — جنگ در مملکت مخصوص بواسطه رعیت کثیر

اخبار توان کرد و کمتر مقام دیگری رابطه میدان را

بهتر توان شناخت

سپاهی در معمور بزم حاضر گشته باشند ایران را

و تا شمال یا ستونهای پیران کوبید اگر خدمت

مرجوعه آنها مجدداً باشد پس از انجام آن نعمت

خفه باید محقق نشود و اگر در مدت جنگ بدون مأمور تیر

مجدداً

سپاه مفتوح یا سترن را از مخصوصاً دستاشناسند

که باید در شب از آن غفلت آتش ها و دروب بر خود بسته

باشند تا عبور نکنند تا همه سرایر ایشان کشف نشود

و از جمعیت ایشان واقف نشوید چون سپاهی و ارزم

خود سالم مقرر است اغلب قلیل خواهد بود اگر مخالف

قوی مقابل باشند نه تا قوت دیگر انکار زیاده فاش

تو انداختن و ملاحظت در آنست در کمین که در دهنه پیش رود عمل

عمده رزم حوزه و محاربه ناگهانی است

اگر سپاهی مکمل دشمن در مقابل باشد و اگر دکان [illegible] ترسند

ان است برای تاختن ریزد و محاربه دست در آورد

حمله ناگهانی به آید آن را دست بر روی توان گفت

دادگی درون

و اگر در موقعی که از دشمن از نزدیک آن فاصله افتاد

اتفاقی فرصت نکنند تا چون سپاه یا روب

دشمن رسید نه بر او دفعتاً تاخته و حقیقت دیدن

نشسته باشند

دوم دست برد

از برای آنکه دست برد مفید او مقدار لازم است از دشمن فاصله

باشد که [illegible] احتیاط بسیار لازم است و یا برای از قصد الا ملک جنگ پیش

رفتن به خفیه بسیر باشد بسیار مکروه است اگر مستحفظین

دشمن هم چندان مواظب جمع نباشند تمام

انواع اسلحه از این قرار است

اول سوار در دست برد مناسبتی تمام دارد و مکین حفظ در

و دشمن در صحرای باز باشد چه اگر دشمن در بیابان و داک
پناهگاه طبیعی داشته باشد یا در کانتونمان باشد
پیاده از هم بهتر است زیرا که قوه ثبات و استعداد
دفع و حمله اش نیز بیشتر است علی عمده توپخانه بعد تهیه حمله
در دست قشون پیاده را بیاید که در حین اجرای آن دشمن فرصت تدارک
مدافعه پیدا نکند گاهی اگر کنار رودخانه یا جنگل یا کانتونمان
در آورند بر پل یا سپاه دشمن هنوز ابه در جلو نگه
دست قشون خویش بنماید توپخانه مراجعت را ابعد کند
ولهذا در دست قشون های مطول انواع اسلحه را همراه نمود از
داک با خصوصیات رضا اینکه کشید پیاده یا سوار یا سوار تنها
کافی است و باید سوار اسلحه آتش داشته باشد
بهترین ادوات

از برای انجام دست قشون آقا زود است و بطور شخصی مخصوصا
بهترین ادوات
دمکاره به رو با قتال روشن شود دست قشون پیشانه
حفظ بسیار ضرور دارد زیرا از نظام سپاه رفته به یا نظم
میل نتوانند شد سوارانی که لکا را آید ...
دتوپخانه هیچ همراهی نتوانند مرکات قبل از دست قشون
باید حتی المقدور ... پوشیده باشند و باید یک
کمیت در دشمن و بسط کنند که از هر سو مورد نشوند ورود
سپاه را نفهمند اگر راه بسیار طول باید که یک نفر چاپار
مست روز پیش با نقره با یک فرسخ فاصله کنند است
در دشمن قشون یک شود از آن گذشتن از شاهراه احتیاط کند
با تاریکی بران مورد سنه ... باید سپاه در حصاری

با غبار آن میدان پوشیده آلوده گذاشت

دیگر جناح باید که حرکت سریع در شب یا صبح

بر سر دشمن آید در دست بعد از محوطه باید وقت که خو

پیش زمانی را در دستها بانجام رساند در آنجا ممکن است

در عقب سپاه میان راه گم کننده باز دو دشمن

رسنده در دست بعد لشکر رشته تنها حاضر جنگ لازم است

پیاده در دستون گرداند یا در یک حرکت کننده

سوار در دستهاه دسته توپخانه با استحفاظ مخصوص

از عقب نال اگر ممکن در شب بان باز پیش قراولی گرهر

و سپاه هلالی تفنگ بندان بقدر کفایت فاظ

جمع میدهند اگر چه مستحق است دشمن سواره از اطراف

مشغول گرد

مختلف دست بعد از زدن لشکر کافی است حمله ان

در مقابل حمله قسمت - امثله سوار حرکات ای طره مرور

کنند افتتاح حمله باید تشویق مخصوص آنکه دشمن

بر وود کسپاه وقت وقوف یافتن یا اگر مجبور باشند

در بر حمله پیش چشم دشمن رود قبل از وقت توپ با

وادار موقع مناسب با ترس باندازه جناح مقرر دارند

شروع با آتش توپ از طرف مخصوص آنکه همراه الحمله روشن

شد اصل حمله باید بطرف سریع باشد حتی الامکان

بدون شر انداز رفقه قرار دارند باید رفقای یا با کف آینه

مختصر اتمام کاف صاحب آنکه دستیار از صاحب منصبان است

و مختص آن سیگنال را alarme خواهند

واگر دشمن حاضر جنگ باشد باید در دهن ملتفت و مترصد
شود باید یک احتیاط کند که در تعقیب نتیجه دست بهم
و حمله و ناگهانی و قدرت [illegible] آنکه را گم شد اگر دست
به کار رگ مقتضی باید برگشت بسرعت و جا با [illegible] درهم
لازم است

سوم کمین و تطمیع

کمینها در کمین دشمن تشتیت یا تقطیع او بمقام نامناسب
بکشیدن در صورت اول که در راه مقامی [illegible] اختیار
باید کرد و منتظر دشمن نشست تا چون در راه بگذرد
تا [illegible] در کمین باید دشمن را در راه مطلوب که [illegible]
و در قطع دشمن را بواسطه سپاهی که با او بظاهر [illegible]

بموقع

بموقع نامناسب و خطوط تحریکی کننده در انتخاب مقام
باید ملاحظه کرد که پیاده آتش برستون در دست [illegible]
و سواره پیش از میدان [illegible] بر بسازند هر چه کمین براه
نزدیکتر باشد خطر [illegible] ظاهر شدن آن بر دشمن بیشتر
و هر چه دورتر از [illegible] کمتر از برای پیاده و سواره [illegible] دشمن [illegible]
کمین گاه باشند ۴۰۰ — ۵۰۰ قدم فاصله
او را است [illegible] میدانست [illegible] باشد
چنانکه احتمال [illegible] دوان [illegible] میدان
پوشیده که [illegible] وزد است انتخاب انواع
اسلحه [illegible] بموقع میدان است اگر پوشیده
باشد پیاده و اگر باز باشد سواره ترجیح دارد

[برای]
سوار بموجب برتریش تاخت ناگهانی دلاوریش نقشاً خوب
مناسب است هم ضعیف نیز رفع تواند که خطر باهم در
لکن بهتر باشد حق آن حملات تخفیه آتش است
و دیگر آنکه با آتش سریع دشمن اینکه باره درهم ریزد و اگر
از طبقات هر گونه اسلحه ممکن باشد نخست بکوبند
میباید دشمن را با آتش درهم ریزد پس سوار با شتاب
درا و خسته توپخانه همراهی تواند که [تمکین]
در کمین باید بسیار با احتیاط رفتار نمود
آرایش استقلالی از آرایش دفاعی جنگ توپخانه درهم لازم است
و عده نیز مهم است اما رست که هم و توانا ولی جای زیبد
مربوط انها مقصود دو زدو ر دو رکشند فرا نزده در ایام
منتظر

منتظر وقت باید تا بموقع فرمان افتتاح کار بدهد
اگر ممکن شود بخط ابلاغ است [کره] که دشمن را هیچه [وزن] که از همه
تا تقسیم منتظم از آن مقدار شده در حیرانی بریزد پیاده
باید متوجه باشد که فرصتی از دل بریزد از آتش اسلحه
حفظ درست تا اندازه بهم باشد
سوار برای حمله بر نقطه در مقابل سوار بسته
قسمتهای حرز در هنگام بر دسته مستقل نموده حرکت
و این دسته نگاهداری حمله به توپ‌ها نظیر باید با دلیل نشینه بدول
محاربه و بعد از ظفر باید بر قومی از پیش معلوم شده باشند در بیابان
در اینجا کمتر آمده آنچه در باب ملکی گفته شده در تطبیق ترکیبات
آنکه محور است مگر آنچه در اینجا نسبت ( ) هم نزدیک‌تر است

دسته‌جات محافظ بهتر است در سپاهیان تحریص ... نشینی

در جنگ از باید چون گله نشینان محله، گهکان

... چندان نیز مراقبت کنند

در وسائل و تکالیف دیگر ملتزمان

ط — حفظ و تخریب روابط دشمن

ا — حفظ

حفظ خطوط راه آهن و تلگراف در خاک دشمن بسیار

دشوار است بهترین وسایل آنست در جای یار اشغال تحت

تهدید نمایند تا هر قطعه راه آهن و تلگراف و دیگر راه‌ها

محوطه و خاک خود را محافظت کنند

روانیان در حفظ و تخریب طرق از هم قادرتر از دیگر اتفاق

از قطعات خطرناک راه آهن مخصوصاً دالان است

هر دفعه چند نفر از معاونان شهود رود تقدیر و حشم

همراه عبور از زره در راه آهن و سایر طرق خطرناک باید

نقاط عمده را پیش لشکر گذاشت و ایشان باید

در همه جا سعی و کوشش کنند با اطراف پیوسته

تا از همه جا مستحضر شوند

ب — قوله‌ای حفظ نقاط را در خراب کردن آن‌ها خیلی

مهم است یا بسیار نا مطبوع تصرف کنند از قبیل

پل‌ها و طریق و غیره و هر جا باید دسته یا گروهانی برای

مراقبت استحفاظ راه‌ها باشد تا تفحص کنند و در جاهای

دیگر هر جای راه را به واسطه سوار تفتیش نمایند

قراولان عمده را بلکه اغلب قوی کنند تا اخبار لازم دیگر

را زود هم اطلاعات توانند نمود

اگر خطر زیادی باشد باید در هر منزل یا پیش لشکر اگر است

و قطار رکاب لشکریه با کلیه تیر آتش که همیشه حاضر داشت از راه

اگر در صورت دشمن حمله خواست ببرد یا راه را خراب

کنند رفع کنند در استعداد برسد

در تخریب خطوط راه آهن و تلگراف

تخریب خطوط رابطه دشمن بهتر است از آنکه

داری از آن هدف قطع ارتباط تلگرافی دشمن دیگر

بیابت متصرف را کرده صاحب منصب از عهده برآمده

در صورتیکه اگر تخریب کامل درین وقت در راه دیگر حرکت

یافته

باشند در صورتیکه تعمیر آن معطل داشته باشد

که باید دشمن نهایی دیگر خواسته باشند در موضوعی

تا هور کنند در صورتیکه فقط سوار باشد همراهی مهندسی

و از برای سوار مهندس که آنکه حاضر دارند با هر یک از انواع

اسلحه پس از استیلای بر نقطه مقصود مهندسین مشغول

عمل خود شوند و سایرین محفظ مهندسین بعد از آن به پیرامون طرفی

در باطراف در قلعه دشمن از آنجا مقصود است

که خود ما بر راه دسته جات حقیر تا هور کنند

در دشمن ارا حمله باز دارند و دسته جات مذکور بار طرفی

کرده روانه کنند چون تخریب بسی آنچه باید از خط

بازگشت داد ممکن باشد از اراضی سوار راه آهن

۵ــ حفظ گاردهای میدانی

گاه در جنگ کاری اتفاق بیفتد که باید به انجام رسد

دستور آن بر خط دشمن مرتکب باشد سپاه

حفظ در جبهه دشمن در از به تقسیم کار بدست دهد

مرتع گاردهای میدان باشند یعنی توپخانه دشمن

باو رسد اگر دشمن نزدیک باشد باید مقام حرب

احتیاط کرد و آراسته بود اگر دشمن زیاد دور

باشد مقام نقل قراول گیرند

سوار از برای تفحص و تفتیش مسافات بعیده خیلی خوب است

اگر از انجام مأموریت نیز بر عهده دیتاچمان باشد باید لازمه بینی

هر صف را اگر باشند بیشتر از پیاده برای کار به پشت

و باقی پیاده و سایر اسلحه بحفاظت آن بپردازند

حمله جات پیاده و هندس و پیاده نه خوب است از جهت

تفنگ‌ها از دور تا دویست متر نیز نشود و در توپ صحرا

تا چهار صد متر استعمال است قسمی از گلوله‌ها نشانه را

با استقامت بزنند و قسمی دیگر زمین خورده

و بعد از بخوره باز بلند شود و به نشانه فرود آید

تاثیر توپهای مرمی گاردیکانی در محاربه جاری نیست ولی درک

هر دیگر خیال کار گرفتن آزاده باشند و در سر لطم

بارگشت کمک به

۶ــ در حفظ صف و نقل

۱ــ حفظ باراده

در تقاطع اراده‌ها محمول در گذارشان از جاده‌ها خطرناک باشد
باید قسمتی سپاه مخصوص از برای حفظ آنها معین نموده یعنی
مسئله بسی دشوار است و متعارفاً سپاه
حفظ ضعیف است و باید باطراف متفرق
محاربه کننده و از طرف دیگر دسته قراولان
کوتاه است و کالسکه چیان را بر جهت زیاد نظم [illegible]
نگرانی دارد

ج در حرکت

سپاه حفظ را باید قسمت کننده قسمی در کنار
اراده‌ها بمانند و خیابان قسمت شغل نظم و ضبط [illegible]
اراده‌ها را بطرز تقریر از عهده برآید قسمت دیگر همیشه از

تفتیش کننده

تفتیش کننده و دشمن را دور دارند و قسمت همراه اراده
پیش از آنچه واجب است استعداد داده نشود
هر اراده را نفری همراهی کننده در مواظبت اراده‌ها باشند
و بر تقاطع منظم [illegible] اراده قسمت کمک کننده و بر حسب
اسباب صحیح مرتب هر اگر ممکن باشد از اسباب
شرایط نظم باید درست یعنی باید عراده‌ها تمام دیگر
ترتیب بلافاصله حرکت کنند اگر کالسکه معیوب شود
باید فی الفور از خط خارج شود تا موجب بی‌نظمی اراده
های دیگر نشود و اگر سهل درست پذیر شد از دنبال
بعد تعقیب شغل و اگر نه در جا بماند
اگر اطراف زیاد ناامن باشد محمول اراده سالم بار کننده

تا بدینکه دشمن نفهمد جلو و عقب قطار قسمتی پیاده
حرکت کند قسمت تفتیش باید مرکب از پیاده
و سواره باشد و در سمتی رود که احتمال ظهور دشمن
از آنجا بیشتر باشد و با طراف که نپیوسته
دنبال آن قسمت حفظ که حرکت دشمن پیش قراول
یا سیاه [illegible] اگر از دهنه مستقل [illegible] باریک
واجب است در شرایط احتیاط توجه اهمیت بیابد
و از گذشتن از دهنه طولانی درست ممکن نیست در صورت
جایز نیست [illegible] داخل دهنه شود پیش از آنکه از اطراف
دهنه کاملا مستحضر باشند اگر در حال حرکت دشمن
حمله آورد باید قسمت حفظ سعی کند تا بار از میدان خارج نماید
اگر پیش از دهنه

اگر پیش از وقت ممکن نشده باشد در راه و اردو
باید قسمت حفاظ دشمن را مشغول دارد و [illegible] در آن
قسمت همراه در نجات حمل کوشند اگر حمله از پهلو باشد
باید برگشت. یا اگر از عقب یا پهلو باید دید تا [illegible]
بگذرند نظم و ترتیب باید با [illegible] اگر دستپاچه شدند لازم
است [illegible] چون اراده تا امن رسیده قسمت
حفاظ باید عقب قراول از دنبال بیاید اگر با دشمن چنان
دچار شده که عقب ماندن چاره نباشد باید هر
هست در هر جایی که از مدافعه کنند که دشمن
از اطراف حمله آورد در دفعه یک چاره پیش نیست
جز آنکه بار را [illegible] [illegible] [illegible] ده

در دایرهٔ اصلی همدیگر مرا وز جدا که عراده‌ها در هر روز به دنبال
بهتر و بیرونی باشند ارابه‌کشنده و سپاهی که حرکت
کالسکه‌ها را متصرف شوند

حمله در سکون

چون در حرکت اتفاق افتاد و با پیش و از پهلو راحت ضعیف سوار
کالسکه‌ها را ترتیب تقسیم و محکم جلو قرار بگیرند و ادار ... اسب ارابه‌کشنده
دنبال یکدیگر ببندند عراده‌چی و سپاهیان همراه در عراده صف بایستند
سپاهیان همراه از اطراف کشیک کشند قسمت محافظ در طرف حفظ
تا که زبانه قراولان به اردو که نه بلوک نوشته که حمله آن کار شود
باید سپاه حفظ بغیر پیش رود اگر دفع دشمن میسر شد باید حمله طرف
مردرقه باشد فراهم آورده و دفعه آغاز شود

(۲) در علم

۲ — در حمل اسرا در اراضی خطرناک چنانه دشوار است
بلکه شخص تو در بر ورش دشمن نگاه داری ایشان را افغند باید اسرا
دشوار کند بلکه کار محتاج سپاهی کثیر است در این جا نیز
باید قسمت شود از برای حفظ نظم اسلحه تقسیم اسرا قسمتهای ۲۵
نفری است دیگر دان قسمت به چند نفر سرباز درقت اسرا و باید
سرجوخه منش ساق جلو و عقب دسته سپاهی حرکت
کننده اسلحه باید پر و آماده باشند هر یک
از اسرا باید به آنها اگر خواست یکی فرار کنند شلیک
اختیار باید داده جایز نیست از بیم اینکه های داده
اسرا در چند عمارت بزرگ بست و کشیک آنها
باید کسی از برای قطع دست اسرا از محاربه در تفنگ

نقشه باید با نشان اعلان داد و چون مهاجمان نزدیک شدند

هم زمان ۲ بخوابند و اگر دقیقه کمی مساعد بود و جواب دائم

خواهم او قتال و این تهدید باید در سکوت آرام نخفت

نگاه داشته شود و سایر تنظیمات و شرایط احتیاط چون

سابق است

در ادره و مرد

در تنبیه پاره و شبیخون

تنبیه به دشمن کار بس مهم است شرط آنکه از احوال آن

خبر صحیح درست باشند و بتوان در استیلای عرادهای

دشمن با سپاهی قلیل اقدام نمود و از پیش عقب دور کردن

عرادهای دشمن به طریق قتال روان کنند

اول آنکه در کمین نشیند

جلد ۲

دوم آنکه شبیخون یورش برند

سوم دست به استحکام بیرون از برای کمک باید

مقام گیرند و موجب تحکیم راه دشمن معطل بمانند و در وقت

لشکر یا بارگیر باشند و از آنکه بکند یا اراضی اطراف

نظرگیر باشند به طریق خفیه برگزار و حفر توانند شد

دهکده یک مستحق است و این حمله را از چند طرف

تحدید استحکام نمایند و حمله محیط باشند تا عرادهای دشمن هم

از میدان در تدارک آنند رفت

۵ — در اخذ آذوقه

اخذ آذوقه عبارت از تصرف غذا و سایر مایحتاج اردوی سپاه است

از آنکه اگر میدان از آن باشند دنبال سپاه توسط قشونها

محض این کار را مرتب از باطن‌ترین صادرات

اشیای لازمه سلاح و غیره نویسنده‌اند ارسال

شغف داخیر است راکه اطراف در دسته دشمن

باشند رعیت را به همه جهت استناد نخواهند نمود

و با تو واسطه اخبارها را چنین حمل نمایند اگر آذوقه لازم و قشونها

هزار و رسانند زیرا باشند توسط صف سپاه

متعارف رفاه و با ملایمات ورزیدن سوار قسمت توپخانه

مخصوص از برای افزایش آذوقه مأمور گشته‌اند باید بعد از فتح در

فرمان صاحب منصب باشند هر کدام (اینکه در دنیا) با طول

صاحب منصب خود پیش خدمت چنانچه مأمور گشته

چنانکه قسمت مأمور کشتن آذوقه است مرکب

از صاحب منصب

از صاحب منصب و چهار صاحب منصب جزء ۲۵ - ۶۰

نفر سرباز خواهند بود که نفر شبیه پیر همراه قشون

نمایند

قسمت مأمور بنا بر شرایط احتیاط ارسال اختیار گشته‌اند

و چون به مقصد رسیده آنجا را بکشند تفتیش نماید صاحب

منصب با نفر سپاه و چند صاحب منصب جزء

تعدادی مکان دارایی باشد تا با خود اشیای لازمه

بر حسب اراده دیگر صاحب منصبان جزء یک پاس سپاه

در آن آبادی در راه دشمن پیش لشکر قراول واداریده

که به جانب دشمن الی حتی الامکان صدر طبقه داده

زیاد مغشوش نباشد باید صاحب منصب تحت [illegible]

احتیاطاً اردو یعنی بیاورد بعد تحصیل مقصود در عقب ارد
اسب سپاهی و ادوات کشیدن توسط ریش سفیده دیگر فدا یا بزرگ
ده‌ها آبادی است با نظر بی حرفی از زوال او صاحب نائبه
صورتی مقدار آذوقه مطلوب در اسباب میکنی آنرا حاضر
کنند اگر هیچ کس نباشد باید لازمه سپاهیان مشغول
گرفتن نائلم نشوند در این کار مواظبت تمام لازم است
بخش شدن لشکر در تمام ابواب بهیچ وجه جایز نیست
و باید ممنوع شود صاحب منصب از نقطه شروع کند
در هیچ اتفاق رفاقه را واداره دیگر دنبه هر صنف برکشی و دواطلبت
آنها را در عقوده داشته باشند
در اول اکثر صاحب منصب جزوی نامورات هر کجه
انجام کنند

بخش شده فی القدر بار کشند چنانکه کالسکه ؟
حمل کهنه هر آن حاضر حرکت باشند چون مقصود
یعنی آنچه در مأموریت با نجام رسید سپاهیان
محض هر رقه بار را واراده) اکثر در صورتیکه آنها مکه
بکشتک درقراول مشغول بوده عقب قراول احتیاط
منظم از دنبال بیاید اگر دشمن حمله آورد باید قسمت
بیرونی را دفع کنند اگر دشمن ضعیف باشد
چنانکه تعقیب با نجام رسید و اگر قوی باشد چند انکه
بارها رسید راه نرفته بی‌بار عقب قراول دنبال
بارها را داشته باشند

گزیده مطالب اهم تاریخ تاکتیک صاحب منصبان فنی از زبانی

آن ناگزیر است

چنانکه در احادیث و اخبار مروی و مأثور است تا آدمی بوده

رسم جنگ و جدال معمول داشته اند و از این

جنگ ورزش است و در تاریخ تاکتیک نیز تقدم با

نژاد ایران است

رسم لشکرکشی و آراستن صفوف هرچند منظم در

در میان عربها هم بود در مقابله لشکر را گروه گروه کرده هر گروهی را

با مردی مختاری بعهده اند و افواج سپاه را عبارت از فوج

و فوج تقسیم یعنی یکی از بنی ترکیب از دسته و چند

مرتب می ساختند و گروه های سپاه را بنقول صف

بطرح جنگ یعنی بهلوی هم دیگر واداشته از برای مراجعه

دمار به عهده دو ردیف عیزی و یمینی شان یعنی کنار و زاری بیاض

از دو از آن قسمتها را لشکر ده نفری قسمتهای قوی تر ترتیب

می گفتند چنانکه در رشته هاست بهترین سردار در ملتهای بزرگ

ایشان پراکنده یکی در جنوب و در دوازده فلاخن دزد ان

از کمان و دیرتاب ... تیرهای مخصوص رمح کوه آمدن قسمتهای

بسته از برای رزم از نوع یکی داوری از قدیم معمول بوده

سپاه به پیاده و سواره وارد (ده) از مخصوص محاربات اند

گروههای جنگی بعد تیرهای توپ کشیدند و منجنیق داشتند

و قسمتهای لشکر را بنقد بدهند و امداد همه یکی گماشته

و حرکات تاکتیکی شکلی مخصوص در محاربات

کوه

قرار نیز مشهور است مانند صفوف منوف از برای ...

و احاطه بازوی دشمن و حمله‌های احاطه با انواع قوییه را مختلف

در آورده و در از برای تهیه و تدارک حمله نگارین بعضی از آنها پیاده

در مرکز حرب هم مشغول شده در صورتیکه سوار

بر بازوهای مخالف تاخته سکنان را با تعاقب آنها

می پرداختند این قواعد اصلیه شدت ضعف

معمول طوائف عالم بوده و چندین هزار سال در کار

بعضی در صورتیکه جزویات تکالیف در صنایع حربی

مفقود و مختلف اند در صورتیکه آن در باب

ترتیب ملفوف زره و غیره مع اختصاص بعضی اسلحه

در میان متقدمین و متوسطین تأثیر اسلحه اعتبار چندان داشته

و اسلحه ترتیب یافته کمان هم منسوب است از لوازم اختلاف

ولیکن

دیگر آن بعضی از زمان اختراع اسلحه آتشی هم بعد تغییرات

کلی و عمده متواتر آمده و اوضاع تاکتیک نیز چند مقسم شد

آنچه در بین واسطه تاریخ تاکتیک

قبل از اختراع اسلحه آتشی و بعد از پیدا شدن آن

ع تاکتیک قبل از شیوع اسلحه آتشی

۱ - تاکتیک قدما - چون تأثیر اسلحه ادراک

نیز مجادله اجتماع از تفنگ تا دیرزمان در استعمال اسلحه

اسلحه سرنیزه و سرعت قدم در کرد و دار حمله جلیلی است

جنگ از دور از دو قدمی چندان قوی بر از تأثیر سلاح پیاده

آراسته جنگ را اسپ قوت تمام نمی داشته اند

بلکه اغلب اوقات درجه آن را به آن میگذاشته اند

در ترتیب پرکنده یا از قوصی یا از مقدم اشکال جز بلکه

زد و خوردی نمایند متفرقی (مجموعه) از دفع حمله آنست طرفها
در جای متقارب همدیگر بودند در میدان وسیع و هموار باشند
و مسطح باشد والا از آزادی حرکات بهم طفره میزدند در استعمال
بناها و آبادی و سایر متعلقات زمین از برای ایشان فائده
نداشت

مانند تاکتیک قرا و بالجمله اولا دسته سپاه
و قسمتهای خورد تر مختار شکل است تاکتیک تشبیه
از ده نوبو تا بنشان رای ما است دو بنا نهاد یکی بهم
Phalanx
در حرب Phalanx (که شکل گیری دارد در مربع تنظیم
که آمده) و دو دیگر بات قسمتهای خورد تاکتیک آن
در میان جدا کرد در رزم Manipel (قسمت سپاه)
بلوک

که حکم هم از Phalanx در حرب دره دسته
سخت متوقف که تعلق کثرت جمعیت در حرکات بطور بهم
در صورتیکه Manipel از برای حرکات شایسته
و برای تقسیم و در تجزیه قوای موجب خطر بهم

ترتیب یافتگان قرار چون چینیان و مهریان و مصریان
هم سپاه مرتب با تقسیمات ثابت از اول
مشخص داشته اند اگر صورت حرب ایشان منحصر
به نسبت عمق می نماید که خودش منهزمان حرب با ضربات
در رفته رفته در مغرب مشرق رای معمول گشت در حرب
تخت زره پوش بر تیب آنها اگر ارده هیکل زخیره
در آن نشسته کارزار میکردند و طبیعتاً حق حیوانات

و اکثر اعضای او از صدمه اسلحه، محفوظ بوده چنانکه از قول
سلاح بر او موثر نمی‌شده است مقدم پیاده حرکت میکرده‌اند
و تحت زحمت در دشمن با نیزه بوده است و از برای شکستن
صفوف مخالف گروههای زره‌دار و گروههای سبک اسلحه نقره با
معمول بوده
لشکرهای میدانی مصریان ۱۰۰۰۰ نفری بوده و صورت
عرب آنها دهی چنانکه هر لشکری ۱۰۰ نفر فرونت
و ۱۰۰ نفر عمق داشته است سپاه سبک سوار
و سلاح دو ریا زره میپوشیده‌اند فقط قبیله صورت
ایرانیان جزء افراد فارس بوده در لشکرهای آنها ده الی ۱۲
نفر عمق بیشتر داشته است کلیه ام طوایف مزبوره

قدما

قدما استعمال سواره کم بوده است صنعت سواران رواج نداشته
چنانکه مورخین یونانی در برخورد با این طوایف نوشته‌اند
۵ — یونان — ترکیب جنگی یونانیان اولیه داشته
با سه بوده است مرکب از چند صف منظم صف متعارف
دروازه‌ای جنگیان ایران را با صف جلو از سلاح Hoplites
حفظ دوب اینها از سایر بیشتر بوده است و در طبقات
رعیت سمت نگاهبانی و برتری داشته‌اند پشت سر اینها
طبقات دیگر با اندازه غلامان ایستاده‌اند مرتب مسلک
و تیر اندازان حرب را مقتدر عده و دسته‌های کار بر قلب دشمن
بر عهده سپاه زره پوش بوده است ترتیب دسته یا بار
ملته ۲ — ۳ سطر هم‌ها م آذرنی سلاح کاردرونی

Epaminondas

از قوم دیگر بود تا زمان Epanamandas

یک صف بر صف معمول بود با معنی که سپاه

بدون هم ابتدا روبهم می‌ترسند و بدون هم آتش در هم ز تجنبه

تا از زمان Epanamandas که یک شد در صفت

کارزار تاکتیک با اصطلاح عهد مرتب ساز داد امر کتیبات

او Syntagma بود عبارت از دو نفر

سپاه ۱۶ نفر ز جبهت و ۱۶ نفر عمق سپاهی

و ۲۵۶ نفر مرتبه کرده بوده است چهار

chiliarchie هر یک از آنها Syntagma

= ۱۰۰۰ نفر امرا است مرتبه در آنکون با طایل ان

که نیز و چهار chiliarchie = ۴۰۰۰ نفر را

Phalanx

۴۰۰۰ نفر را Phalanx می‌نامیده تحت

زمان Strategos چون سپاهی هر یک

از چند Phalanx بود که آنها را تجدید قرار نهاده است

یک هر را با هم قرار داشته Phalanx

عظیم می‌ساخته است لشکر را هر یک از ۴ Phalanx

و عبارت از ۱۶۰۰۰ نفر است Phalanx

یونان می‌گشته از وضع جنگ خود صحبت بر بنا نمود دارد

ترتیب نو فرستاده Epaminondas

نخست بار در جنگ Leuctra که به بود آن

چنان بود در بار و به از سپاه انجمت قول که هم

دشمنان که از راه روان جمع که هم در جهور که بارد

دیگرهای قدر محقق باشد اینکه دشمن قول خود را

نمیست توان تنها از یک دربارهی ضعیف ۸ – ۱۵

صف سپاه استیام بود سکاهای در دربارهی قول

از بارهی پرش بود سپاه ستونها یا ۵ صف

عمق داشته از بارهی آن ستونها هجوم را یاد

سبک و سوار جرأت مکیم از دو رهم دشمنی را

احاطه می‌خواسته از یک

بجای غلامان دستجات مخصوص کمانگیر داشته‌اند از ترتیب

داده بود در ~~[illegible]~~ آراسته جوب بود از دو لک

دیوان در قیادت نظم تا رفته رفته از [illegible]

تفوق هستند.

اسکندر یونانیان تاکتیک ترکیبات سواره را

در نظر داشته تقسیم [illegible] عمده خیال ادوار سوار

سنگین در بارهی حمله بود در محاربات طریقهٔ خصوصی

Phalanx یونانیان پرش یا نیزه که در تیر

بسته دهند از پنج صف اول را نیزه‌ها از جلو [illegible]

بیش از چنانکه نیزه صف پنجم نیز از صف اول گذشته

به دشمن می‌رسیده صفوف عقب نیزه‌های خود را

روی شانهٔ همقدم صفوف مقدم نگاه داشته چنانکه

حفاظ دهند از نیزه به پیاده و دامن نمی‌توان به دشمن

برتا هستند

[illegible] رومیان – رومیان از وضع

Phalanx یونانیان بیش است کشیده .

بود که در ترتیب قسمت جزو دسته تا حرکت کرده قشون

منتظم تماماً یک حرکت آنی سبب می‌شد که اتفاقاً زمانی

که هفت لشکر یونانی با سپاه رومیان برابر

شدند مانع یک رومیان لشکریشان بود در ادوار

شکست به Phalanx وارد می‌آمد

واحد جنگ رومیان Legion بود مرکب از انواع

سپاهی را داشته است تقریباً برابر دو [illegible]

پیاده حالت ۴ ــ ۶ هزار پیاده و سیصد

سوار قوت داشته است و علاوه با عده معینی توپ

بران محق که [illegible] را در [illegible] نگاه داشته اند مرکز کدام

۱۸۲

هر یک از ده ستون مختار به اسم Manipele

تقسیم می‌شد ردهٔ اول ۱۲ نفر و در عقب آن ده نفر ایستاده

و در ردهٔ سوم شش نفر بود عرض ده نفر از عمق جوانان

سپاه در رده اول مقرر بود که در صدد [illegible] رده

سیم و دو عقبه بود بست تیرها لشکر را جمع

Legion طرفین مجاوره (Veterani)

رومی از این قرار به صفوف اول ستونها از رده حرکت

دشمن نیزه پرتاب را جسته و با شمشیر دست به قبض

می‌برده از ردهٔ دوم از اول [illegible] از ردهٔ اول سپاهی

در ردهٔ سیم از اول [illegible] سپاه ایستاده حاضر

منتظر دشمن می‌شد است و در رده [illegible] اول [illegible]

به ترتیب قاعده [illegible] جالیقیا دوره

ز پشت قاعه میآیند و در عقب رده سوم از نو آراسته

شوند و در قوس صفوف باراند

Hastati

I

12		12		12		12	
☐	10	☐	10	☐	10	☐	10

Principes II

12		12		12	
☐	10	☐	10	☐	10

Triarii III

6		6		6		6	
▯	10	▯	10	▯	10	▯	10

غیر سپاهی و از ابتدای حمله و هجوم بسته میانی نظام بسته بودند

چنین نوع مردم جنگ داشت (*Velitas*)

در وقت دعوا از صف خارج شده مقدمه

لشکر را دست و دشمن پرتاب و بر ترو تیر... و کمک...

با نیزه...

[illegible]

در یک صف کوک دخت با دارت مطابق تا که یک مقطع

گردان امروز است

چون هر یک از این سپاه از دم از دل کشت سپاهیان

توپ سربازی گرفتند و انتظام اول ثابت شد مجبور شد

و باز بالا بر ترتیب اول رده و قسمت لشکر را به

ترتیب سازد چرا *Caesar* ...

کلیه قسمت دیگر *cohorte* به آوردند و از

Velite Manipule چهارم جمع آورده و در ... از

جنگ پراکنده معنی بود چنانکه تو ... تاک یک

گردان تا که ... با طالبان باز آن ... در دو ...

رده اول هر یک از چهار *cohorte* و هر رده دیگر

توپخانهٔ قرابت قلعه تا تیر عیاری نداشته
در عهد اسکندر و نیز از آلات ری را در تسخیر نقاط
مستحکم بکار برده اند اهم جایی در استعمال اسلحه
دی شقتر بود

چنانکه چند نفر دست سپاهیان با نعم یک دیوار
رخنه می گشت باز از اینگونه اسباب آلات
رونق داشت چنانکه در زمان قیاصره آخر روم
هر legioni ۴۰ توپ هنر اسباب
ری داده داشته اند در جمع آوری سپاه اول
رومیان مانند یونانیان رفتار میکردند از پانصد هزار
رعایا کسانی که مایهٔ دعوی یا داشته اند داوطلبانه

از سر cohorte)
پیاده در صف یونانیان و در میان قسمت عمده دو سپاه
بعضی سوار در جلو کم بود در خاتمه اندک براق ناقص
بدون رکاب ضعیف سواری تا تمام رکش و تاخت
کرده ۳۰۰ سوار دسته جمع دسته نداشته اند
در بر آنکه کمی نظام سوار را با پیاده زیادتی معلوم است
و نامور است در سواران دیر بیر اوقات اراب
فرود آمده پیاده بکار زار هیچ جهته از غیر از سرداران
بزرگ قدیم از قبیل اسکندر و هانیبال دیگر از سرکرده
در عهده نداشت سواران این طور را از دشمن
دنباله روی و تعقیب بکار برد

سیف میداده از حقه قدل خدمات جنگی آنها .
داده میشد تا آنکه پس از جنگهای پونیک ثروت
روم روز بروز در تسخیر بلاد و حرایف تر شده تا جار
بگرفتن سربازان شده و لهذا رفته رفته سپاه روم
از طلب زر فقرا مرکب آمد . لکن همیشه در نهضت
و عصبیت رومیان بود در صدور آنکه بنظر بس از
هر جنگ لشکر متفرق شده و هر کس بکار خود مشغول
میآمد حالا بواسطه تواتر محاربات لشکری دائم قائم
گشته و بمرور دهور رسم حرب و طلب نام نیک
مرد ذاتیا رومیان بود از میان legion برطرف
شد و بالدفعه در عهد ~~Taragon~~ Trajan از قیاصره

Pum

از طوایف

از طوایف بیگانه گرفته بود نه عصبیت و حب وطن
منهدم گشت

ج — زرهی — اینان اول بار در بار و سپاهی مقابل
گشتند تا که تیپ مخصوص تعیین داشتند و وضع آنها
در محاربات مخصوص بخود شان است همچنین رد داشته آنها
لشکری شمشیر کوتاه آورده و بدین سبب حمله میبرده از جایی که
گنجی از شقت مهاجم دشمن بعضی صفوف او را مواقع رزم
گروهان و دیگران جمعیت قرار داده با وجود عمق صفوف
احاطه دشمن بر آن پیاده سوار بودهم
در پیش بگال جمیع دسته پیش میرفتند به ردیف نیاد
جمعیت ایشان چندان لشکر بهم است هر یک بهم ملحق

شده و دیوار معقل پناه از اسلحهٔ آتشین ارتیاب دیگر
پدید نیاورده است در جنگ vercellae صفوف افواج
زنجیر محکم بسته بودند و از روی میان مردیت سپاه
ایشان بر سرهای [illegible] برآمده تا به دشمن توانند
رسید سوار زره‌پوش نجابت مسلط بودند مانند سوار طوائف دیگر
نه بجمعیت بلکه با افراد بدون صورت [illegible] دیگر جنگ
می‌کردند

II تاکتیک متوسطین

در اواسط [illegible] هر گونه از تاکتیک منتظم مفقود گشت
شهرهای [illegible] در بلاد گسترده خود سکنی گرفته [illegible]
در پادشاه آنها ممالک را [illegible] تقسیم [illegible] دور از امیر حکومت

صاحبان

صاحبان ممالک متعهد بودند در استحکام لزوم جمعیت خود
در خدمات جنگ سلطان متابعت نمایند بدین ترتیب
مملکت منقسم بحصص آن متعدد شده دولتیان
ممالک را littore [illegible] گفتندی [illegible] تاکتیک
تاکتیک [illegible] با وجود این اوضاع مخصوص [illegible] littore
[illegible] انتظام و ترتیب برداشتند [illegible] مستظهر [illegible] شجاعت
افراد سپاه بوده‌اند در [illegible] جنگ تخصیص به [illegible] مملکت
و توابع آنها [illegible] چنانکه رعایا بکلی از حرب عاری گشتند
و اعتبار پیاده از میان رفت
تا آنکه [illegible] سپاه پیاده را از [illegible]
ضعف [illegible] و پیاده اعتبار [illegible] ترقی و اعتبار [illegible]

chevaliers

چنانکه در جنگهای بزرگ کارزار sempacha و مورگارتن morgarten
اطریشیها از پیاده که به کمک متوسل در طرق تنگ
تاک تیک چه بهره‌ها بردند

III تاک تیک تعاونی

ترقی تاک تیک و زنده شدن رسوم جنگ با انقراض وضع
Lutter ها دیر است برمی‌گشت اما چندانکه بزرگ کرده
گان اعتبار رعایا ترتیب جنگ دشوارتر می‌آید
جمع کردن سرباز ناچارتر می‌شدند اگرچه مالیات دهقانان
اکثر شهرها در ... دو صد ناقص تو یا از برای خود کمان
الکته مخصوصاً معمول اسلحه آتش هستند از آن بسیار
در پیش صف [illegible] استعمال آن در کارزارها رواج پیدا
کرد

رفته رفته در کار سرداران [illegible] ۲ در اغلب ممالک سپاه پیاده
معمول گشت و مخصوصاً سرباز آلمانیه و پیاده اسپانیولی
بر همه ترجیح داشت و قسمتی در اغلب سپاهیان از [illegible]
از پیاده نیزه‌دار در جنگهای مذکوره ای که بر دشمن غالب
شده بودند مقتبس از اوقات [illegible] سپاه را قسمت
قسمت و [illegible] که هر قسمتی را اغلب با همراه مکمل داده هر یک از آن قسمتها
لشکر بسته‌ها نه مربع و [illegible] طول و عرض واحد [illegible]
گذشت و قسمت این بسته‌ها بسته به لزوم گاه
بعضی با ۱۰۰۰۰ نفر اتفاق افتاده در قرون وسطی
این سربازها مسلح تخته با نیزه‌ای پنج متر ایستاده‌اند
نیزه‌هاشان یا از صف ششم [illegible] به میدان می‌رسید

چنانکه جمع کثیر از سوار از دست شان کوتاه بود

تفرقه جمعیت سپاهیگری بوده است و اعتبار

در قدیم سوار داشته است حال تفنگچی با جزئی مهمات

به واسطه مرور زمان کثرت و صلابت سواره تغییر

یافت چنانکه در وسط دوله عده سوار نسبت به پیاده

سه ربع الی ثلث بود آنهم عقب سوار جدید تر نه جمعیتی

سرباز از برای جنگ در دوره نظم بهم امر مکتب نبود در هر کالسکه

خود را خودساز میدید به نسبت پایی سرباز در کم تفنگ

دهایی سرکم جنگ باید اول مملکت قرار داده بود

چنانکه اگر خزانه دولت دقایقی کم از حق سربازان داده

از خدمت ابایی نموده و غارت پیشه میگرفتند در طریق

بعض

تحصیل معاش میکردند در تحقیق کار در خطر آن بلند نه از راه

به شمشیر نبوده نه در دکانها و تجدید ارجاعات ایشان مرتب شده است

خدمات جنگ معامله شده بسبب تعویق و تمام کم بها زیاد شده است

ملاحظه وطن و ملت نمیگذاشتند

چندان در اواسط دوم اسلطنت اکثر امر کارآمد و در سپاه

بکلی تعطیل گشت تاکنون از رسوم و ترکیبات قدیم هیچ

پوشیده و ترتیب جدید مختصر و مناسب پرداختند

در بیان تشکیل یک لشکر از زمان آغا محمد

الیسی درست پیاده نمود و وجوب باقی

بطور عموم

1114 966

ادای جبران معمول بوده است در تعقیب جایزه در صفحه

و امید داشتند یا آنها در [illegible] تفنگهای [illegible] تحقیق

میکنند و تفنگ [illegible] اسپانیول [illegible] معمول شده

لیکن سپاه [illegible] از اطراف [illegible] محصور میکنند

[illegible] که [illegible] تخت [illegible]

و همچنین [illegible] حرکت [illegible] افواج [illegible] قرار داده

و وضع ایستاده آنها را در سه رده [illegible] تفنگچی

نیزه دار [illegible] داده و در ده صف [illegible] تفنگچیان

صف [illegible] و در ایام آخر [illegible] میکنند و عقب میرفتند

چنانکه [illegible] آتش [illegible] معلوم

[illegible] انتظام [illegible] حرکت قبل از وقت [illegible]

[illegible] و وضع [illegible] است در میان [illegible]

۵۶ [illegible]

۵۶ [illegible] عظیم [illegible] همچنان برقرار بود

سوار در [illegible] ترقیات [illegible] حرکات بسته

و [illegible] بانجام میرسانده [illegible]

آن پنج صف [illegible] در تمام زمان [illegible]

سلاح عمده سوار [illegible] یا [illegible] داده

شمشیر تو پانه در [illegible] کار [illegible] اختراع کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] آورده [illegible]

و مقام ایشان در میان سپاه خفیف [illegible]

[illegible] تو پانه [illegible]

[illegible] است و در وضع [illegible] تو پانه [illegible]

اهتمام نیف

در این گیرودار هنگی ساله ی ۹ ۱۰ — ۱۱۲۴ پیمار
شده در صورت اتاک یک تغییرات که آنکار گهه در این
زمان سردار بیوعتند جهد رسید او را در تاریخ جنگ
از سرداران مهم دنیا محسوب باید داشت داد
[illegible] با آنوره است چون درآن
زمان کیرنگی اصطلاح ذلف کهن دشمن بوده و نیز
مقهور و تسخیر باید و خاک لسیا ربعد لهذا یک حرکات
او رمدرار در خاک مخالف بکنند کار سوار رزدق رفت
در روز بروز برشان او اقوم شد و قدر او زیاد گردید
مع آنکه در دو آخر جنگ در سوار حکم دسته اینه زرد
عاربا ۱۱

عمارتها داشت دار بران غنیمت خود با طراف می تاخت
ده پیاده ساده بود بلکه کار اصلی تغییری نمود به نسبت وسط درجه
تفوق عمارات بر حمله سوار شد و جمعی و نظر او کوستاد
آدلف حکم داده بود وپس از آن تیراول دستچه بر دشمن تاخت
بیاوریده چنانکه از زرش دسته جات طاهین پیاده بوده
الفق میانقا و عمارات توپخانه چنانکه الکرل تقریبا
درخت بسیار مقدم گفت کمک عمده از بران پیاده
بره جز اخراج تمثال است او را به دن در شاخه
آتش میداده اند و دیگر قالق و تفنگ کاغذی در سیاه
گوید در زبان بار زمان با این سلاح مسلح بوده و در بعضی روزهایها
دیگر ادلف طامن دلنف تماخل

قسمتهای ۹۰۰ نفری سپاه را اریکیا در بوده گفته اند

به قسمت منقسم و قسمت پهلوی هم یکدیگر را جلو صف

وا میداشته اند

قسمت جلو فردت رفته رفته موقوف شد و جلو رت

دسته بانی قرار گرفت در شش صف چنانکه سه صف

عقب در فواصل هائی سه صف جلو جای توانستند

گرفت تأثیر آتش به واسطه کمال بود در صدور جنگ

گوستاف آدلف وضع رده را شبیه تر ترتیب

Manipel و Legions های رومی اختیار کرد

عدد این زمان دسته ها خیلی کم بوده اند و در زمان جمعیت

آنها از هزار نفر گذشته در آخر امتداد از مال

[illegible]

جنگ کرده است روش قرآن قوای او برای حفظ میدان

دیگر دارای اسلحه مخروطه کافی نبودند و آنکه صلابت تشکیل گر بود

ترکیب سپاه از سرباز وزین به تعقیب طایفه دیگر ممکن نزول

گردید هرچه تاراج و ولغا وا میدید غنیمت در انتخاب جای فقط

محفوظ بود بجهت لشکر گوستاف آدلف از برای حفظ پروتستانهای

آلمانیا بر خلاف قیصر کاتولیک بود غیر از ورزیدگان و طرح ریت

متعصب در شاه بود همراه او دسته های کم از آلمانیا با انواع

مذهب و انگلیس و دولتی و غیره بود پادشاه بود و سوار

جلو سوار در سه صف مقرر میداشت در ازانها صف

اول نیزه زن و صف دوم صاحب قراره راست

بوده اند تقسیم آنها با سواره به یکدیگر ۱۲۵

— ۱۵۰ است در کنون تیر معمول است از ادوات
استعمال سوار بسیار کم اتفاق می‌افتد عقب‌تر توپهای را
میان قسمتهای تقسیم میکنند از اعتبار توپخانه در ادای جنگ
مرساله ثابت از کم توپهای دراز مدت سبک
و بسط چند خفیف ... کانی تا ۲۰ خفیف بزرگ
توانستند آورد جلو فروند لشکر تقسیم میکنند از در حال حمله
میکردند از پیاده و سواره از میان آنها مرکب گشته از
دور مرعوب بیشتر آنها عظمت دشمن میشود است
حرکت توپخانه در جنگ و توجه جنبیدن سلاح و نقطه
اهم معمول میشود در زمان گوستاف جمع آوردن با ...
بزرگ در طرف دیگر نقاط اهم تازه میشود است و دشوار حرکت

توپخانه

توپخانه در ادوار جنگ باعث رواج دادن توپهای ریز یک
شد و توپهای بزرگ درازآن قوطی چه ... (توپ بزرگ)
و خدمت و حرکت آنها در جنگ به عهده سربازهای ... است
و متابعت پیاده میکنند از آتش کار تاریخ در تهذیب مقابله بمنزله
آتش ناقص تفنگچیان کار میکنند و لهذا توپهای مذکور در رفته رفته
توپ باطالیان مشهور و با ازدیاد باطالیان منقسم
شده (تشبیها استعارتا باطالیانی در توپ) با ...
بود تا جنگ پراکنده باز رواج گرفت
اهتمام در جنگ ... قوام جنود در صحنه ... محافظت
دیگر داده آنها در زمستان بهتر از جمع آوردن ...
در اول بهار جمع گرفتن سرباز دیگر و آوردن رژیمها با سم

برعهده هر یک کمانی و طوایف بعد صاحب منصبان

قسمت را بر نیزه‌داری تقسیم

الکتور کننده Frédéric Guillaume

(Kurfürste مشهور به Friedrich Wilhelm

اول کسی بود در قوت هر یک کمان رزم بار انگشت لشکر

مقیم باصطلاح عصر آراسته که با توسط دو دو جمع لشکران

سپاه هر دو هم را باسم تفنگ خوانده و صاحب منصبان

لشکر را مخصوص کمک و سلاح و اسلحه مخصوص فرمود

تاکتیک پس از رواج سرنیزه

سرنیزه در سلاح آتشی فایده سلاح سفید بخشد و عیب ازدارا

مقاتله از تفنگ سرنیزه چون پدید آمد اختلاف قشابی

تفنگچی و نیزه دار مرتفع گشت و نیزه در تماما از لوازم

دادند

در آن بخش و تفرقی محاربه لازم بود لکن منسوخ گشت و دراینجا

بواسطه تغییر سلاح در تاکتیک تبدیلات کلی پدیدار آمد

تاکتیک گذشته با نیزه — ترقی تفنگ از حیثیت

سرعت آتش بواسطه پیدا شدن چخماق سنگ و سنبه

آهنی صورت جنگ صف مشهور در تاکتیک گذشته با نیزه

پیدا کرد و از راه طلب حمله تاکتیک بسیار بعید است

با نیز دلیری و افزایل و بار دسته جات بسته اند

شد و تفنگ روشن است و این ترتیب معلوم است آ

برای طلب در تمام ماه تا دوم محاربات کمی از این وضع

مخصوص در زمان جنگ هفت ساله مشهود است

تمام مد حفاظ یا در تاکتیک گذشته بکار رفته است

بنا بر آنست در لشکرهای مجموع با آتش سریع و بسیار
از هر دو سنگر پرتابی توانند نمود و اشتعال انتفاع
از آتش کشیده با وجود صد رسته روشن و داخل است
در باعث کم کردن جاده و افتادن راه غلط خواهد
بود داد تاک یکی پیاده باطالیان ۶۰۰–۸۰۰
نفر بهم متصل است دسته در صورت جنگ منظور نیستان
سر صف

باطالیانها در جنگ پهلوی هم یکی بر استاده اند
به ۲۵ قدم فاصله بازو، تمام پیاده در دو
ده قرار قرار داشته اند در عقب یک صورت
بقدر اند دارهم ۳۰۰ قدم فاصله داشته اگر تا قت

دخ

دشمن بر بازدهی ایالات ضعیف تاریک جنگ کنند
باطالیانها در فاصله صد پرده خود است بیازد دای داخل
چنانکه تمام صورت جنگ سر یک مستطیل بهم بزرگ داخل
خط دوم از برای آن بهم در خط آخر اند خیمها در دوران
پدید از شش پیوسته هستند و قوه اند عقبه دران ترتیب
نیست که از صف اول بعد ازش کم و عنقریب در میدان
کارزار بهم تمام صف طرف اطراف دسته بانی بود و امر
بشده دلپذیر در صورت جنگ از هم برده ند اگر اجت
میگردید در همان صورت حرکت میکنم اند به این طرق
در دسته جات سر چرخیده یا از بازو ستون داشتن واز
برگشته اند دو خط چرخیدن یا برگشتن تابان داشته باز

دوباره می‌ساختند فقط تعلیمات شدیده و مشق کثیر
ممکن است این صورت سخت را که الجمله منظم برای
و حرکت دهند و در برای حرکات جنگ مرتبات سببی
یکی عمده‌ای باشد چنانکه اگر کودکی یا راه اثری تا به
امروز خطوط زنجیر از آن للذت عبدالی گذشته
و سطوح‌های زرین باید که هیچ رخنه آنرا در میدان نهند یا از این
آن بگذرند

در میدان اتفاقی می‌افتاد دفعات مهم که وادار کرد آن
جمعه در میدانی حمله‌ای بالیست که صرف الجمله بگوید داشت
سؤال اول این که آیا سپاه با این صورت منظم در برابر
دشمن خواهد رسید یا خیر چاره دیگر ممکنه و دیگر

متعلقات

متعلقات زینی را در کنون بسیار عمده است حتی الامکان
منع میکنیم اند واگر ناچار اتفاق می‌افتاد در باید در پی جا با
کاربه نمایند صرف زینی غیر از بازو همواره‌ایم پیاده غیر منظم (یعنی
ازاد) نزد اطراف ان Kroaten امروز کمیم اند وضع
زنان پیاده آرام دسته در رشته‌ها با آنجا ایستاده‌اند
(۷۵ در دقیقه) در این منوال تا ۱۵۰ — ۲۰۰
دشمن پیش میرفته اند پس صف به صف شلیک میکنیم درجا متکه
صف اول برانو می‌نشسته است و بواسطه مشق و زحمات
بسیار تا باین جا رسانیده بودند در دقیقه چهار
یا پنج بار شلیک می‌کنند اگر دشمن از اینجا آتش
پی پا نشده قرار می‌کند باز نیزه با حمله هجوم می‌کنند

خود را در یک کمر تا تک دسته بانزاو به کلی ترتیب داد

دو جنب در محاربات عموماً در هجوم اختیار یکی با تعیین صد هزار

صورت سپاه خود را از برخورد با قوت قول

دشمن محفوظ میداشت و بواسطه حرکات خاص (چرخانیدن

دسته جات) در امتداد قوت دشمن (یعنی

اول هجوم می نمود در بر قوت دشمن پیش خرامید

چون نوک یک مثلث بجز خط بهم نمایان میرفت) یا بواسطه ایشلن

یعنی دسته بان اریب (ترتیب رزم بطرف ایام منفرد است)

قوت خود را متوجه بازوی مخالف نمود با قوت تمام

بر جناح او هجوم میآورد و لیکن در این عمل ضعف قلب خود را

نوشته بعد چون از آنکه تمام از دسته بان در از قوت

از جمع آورده مرا به سپاه شاه مبادرت چون در روب

و اگر دشمن پیش دستی نمود بر او داد آهن Leuthen

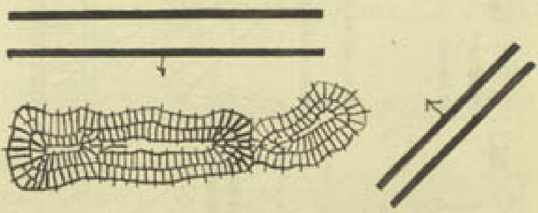
بر خواست یکی لطیف و تدبیری جانب مقام خود را

واگذاشته از سمت دیگر بر دشمن مرتباً پیش از آنکه دی

Rossbach

Roswitha

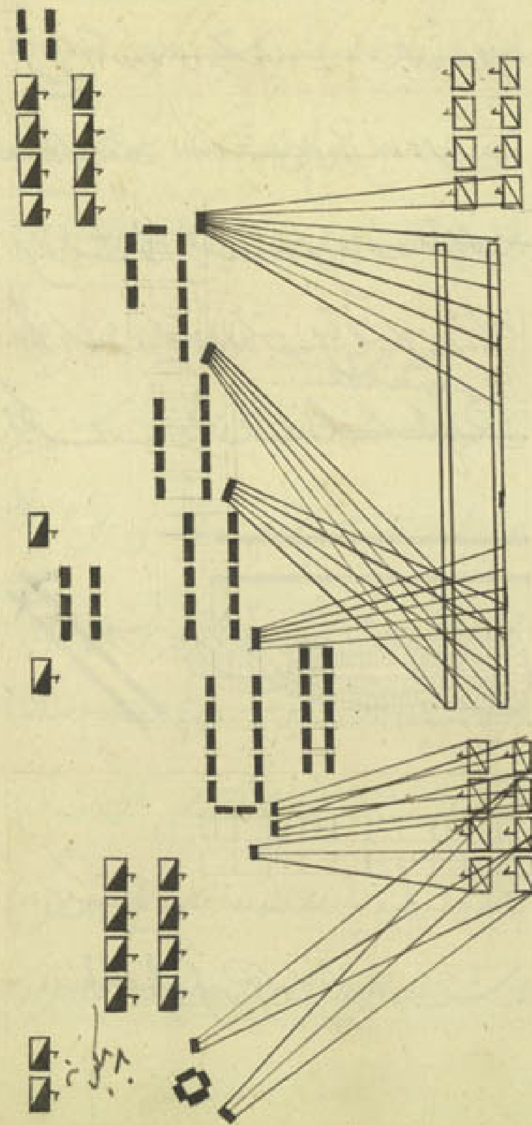
~~Rofsbach~~ ریکب روب گرفته بود چون در





جنگ

Rofsbach



بهیچگونه کار به فتوحات عظیمه شاه ارادت میداد در روز آخر
بازمی ضعیف تاک ملک نقش گشته با یا عاجز بود بهر دیگ
کاری سپاه شاه بر دشمن تا سر برابر خود غالب آمده اما
لکیا چیچیانان و منهدم ساخته است حقارت لشکر انگریز
خیالات اولیه صدر ارائی فردست و انقیاد لشکر بهم ... ولایات
ادریق انگیخته شده و کلیما سپاه قوی در روی کار جعل است
ترتیب در ترتیب برادر بیان بحث است قواعد
او سندند معمول آفاق است در ترتیب یافته گان
جنید و منظم بر سر آمده در قوانین اردو با تمام ... آرند
واز اختیار رسوم تا بیعت دل ... برادر ... بهر قوم کار
ببرده اکنون انگار ... اداره در ... بات او ... مطلع

این زمان تاخت معمول نبوده سوار بر گرد دشمن میرفتند طپانچه
خود را خالی میکرده پس با یالاش در قراره سنگین است این نیز مراد نخ
است و در این حرکت قدم لکه مرکز به و در انجام در پی
سوار حاضر اسلحه را سنباده است این را از شاه تغییر داد
و قرار بر آن نهاد صرت تاخت را تا خاتمه برند و استعمال اسلحه آتشی را
ممنوع و موقوف نمود و صاحب منصبان را تحقیق نمود که
صف را اگر کند از ده دشمن در هجوم با پا پیش تر نکنید
کار را موقوف خواهند کرد بلکه اگر دشمنی هم پیش دستی کند
و تاخت آورد باید بر تاخت او تاخت برند و این سوار
خود را در صف آراسته درون بر وزیر پاشان کند
تا یک ثلث سپاه سوار شد

به نحو و هم سوار فردریک ثابت ترتیار رسیده الوزیا بهات
بزرگ یا فتح و یا ملک ناقص پیاده دشمن یا دکان ...
از فتح ... رنگار از صفحه تاریخ یکپاره یک شد با کلیه ...
سوار قراره در در دوره Hohenfriedberg
۵۸ ۱۱ بتت یک باطلیان را منهزم ساخت و ۶۶
برق گرفت و پنج توپ غنیمت آورده و چهار هزار نفر اسیر گرفت
در میدان سوار در بازوی پیاده قرار گرفته نخست تکلیف
ایشان بر هم زدن سوار دشمنی از عرصه میدان پس تاختن بر ضلع
پیاده گان بود
توپخانه در این زمان ترقی چندان نکرد توپهای را توپ باطلیان
و توپ سنگین منقسم میشد از قسم اول ... باطلیان ... دهند

[illegible] اوله‌رق توپچیلکن هیچ ایشه یارامدی [illegible] ده
مقدم فوقی خط اول مقامنه گچمشدر وارد ۱۸۵۰ [illegible]
بیر داخل ایدی عمل نقص آنی دوبله علاوه‌جات [illegible]
توپچیلری سکلی بولمشدر عینی زمانده باطریلر ده
توپه ترتیب داده بر برلریله [illegible] مکمل ایدی [illegible]
مکمل ایدی لکن [illegible] سکلی [illegible] و [illegible] تا
مقام ثانی [illegible] یکدیگره [illegible] سواریلر
[illegible] تا ۱۲۰۵ تاریخندن [illegible]
[illegible] ربوبلیک فرانسه [illegible]
محبوب [illegible] آفندی [illegible] زمان [illegible]
[illegible] صفحات [illegible] ترجمه
[illegible] ۸

[illegible] طبیعیت ترتیب [illegible] خطوط
[illegible] مقامی [illegible]
[illegible] مقصود [illegible] نظام [illegible] قسم [illegible]
[illegible] منظم [illegible]
[illegible] بار
[illegible]
[illegible] ترتیب [illegible]
[illegible]
[illegible] نظام [illegible]
[illegible] خط اول [illegible]
[illegible] ترکیبات [illegible] خطوط [illegible]

می‌گشت از برای استحکام و نگاهداری این خطه زنجیر جمعیت‌های سپاه را
برنگ و عرض و طول که می‌ساختند بلکه بستن آنها نخست به ترتیب داده و از برای
مدت قلیلی خندق‌ها استحکام و اتمام آنان برگشته با نقشه‌ای [illegible] در بردن
زنجیرهای ابنیه از قرون دیگر صباح حصن و قلعه‌ها وارد تفکیک برای آنها
می‌بارید به باروها و ظرف رفته در صفوف آن [illegible] کشف
سلطنت‌ها با طایفه‌ها و از برای استوار نمودن [illegible] کار آنها را
تمام میکنند چون زنجیر بان و واسطه مکان از برای جمعیت‌ها
پست می‌آورند و جمعیت را حفظ میکنند و ستون‌ها موجب حقارت
وجه کوتاه و کثرت قابلیت حرکت هر جا مناسب میدیدند
قرار میگرفتند رفته رفته قواعد میدان و قلعه از این [illegible] کار
که نه تنها در وضع کارها بلکه در اشخاص سپاه و طبیعت عامل جمعیت

بالجمله قانون

بالجمله قانون قدیم دو جنگ با مدافعه خط سوارکاری کنند
درباره رونق گرفت لشکرهای جبر قدیم هر گز با حرکت می‌کردند
سپاه جمعیت را مقابل دشمن آنها بدون متحفظ بگذارند
ملاحظه تفرق می‌افتاد و لشکر در آبادانی منزل یا Raquintian
می‌خواستند که دادو گونه از ستون‌ها تشکیل آنجا مهیا ساخت
همیشه در جا در منزل میگیرند و به این سبب از برای حمل و نقل چادرها
و ارابه‌ها اسباب مرتب ساختند و از برای تغذیه مردم تهیه آذوقه
پرداختند و هم این تشکیلات موجب تنزل قابلیت حرکت سپاه
و محاربه که به جنگ صحراها مقید گشت سران سپاه آن
احتیاط در این داشتند که جمعیت را به طوری که آنها
جان دهند و آذوقه الحاق را با حضر مکان قرار دهند با تشکیل آن

درحین پرطالدنیا صاحب منصب سایر جنود دارب فایق زیادت

شد کثرت سپاه و [illegible] قوی و [illegible] بجهت تقسیم لشکر

بجزوهای مختار شده و بدین صورت دیوزیون [illegible] از انواع

اسلحه بودن کار آمد

مسئله دیگر که ناپلیون اول برادر یک شهریاری برآمد و ممالک

فرانسه را زینت افزای تخت و تاج کرده در عرصه میدان عادت

جنگ و تاکتیک دیگر بر پایه [illegible] آن

داده شده بیش بهره خود [illegible] در جنگهای [illegible] صف

با [illegible] و غیره لشکر [illegible] عادت داده و [illegible] نظام

و نظم را مستحکم در صف چنانکه چون [illegible] مقابل اگر

[illegible] صف ترکیبات قدیم را باید که [illegible] آرام باشد

دتفوق

دتفوق [illegible] چون در Jena ۱۲۲۱

فن و تدبیر ناپلیون در تاکتیک [illegible] چون به جنگ

میرسیده در شناختن نقاط ضعیف صفوف [illegible] را

[illegible] و چون [illegible] صاحب منصب [illegible] توپ [illegible]

آن نقطه [illegible] صف تا [illegible] و [illegible]

دیده باشد [illegible] کارد [illegible] بمنزله عقب [illegible] و آنها را

وقتی بمیدان [illegible] داده [illegible] دشمن قوت [illegible] صف را [illegible]

دیگر [illegible] نداشته و [illegible] کونه [illegible] سواره [illegible]

سواره را ترتیب داده [illegible] دشمن تا [illegible] صف [illegible]

[illegible] شکست [illegible] استند لیکن بموجب [illegible] صورت [illegible]

[illegible] چندانکه [illegible] در عرصه ناپلیون [illegible] صف موثر

در ترتیب یافت سوار نظام مخصوصی که به دولت متعلق بایستی

و تفقد صورت نشد بناءً ترتیب و تربیت ملازمان خاطر از سایر اسلحه

عقب افتاده تا آنکه از تاکتیک اروپا کشیده به پر دل

فرد ریک نموده و از آن بعد سوار ملکی شده با سایر اسلحه

در ترتیب همراهی نماید حالی و تنگ نزدیکی تلفات شده در

برابر انتظام تاکتیک با مخصوص جنگ بایست ضعف در [illegible] پروسی

اول دست اندر کار شده در نظم نظام کوشیده تخت

آنکار دست در حفظ طایفه جهت و طی مردان تربیت یافته

و نجیب بیشتر مرتب تا عوام و اراذل رعایا در محاربات بیشتر

باید کارزار نموده نه تنها غیرت و لهذا مقرر گشت در رجال

مملکت از هر طبقه چون که در رشد رسیده از برای تکلیف [illegible] در کار

نموده رقمی نظام

نموده شش نظام بپا نمودند و سپاهی که به رتبه ... چابکی و حرکات

و تیراندازی رسیده در رقص باشند و به هنر خود مشغول

آمده و بار آنها بسته دیگر داده شد در نظم رسوم اکنون درد علف

جاهای کارخانه آلمانیا معمول است بر نمونه‌ط پروس ملکی

کرده در جمله عثمان کار ملک خویش را مستعد ساخته

از لزوم داشته باشد و یک بار دیگر در وقتی در لازم آید استقلال

خود سر را در پروس منظم نماید در تحت ملوک جغرافیا و

نموده در سنه ۱۲۲۹ زحمت یک سال طول کشیده تا بار حال

لفظ اندر رسوم بر جوزده و آن را اختیار نموده پس از

اتفاق عهد ناپلئون و بیاشدن او بر پروس در سال

حال از پس ازجنگ قدرت نظامی زیر دستی داشت

و تصرفات عمده او در تکمیل تاکتیک چند فقره است یک

استعمال ستون کردن فن تقسیم باطالیان در خط اول

بکار بردن دهال مختار در سنه ۱۲۴۵ دیگر اختراع تفنگ

سوزنی که در نتیجه چهار پایه ترتیب جنگ برافکنده داکنه است

در سنه ۱۲۵۷ از ثبت اول تاکتیک معمول عصر

ما دسته بانش توان گفت ونه سطرنی صنعت آن

این است در تمام صدور را بکار می توان برد و حمله ترکیبات آن

امداد همدیگر می توانند کرد در نتیجه ارتباطات مستدل باد شته

بان است در صورت بسته یا باز دو کار به هر یک از فکند

تاکتیک دسته جات ملک حقیر در زیر استعمال

شکلهای دائره خطوط آخر و عقبه است

امروزهم

امروز هم تاکتیک معروف استعمال ترکیبات از اردو فواید میدان

است بوجه این قواعد تاکتیک بری در ممالک بیگانه است

در این مملکت رواج دارد و حال این جمله بانواع مختلف

آنها را قبول نموده رفته رفته در سپاه خود معمول میدارند در تاریخ

زمان در جنگ عظیم موقت اتمام رسیده و از جهت

آن هم شده خیلی در تاکتیک تغییر یافته و هم تصحیحات لازم پیدا نمود

در آن مشهود گشت و هم جزویات اسباب خدمت سپاه

و اغتشاش همه اول است [illegible] جهت مختار زند و مختار را ای هم

آفاق [illegible] سپاه و اطراف در ایطالیا در سنه ۱۲۷۶

در جنگهای متوالی هر دفعه از سپاه فرانسه شکست خورده بود

[illegible] حفظ فال تفنگ [illegible] آنها [illegible]

حمله بر تاکتیک جنگ نموده بر اردوی طرف افتادند و متانت مکتب قدیم را

شکستند و آن چنان بسهولت که بر ترتیب بسته با سرنیزه حمله میبردند

بدون آنکه با آتش تهیه لازمه دیده شده باشند

تا آنکه در سنه ۱۲۸۳ جنگ پروسی در گرفت با همین تاکتیک

با پروسی مقابل شدند و با اطریشیها در کمال صلابت حمله میبردند

و بواسطه کثرت آتش تفنگ سوزنی که پروسیان داشتند منهدم

شدند و تلفیات ۳ تا ۴ برابر سپاه پروس

تلف شد و دیده شد که با وجود آتش تفنگ دیگر جمع بکار

کردن ستون ممکن نیست ناچار دست از آن کشیدند صف

اول کشیدند و این رسم یکباره موقوف شد

فتح پروسی را فقط نتیجه سرعت آتش دانسته و بعضی عدم ذکر جنگ

با المانی بهرا فنه است بر حقوق خوب بکار برند و بواسطه کثرت

آتش سپاه آلمان را از مواضع درآورده دیدند که دیگر

دوره اینها هم تنگ روی بست و از یک طرف معلوم گشت

دفع را امروز نتیجه یک ضربه را شکست باید خواهند در درد

و چنانکه حملات اطریش در زمین ترکی آزموده و پس از جنگ

آخر جنگ میباید استعمال شود مناسبت ۲ و دقیقه

حکام تاکتیک بر عهد تکیه رسیده است و ارکان قواعد

آن این است تفرق عملیات پیاده در زیر

سوار بیشتر از برای تعقیب و تفتیش در دست کشت یا از برای

تفرق بیشتر از بکار از برای تفتیش است و دولت هر لشکر

سپاه و چون تفرق حاصل آمد یا دشمن منهزم را تعاقب

باعث هزیمت عثمانی را از توپخانهٔ دشمن که محفوظ بود اداد
محفوظ دارد در محاربات کاری و حرکات فاتحیه سوار تاخت
او برکشیدن عقب نشستن موجب فتح و نجات می‌تواند شد
پیش رو به پیاده و توپخانه محفوظ نگاه دارد
استعمال توپخانه بکثرت در جنگ فرانسه داده از برای تهیه نقطهٔ
از صف دشمن حمله پیاده را که چنانچه تهیه پیش نیامد و کمک تا دوام
از جاهای در جلو دیگر ادای توپخانه سلاح مدافعه نصف مکمل
بواسطه کثرت تأثیر سلاح حربی است هم توپخانه می‌تواند که هم تاخت
از جنگ روس و عثمانی پیداست هر چه توپخانه قدر را در توپ
خواه عقب چنانکه در پلونا دیده شده هر جا نقش دلم
از پیش صف‌ها چند روزه بواسطه آتش توپ جنگ کرد ولایت

دادم

و هجوم‌ها خون آلود منع گردید هر اتحادی حیرت است در جنب
غیرت و اسباب حیرت همچنین رزم پیاده سوار را
از طرف روس در جنگ جنگ تجربه رسیده دیده‌اند مکرر
از آن جای معلوم شد تمت هذه الترجمة فی الایام
تحت ید صاحب الفتح الاعظم الاکرم الاجل العفو لکل سیئة
فی لیلة نیک ذی البیاده احمد آقا
زاد الله توفیقاته فی ثالث
شهر صفر المظفر فی یوم الجمعة قبل غروب الشمس سنه ۱۳۰۲ من الهجرة النبویه



